

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله تک‌نگاشت‌های
الگوی اسلامی ایران پیشرفت

فرایند درختی تمدن بین‌الملل اسلامی

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی:

باید در طراحی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت
بر چهار عرصه‌ی فکر، علم، معنویت و زندگی تکیه شود
که در این میان، موضوع «فکر» بنیانی‌تر از بقیه‌ی عرصه‌ها است

در دیدار اعضای شورای عالی
مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
۱۳۹۱/۱۲/۱۴

سرشناسه	: خاقانی، محمد،
عنوان و نام پدیدآور	: فرایند درختی تمدن بین‌الملل اسلامی / نگارش محمد خاقانی اصفهانی.
مشخصات نشر	: تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، انتشارات الگوی پیشرفت
مشخصات ظاهری	: ۹۸ ص
فروست	: سلسله تک نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۵-۷۰-۴
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: تمدن اسلامی
موضوع	: Islamic civilization
موضوع	: تمدن اسلامی -- فلسفه
رده بندی کنگره	: DS۳۶/۸۵
رده بندی دیویی	: ۹۰۹/۹۷۶۷۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۵۵۸۳۲۳

سلسله تک نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت:
فرایند درختی تمدن بین‌الملل اسلامی

نگارش: دکتر محمد خاقانی اصفهانی (استاد گروه عربی دانشگاه اصفهان)

ناشر: نشر الگوی پیشرفت، وابسته به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۵-۷۰-۴

تلفن: ۰۲۱ ۸۸۰۱۴۶۴۸ - ۰۲۱ ۸۸۶۳۴۰۰۸

www.olgou.ir

Email:olgou@olgou.ir

نشانی: تهران، خیابان جلال آل احمد، روبه‌روی بیمارستان شریعتی، شماره ۳
تمامی حقوق این اثر متعلق به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است.
مسئولیت دیدگاه‌های بیان شده در این تک نگاشت بر عهده مؤلفان محترم است.

پیشگفتار

طراحی الگوی بومی پیشرفت کشور و تعیین مبانی، ارکان، چارچوب و مسیر پیشرفت باید با مشارکت گسترده و حضور همه جانبه دانشمندان، محققان، نخبگان دانشگاهی و حوزوی و جوانان این مرز و بوم صورت گیرد. به گواه تاریخ و تجارب گذشته، پیشرفتی همه جانبه و پایدار خواهد بود که مبانی اسلامی و اقتضات ایرانی در آن توأمان مورد توجه باشد.

با توجه به ضرورت تولید دانش و تعمیق ادبیات موضوعی در این حوزه، مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در نظر دارد آثاری را در قالب تک‌نگاشت‌های علمی فاخر منتشر نماید. تک‌نگاشت نوشتاری تخصصی و نیمه مبسوط است که توسط یک پژوهشگر خبره در یک موضوع خاص مرتبط با الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نگاشته می‌شود. تک‌نگاشت از نظر حجم و محتوا حد فاصل مقاله و کتاب است و نویسنده با پردازش و تحلیل یافته‌ها و مطالعات تخصصی پیشین و افزودن یافته‌های پژوهشی جدید خود و تحلیل جامع و منسجم آنها افق‌های تازه‌ای را در زمینه مورد بررسی می‌گشاید.

سلسه تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که در مجلدات مختلف منتشر می‌شوند، حاصل تلاش جمعی از استادان، اندیشمندان و محققان دانشگاهی و حوزوی است که مراحل مختلف نگارش، ارزیابی، ویراستاری، تدوین و انتشار را با نظارت متخصصان و اهل فن گذرانده است و در اختیار صاحب‌نظران قرار می‌گیرد. در پایان از مساعدت‌ها و تلاش‌های ارزنده نویسندگان تک‌نگاشت‌ها و داوران و مراکز مختلف علمی و پژوهشی که ما را در تهیه، تدوین و انتشار این سلسه یاری رساندند، تقدیر و تشکر می‌شود. امید است این محتوای علمی بتواند افق‌های نو و روشنی را در پیش چشم متخصصان دانشگاهی و حوزوی بگشاید و هر روز در طی مسیر تدوین و تحقق الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت گام‌های بلندتر و استوارتری برداشته شود.

معاون علمی و تقسیم کار ملی
مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

فهرست مطالب

۷	چکیده
۱۰	مقدمه
۱۰	تبیین موضوع
۱۰	اهمیت و ضرورت موضوع
۱۱	روش تحقیق
۱۱	پرسش‌های تحقیق
۱۱	پیشینه تحقیق
۱۲	نوآوری‌های این تحقیق
۱۳	موانع تحقیق
۱۵	شبکه‌سازی علمی برای تدوین فرایند تمدن
۱۵	معناشناسی
۱۵	دانش
۱۶	زبان
۱۸	فرهنگ
۱۸	فناوری
۱۸	بررسی نسبت مقولات محوری: دانش / زبان / فرهنگ / تمدن
۲۳	معناشناسی واژه «کلمه» در قرآن کریم و دلالت آن بر انقلاب و تمدن
۲۴	بلاغت و زیبایی‌شناسی
۲۴	نماد درخت در شعر و ادبیات
۲۶	درخت در اسطوره‌شناسی و ادیان
۲۷	تشبیه قرآنی تمدن به درخت؛ تشبیهی شاعرانه؟ یا حکمتی عاقلانه؟
۲۸	زبان‌شناسی شناختی
۲۹	استعاره مفهومی
۲۹	تشبیه تمدن به درخت به عنوان استعاره‌ای مفهومی در زبان‌شناسی شناختی
۲۹	منطق و فرایندگرایی
۲۹	منطق صوری ارسطویی و ذات‌گرایی
۳۰	منطق هگلی و فرایندگرایی
۳۰	منطق اسلامی و چالش ذات‌گرایی و فرایندگرایی
۳۱	فلسفه و فرایندگرایی
۳۱	عرفان و فرایندگرایی
۳۲	تاریخ تمدن
۳۲	انسان: حیوان تمدن‌ساز

۳۲	مروری اجمالی بر تمدن‌های بشری گذشته و حال
۳۴	تمدن دیجیتال غربی: تمدن مسلط در جهان امروز
۳۵	نظریه سیستمی و فرابندگرایی
۳۵	تعریف سیستم
۳۶	ویژگی‌های سیستم
۳۶	سیستم‌های اصلی و فرعی
۳۶	سیستم‌های قطعی و احتمالی
۳۶	انواع ترتیب‌های اجزای یک سیستم
۳۷	طبقه‌بندی سیستم‌ها در نظریه سیستمی
۳۷	طبقه‌بندی بولدینگ
۳۸	طبقه‌بندی لازلو
۳۸	طبقه‌بندی جان مینجرز
۳۹	تبعیت پلکانی در نظام سیستم‌ها
۳۹	تمایز یافتگی فراانسانی
۴۴	رویکرد فرارشته‌ای در تدوین ساختار درختی تمدن
۴۵	رویکرد تک‌رشته‌ای
۴۵	رویکرد چندرشته‌ای
۴۵	رویکرد میان‌رشته‌ای
۴۶	رویکرد فرارشته‌ای
۴۶	ساختار درختی تمدن با الگوی قرآنی
۴۶	درخت؛ عامل تداوم حیات در کره زمین
۴۷	درخت در قرآن کریم
۴۸	تناظر سازواره تمدن با ساختار درخت
۴۹	جدول تفصیلی وجوه تناظر تمدن با درخت
۷۱	ارزیابی تمدن غرب معاصر
۷۲	تمایز یافتگی‌های معماری
۷۲	استعمار کهن: دوره تاریخی تا حدود قرن ۱۵ میلادی
۷۲	استعمار نو، دوره تاریخی قرن ۱۶ تا اواخر قرن ۲۰ میلادی
۷۳	استعمار فرانو، دوره تاریخی: پس از جنگ جهانی دوم و به شکل بزرگ در انتهای قرن بیستم
۷۳	پیچیدگی شجره طیبه و شجره خبیثه در بافتار تمدن غرب
۷۴	ساختار درختی در تمدن غرب معاصر
۸۰	آغاز پایان تمدن دیجیتالی غرب
۸۰	ارزیابی تمدن در جهان اسلام معاصر

۸۲.....	بحران هویت در جهان اسلام
۸۴.....	سازوکارهای تأسیس تمدن نوین اسلامی بر اساس نظریه فرایند درختی
۸۴.....	سازندگان تمدن آینده بشری
۸۴.....	بین‌المللی بودن هویت تمدن نوین اسلامی
۸۵.....	بازتنظیم سند الگو با رویکرد فرایندگرا
۸۵.....	جدول تمایز یافتگی در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی
۹۲.....	نتایج تحقیق
۹۳.....	پیشنهادها
۹۵.....	منابع



چکیده

طبیعتی که در آن زندگی می‌کنیم یک واحد ذاتاً متحرک و یک فرایند است. منظور از فرایند این است که طبیعت یک سیستم به معنی مجموعه اجزا نیست، بلکه یک واحد واقعی است که در طول حرکت خود شکل‌های متفاوت یا متمایز را می‌آفریند. این واحد متحرک، با گذشت زمان - که خود ناشی از همان تحرک است - در مراحل خاصی به شکل خاصی متمایز^۱ می‌یابد. برخی از تمایزهای مورد توجه ما در این جستار به قرار زیر است:

آغاز طبیعت با انفجار بزرگ	۱۵ میلیارد سال پیش
تمایز یافتگی زمین:	۴ میلیارد و ۷۰۰ میلیون سال پیش
تمایز یافتگی حیات تک‌سلولی	۳ میلیارد سال پیش
تمایز یافتگی پستانداران کهن	۱۰۰ میلیون سال پیش
تمایز یافتگی زبان‌های بشری اولیه ^۲	۱ میلیون سال پیش
تمایز یافتگی نخستین تمدن‌های اثرگذار با تکامل زبان‌ها	۱۲۰۰۰ سال پیش
تمدن سیلک کاشان و شوش (عیلامی)	۹۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح
تمدن سومری	۳۵۰۰-۲۳۳۴ پیش از میلاد مسیح
تمدن مصر	۳۲۰۰-۳۴۳ پیش از میلاد مسیح.
تمدن دره سند (هند)	۳۳۰۰-۱۷۰۰ پیش از میلاد مسیح
تمدن بین‌النهرین	۶۵۰۰ تا ۵۳۹ سال پیش از میلاد مسیح
تمدن چین	۳۰۰۰ سال پیش
تمدن یونان	۲۵۰۰ سال پیش
تمدن روم	۲۲۰۰ سال پیش
تمدن ایران	۲۰۰۰ سال پیش
تمدن مسیحی	۱۵۰۰ سال پیش
تمدن اسلامی	۱۰۰۰ سال پیش
تمدن غرب معاصر	۳۰۰ سال پیش
تمدن پیش رو؟	۵۰ سال آینده؟ محصول کدام جامعه؟

تمدن‌های شکل گرفته در این تاریخ پرنشیب و فراز، هر یک با ویژگی‌هایی از تمدن‌های پیشین متمایز می‌یابند. طبق اصل مسلم در رویکرد فرایندگرایی، برای شکل‌گیری هر تمدن جدید بسته‌ای حاوی اطلاعات و میراث تمدن‌های پیشین لازم است. این بسته باید در حافظه تاریخی یک ملت که آرمان تمدن سازی را در سر می‌پروراند مانده باشد، تا در زمان و مکان مناسب متمایز یابد.



از این جا داستان تشابه سازه تمدنی با سازوارهٔ درختی آغاز می‌شود. هسته درختی که وارث درخت مادر خویش است، مجموعه‌ای از سلول‌های بنیادی است که باید در دو جهت مخالف رشد کند. با ریشه به اعماق زمین فرو رود و با ساقه به سوی آسمان بالا، قد بر کشد. سلول‌های بنیادی هسته با ساقه یا تنه تمایز می‌یابند و سیر تمایز یافتگی را با شاخه‌های اصلی و فرعی و سپس با برگ‌ها، شکوفه‌ها و میوه‌ها ادامه می‌دهند، تا در درون هر میوه هسته‌ای را شکل دهند، که خود آغاز تمایز درختی دیگر در زمان و مکانی دیگر خواهد شد.

تمدن‌ها نیز چنین‌اند. هر تمدن جدید، میراثی از تجربه‌ها و فناوری‌های تمدن‌های پیشین را همچون هسته اولیه خویش در بستر یک جامعه شکوفا می‌کند؛ ریشه‌های خود را در اعماق آن مردم می‌گستراند؛ با زبان و گفتمان آن جماعت بروز و تمایز می‌یابد؛ یک دنیا پیام و سخن در ابراز خود می‌پراکند؛ در فرهنگی نو و هنرهای نو فناوری‌هایی نوین بروز و تمایز می‌یابد و سرانجام، فناوری‌هایی را که خود به هسته‌ای برای تولد تمدن‌های آینده تبدیل می‌شوند به ارمغان می‌آورد.

شگفت این‌که تشابه میان سازوارهٔ درختی با ساختار تمدنی و به تعبیر درست‌تر؛ تبعیت ساختار تمدنی از سازوارهٔ درختی مورد تأکید علوم متعددی قرار گرفته است، از جمله:

- نظریه سیستمی: در دانش سیستم‌ها که بخشی از دانش مدیریت را تشکیل می‌دهد، تمدن در طبقه هشتم از طبقات سیستم‌ها و درخت در طبقه چهارم قرار می‌گیرد و این به معنی لزوم تبعیت سازوارهٔ تمدنی از ساختار درختی است.

- منطق فرایندگرا: در این منطق، جماد، گیاه، حیوان و انسان یک واحدند، با تمایزهایی که در فرایند حرکت و تکامل به آن رسیده‌اند. تمدن بشری نیز تمایز یافته روح انسانی است که خود تمایز یافته حیوانات و گیاهان پیش از خود است و لزوماً از همان سنت‌ها پیروی می‌کند.

- زبان‌شناسی شناختی: در این دانش، تشبیه تمدن به درخت، تنها بار بلاغی و زیبایی‌شناسی ندارد، بلکه استعاره است و استعاره، اساس تفکر بشر را شکل می‌دهد.

- در متن این تحقیق به علوم بالا، فلسفه صدرایی و عرفان امام خمینی (ره) هم افزوده خواهد شد.

واقع مطلب این است که این محقق، تناظر میان اجزای درخت و مراحل شکل‌گیری تمدن را در آغاز، نه در نظریه سیستمی، نه در منطق فرایندگرا و نه در زبان‌شناسی شناختی، که در سه آیه شگفت‌انگیز از سوره ابراهیم در قرآن کریم یافت، که در چشم‌اندازی بس فراخ‌تر از این دانش‌ها با بیانی هنرمندانه و بی‌مانند، گفتمان بشری (و دستاورد آن یعنی تمدن) را با درخت برابر یا مشابه معرفی می‌کند، با این تفصیل که نه هر درختی شجره طوبی است که میوه پاکیزه و سودمند به ثمر رساند، بلکه برخی درختان به‌واقع چون شجره خبیثهٔ زقوم‌اند که میوه‌ای جز آتش به جان



بشر نمی‌افکنند و حکایت آن درختان، حکایت تمدنی است که از آن بمب هسته‌ای و شیمیایی و خوشه‌ای و فسفری به بازار بیاید و در کنار آن همه شکوه فناوری مدرن، کرور کرور انسان بی‌گناه را به کام مرگی وحشتناک بکشاند.

به هر روی، داستان این تک‌نگاشت، داستان همراهی و سازگاری دانش‌های بالا با حکمت‌های قرآنی است و این هم‌راستایی در فصول این کتاب بیان خواهد شد.

صد البته تمدن پیش رو که ما داعیهٔ خلق آن را به نام تمدن نوین اسلامی داریم، طبق قانون تمایز باید از همه تمدن‌های پیشین متفاوت و در همه اجزای خود متمایز باشد. میوه این تمدن یعنی فناوری تولید شده توسط آن تمدن، بشریت را به دنیای ناشناخته‌ها خواهد کشاند؛ دنیایی که معرفی محصولاتش در حال حاضر غیرممکن است. این شما و این: فرایند درختی تمدن بین‌الملل اسلامی.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿٢٤﴾
تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ يُضْرَبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٥﴾
وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ﴿٢٦﴾

ابراهیم/ ۲۴ - ۲۶

مقدمه

تبیین موضوع

جهان اسلام در حدود ۱۰ سده پیش خالق یکی از تمدن‌های باشکوه جامعه بشری بوده است، که آن دستاورد بزرگ را مدیون ظهور و نزول قرآن کریم است. قرآن کریم به عنوان یک متن بی‌بدیل به زبان عربی آشکار، جامعه اسلامی را به سمت دانش و پیشرفت سوق داد و بدین رو تمدن اسلامی کهن به عنوان یک تمدن مبتنی بر متن (حضاره النص) به جهانیان معرفی شد.

جنبش مبارک ایران معاصر نیز با عنوان انقلاب اسلامی در تدارک خیزش عظیمی است و خلق یک تمدن نوین اسلامی را آرمان بزرگ خود معرفی کرده است. گذار از مرحله نخستین این حرکت یعنی انقلاب به مراحل نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن نوین اسلامی، راهبرد اصلی مقام معظم رهبری است که با پویای فرهیختگان دانشگاهی و حوزوی و با عنوان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در حال ریل‌گذاری برای حرکت قطار این تمدن آرمانی است.

تمدن‌ها به مثابه بزرگ‌ترین خیزش‌های جوامع بشری، سیستم‌هایی هستند که نظریه سیستمی تلاش می‌کند سازوکار شکل‌گیری آنها را توضیح دهد. بر اساس طبقه‌بندی بولدینگ و جان مینجرز، درختان در طبقه پنجم و سازمان‌های اجتماعی و انقلاب‌ها و تمدن‌ها در طبقه هشتم سیستم‌ها قرار می‌گیرند. بنابراین، برای تبیین فرایند تمدن‌سازی توجه به ساختار درختی ضروری است.

موضوع ما در این جستار، بررسی پدیده تمدن (به‌طور کلی) و فرایند شکل‌گیری آن است، نه صرفاً تمدن اسلامی.

اهمیت و ضرورت موضوع

در طول تاریخ تنها معدودی از جوامع بشری به نام ملت‌های تمدن‌ساز شناخته شده‌اند. این ملت‌ها هر یک در بازه زمانی خاصی در مقاطع تاریخ با تثبیت مبانی تمدن خود و تقدیم دستاوردهای خود در روند تحولات جامعه بشری تأثیرگذار بوده‌اند. جهان اسلام در ده قرن گذشته خود را به عنوان یک تمدن اثبات کرد. ولی از ۴۰۰ سال پیش تاکنون، ملت‌های مسلمان در



دوران رکود علمی و عملی خود، تحت اشراف حوزه تمدنی غرب معاصر قرار گرفتند. ناسازگاری دستاوردهای تمدن غربی حاضر با مبانی الهی و ارزشی ما مسلمانان، بحران هویتی خطرناکی را برای ملت‌های اسلامی ایجاد کرده است که جز با ورود قدرتمند مجدد به عرصه تمدن‌سازی قابل درمان نیست.

روش تحقیق

در این جستار، با روش توصیفی و تحلیلی، شبکه‌ای از علوم زیر ایجاد شده است تا با رویکرد کل‌نگر یا فرارشته‌ای، سازوکار تشکیل تمدن بین‌الملل اسلامی مورد واکاوی قرار گیرد. معناشناسی، بلاغت و زیبایی‌شناسی زبان، زبان‌شناسی شناختی، منطق، فلسفه، عرفان، تاریخ تمدن و نظریه عمومی سیستم‌ها. دستاورد این شبکه علمی با خوانشی از آیات ۲۴-۲۶ سوره ابراهیم واکاوی می‌شود. در مرحله بعد، با ارزیابی تمدن غرب معاصر و اوضاع تمدنی جهان اسلام، سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با دستاوردهای این تحقیق، نقادی و پیشنهادهایی برای حل مشکلات آن ارائه خواهد شد.

پرسش‌های تحقیق

۱. برای تأسیس تمدن نوین اسلامی که آرمان بزرگ نظام جمهوری اسلامی ایران است، بر اساس نظریه ساختار درختی تمدنی گام‌به‌گام چه مراحل را باید پشت سر گذاشت؟ به زبان ساده‌تر، تأسیس تمدن نوین اسلامی با چه سازوکاری امکان‌پذیر است؟ و چگونه می‌توان آرمان مزبور را با این رهیافت قرآنی همسو کرد و به بلوغ رساند؟
۲. چگونه استعاره مفهومی قرآنی «تمدن درخت است» می‌تواند ۷۲ استعاره زبانی را برای تبیین عوامل تشکیل‌دهنده یک تمدن (از جمله تمدن نوین اسلامی) بیافزیند؟
۳. رویکرد فرایندگرایی چه تأثیری بر فهم ما از سازوکارهای تمدن‌سازی دارد؟

پیشینه تحقیق

- در زیر به برخی از تحقیقات مرتبط با موضوع این تکی‌نگاشت اشاره می‌شود.
- در مورد «کلمه طیبه» در آیات مورد بررسی:
 - ✓ تفاسیر مختلف قرآن کریم، از جمله تفسیر المیزان علامه طباطبایی.
 - در مورد استعاره‌های مفهومی در زبان‌شناسی شناختی:
 - ✓ لیکاف، جرج و مارک جانسون (۱۳۹۷). استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم. ترجمه هاجر آقابراهیمی. چاپ سوم. تهران: نشر علم.
 - ✓ هاشمی، زهره. (۱۳۸۹). نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون. ادب‌پژوهی: تابستان ۱۳۸۹، دوره ۴، شماره ۱۲، از صفحه ۱۱۹ تا صفحه ۱۳۹.



- ✓ گرجی، مصطفی (۱۳۹۲). بررسی استعاره مفهومی «رفتن» در شعر قیصر امین‌پور بر پایه معناشناسی شناختی. پژوهش‌های ادبی جلد ۱۰ شماره ۳۹ صفحات ۱۳۳-۱۵۴.
- در باب تاریخ تمدن و فرایند تمدن سازی:
- ✓ دورانت، ویل و دورانت آریل (۱۳۸۷). تاریخ تمدن. ترجمه بطحایی و دیگران. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- در باب رابطه فرهنگ و تمدن:
- ✓ پهلوان، چنگیز. (۱۳۸۸). فرهنگ و تمدن. تهران: نشر نی.
- ✓ آشوری، داریوش. (۱۳۸۰). تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ. تهران: نشر آگه.
- ✓ باقری، شهلا. (۱۳۹۴). ظرفیت تمدن‌سازی گفتمان انقلاب اسلامی. دوفصلنامه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. سال سوم شماره پنجم پاییز و زمستان ۱۳۹۴.
- ✓ اباذری، یوسف و دیگران. فراروایت تمدن یا فرایند تمدن‌ها؛ مروری بر پروبلماتیک و تحلیل‌های فرهنگ و تمدن فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران. دوره ۴ شماره ۱۴. تابستان ۱۳۹۰. صص: ۱-۱۹.
- در باب سیستم و نظریه سیستمی:
- ✓ رضایان، علی؛ تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
- ✓ الوانی، سید مهدی، (۱۳۸۶)، مدیریت عمومی، نشر نی، چاپ سی و یکم.
- با وجود تألیفات فراوان در حوزه‌های بالا، ادعای نویسنده، نوآوری‌های نمایه شده زیر در این تک‌نگاشت است.

نوآوری‌های این تحقیق

الف) در مورد فرایند تمدن‌سازی

دورانت در دوره ۱۱ جلدی تاریخ تمدن، شرح مبسوطی از نحوه شکل‌گیری تمدن‌های بشری گذشته به دست داده است.

ولی بیان سیر تاریخی تمدن‌ها برای دستیابی به سازوکار و فرایند تمدن‌سازی شرط لازم هست نه شرط کافی؛ و باید تلاش کرد مبانی فلسفی و علمی فرایند تمدن‌سازی را کشف و تدوین کرد. تدوین الگویی برای فرایند تمدن‌سازی و استفاده از آن برای بسترسازی در حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی، با خوانشی نو از آیات مورد بررسی در چارچوب نظریه عمومی سیستم‌ها و زبان‌شناسی شناختی از ابتکارات این تحقیق است و نویسنده مطلع نیست که کسی قبلاً به کشف این الگو دست یافته باشد.



ب) در مورد نسبت فرهنگ با تمدن

در این زمینه کتاب‌ها و تحقیقات فراوانی در زبان فارسی و زبان‌های دیگر شده است که یکی از نمونه‌های بارز آن در غرب، کتاب‌های ساموئل هنتگتون در موضوع برخورد تمدن‌ها و در ایران و به زبان فارسی، کتاب فرهنگ و تمدن اثر جهانگیر پهلوان است که در سال ۱۳۸۸ توسط نشر نی منتشر شده و در آن نویسنده، حدود ۳۰۰ تعریف و موضع‌گیری در زمینه رابطه فرهنگ و تمدن به دست داده است و نیز کتابی با عنوان «تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ» از داریوش آشوری قابل ذکر است که در سال ۱۳۸۰ توسط نشر آگه منتشر شده است. اما موضع نویسنده در این خصوص، اطلاق تمدن بر صفر تا صد هویت جوامع بشری است که نه تنها شامل فرهنگ، بلکه شامل افکار، عقاید، زبان، گفتمان، هنر و فناوری نیز می‌شود و در بخش سوم کتاب تبیین خواهد شد.

ج) در مورد استعاره مفهومی

تحقیقاتی که تاکنون در مورد بازتاب استعاره‌های زبانی از یک استعاره مفهومی با رویکرد زبان‌شناسی شناختی شده، تعداد استعاره‌های زبانی مرتبط به یک استعاره مفهومی را بیش از عدد انگشتان دست نبرده، در حالی که در این تحقیق ۷۲ استعاره زبانی از استعاره مفهومی قرآنی «تمدن درخت است» استقصا شده، که به برکت آیات مورد بررسی این جستار به دست آمده است.

د) در مورد شبکه‌سازی علمی

این تحقیق برای نخستین بار توانسته است برای توضیح فرایند تمدن شبکه‌ای متشکل از علوم معناشناسی، زبان‌شناسی شناختی، نظریه سیستمی، منطق فرایندگرایی، فلسفه حکمت متعالیه و عرفان را با رویکردی فرارشته‌ای به شکل در هم تنیده به کار گیرد.

موانع تحقیق

نویسنده در تدوین این تکی‌نگاشت با دو مانع اساسی مواجه بود.

مانع اول- تابوی زمان حال: این موردی است عمومی که به زعم وی، همه تحقیقات حوزه تمدن نوین اسلامی را در بر می‌گیرد و آن گذشتن از تابوی زمان است. بسیاری از محققان علوم انسانی کشور ما در سودای گذشته و احیای مفاخر آن زندگی می‌کنند. اگر نیم‌نگاهی به حال هم بیاندازند، جای تشکر دارد. اما آینده‌پژوهی برای آنان دردرساز است و این اعتراض دشوار که ما که توان حل مشکلات امروز را نداریم اندیشیدن به فردهای دور، نوعی خیالبافی است، آنان را دلسرد می‌کند. در مواجهه با این مانع باید تأکید کرد که نگاه به آینده، بخشی از رسالت اسلامی



ماست. این سخن منسوب به مولا علی (ع) است که فرمودند: «رَحِمَ اللهُ امْرَأً عَرَفَتْ مِنْ أَيْنَ وَ فِي أَيْنَ وَ إِلَى أَيْنَ». بر اساس آن بدون توجه به آینده مسیر تکامل انسان هموار نمی‌شود.

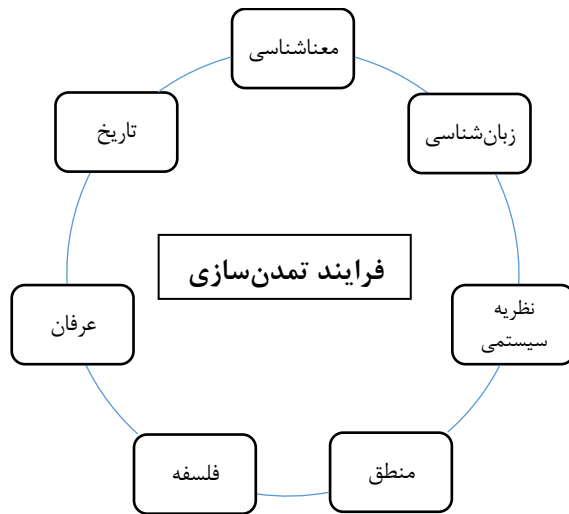
مانع دوم- تک‌نگاری: بی‌پرده باید گفت مشکل چنین تک‌نگاشت‌هایی، تک‌نگاری است. طرح‌هایی از این دست، باید با همکاری‌های مستمر گروهی و با در هم تنیده شدن تخصص‌های مختلف تدوین شود. آرزوی نویسنده این است که متخصصانی از دانش‌های مرتبط با این جستار (زبان‌شناسی، منطق، فلسفه، مدیریت، تاریخ و ...) در ویراست دوم به تکمیل و تنقیح مباحث این نظریه بپردازند.

واژگان کلیدی: زبان‌شناسی شناختی، نظریه عمومی سیستم‌ها، استعاره مفهومی، تمایز یافتگی، فرایندگرایی، ساختار درختی تمدن.

شبکه‌سازی علمی برای تدوین فرایند تمدن

تمدن، پدیده‌ای است چندوجهی که تبیین مسائل علمی آن نمی‌تواند به یک یا دو رشته علمی منتهی شود.

این جستار، برای تدوین فرایند تمدن شبکه‌ای از علوم: معناشناسی، زبان‌شناسی، نظریه سیستمی، منطق و متولوژی، فلسفه، عرفان و تاریخ را به کار گرفته است.



نمودار ۱: فرایند تمدن‌سازی

معناشناسی

مقولات محوری نظری، فرایند درختی تمدن در این بخش از نظر معناشناسی مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

دانش

«دانش» در فارسی، معادل «علم» در عربی و KNOWLEDGE در انگلیسی، در این جستار شامل مجموعه تصورات ذهنی است که آدمی از خویشتن و دنیای بیرون دارد.

فلاسفه اسلامی اکثراً اندیشه یا علم را از مقوله عرض کیف نفسانی و برخی از مقوله نسبت یا اضافه روح به صورت اشیاء معرفی کرده‌اند که در هر دو نظریه ماهیتی عرضی برای جوهر روح دارد. اما مرحوم ملاصدرای شیرازی با مقوله اتحاد عالم معلوم، اندیشه آدمی را نه مقوله‌ای ماهوی بلکه از سنخ وجود معرفی کرد (ملاصدرا. بی‌تا، صص: ۳۱۳-۳۲۰) و چون وجود، در فلسفه او،



مقول به تشکیک و ذومراتب است، برای اندیشه بشری درجات متعدد به عدد آدمیان و اندیشه‌های مختلف آنان قائل شد و برای تأیید نظر خویش، اشتداد وجودی اندیشه را پیام قرآن معرفی کرد که در برخی از آیات خود مثل «رب زدنی علما» طه/ ۱۱۴ و «یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین أوتوا العلم درجات» المجادلة/ ۱۱ بر آن تأکید کرده است.

دانش، جزء لاینفک روان آدمی و شالوده تشکیل شخصیت اوست. در فلسفه غرب، رنه دکارت فرانسوی با کوژیتوی خود اندیشه را مترادف من دانست. او گفت: «من می‌اندیشم پس من هستم»^۱. سه قرن پیش از دکارت، مولانا نیز اندیشه را اساس شخصیت آدمی معرفی کرده بود. ای برادر تو همه اندیشه‌ای

مابقی تو استخوان و ریشه‌ای^۲

البته ما در این جستار تعریفی گسترده‌تر از دانش داریم که هم شامل علوم حضوری و هم علوم حصولی انسان می‌شود و افکار و گزاره‌های علمی و جهان‌بینی انسان و هم شامل باورها و مبانی ایدئولوژیک او را در بر می‌گیرد و افکار عالمانه و عاقلانه را با تمایلات عاشقانه پیوند می‌زند. منظور ما از دانش، شخصیت درونی فرد است که طیف گسترده دانش‌ها و ارزش‌های او را فرا می‌گیرد. بنابراین ما در اینجا دانش را به معنی شخصیت فرد در نظر می‌گیریم.

زبان

ارائه تعریفی برای زبان و بررسی نقش آن در تکوین شخصیت انسان، از دیرباز مورد توجه حکیمان و خردورزان بوده است. در میان فلاسفه یونان باستان، ارسطو با تمرکز بر زبان و نطق به عنوان فصل ممیز آدمی از سایر حیوانات این خصیصه را برجسته کرد. او آدمی را حیوان ناطق (LOGIC ANIMAL) تعریف کرد. واژه LOGY هم‌زمان هم نطق و هم شناخت را در برداشت. تردیدی نبود که آنچه انسان به نطق درمی‌آورد لفظی است برای تصویر یک معنا. به عبارت دیگر؛ زبان بازتاب فیزیکی اندیشه متافیزیکی بود.

رفته‌رفته دانشی به نام زبان‌شناسی (فقه اللغه یا PHILOLOGY) شکل گرفت و بررسی دقیق زبان و ساختار پیچیده آن را در دستور کار خود قرار داد. بر اساس بررسی‌های زبان‌شناسان، زبان حیوانات که به‌ویژه در زندگی حیوانات اجتماعی نقش عمده را در برقراری ارتباط آنها با یکدیگر ایفا می‌کند، پدیده‌ای غریزی و غیراکتسابی و محدود است.

همان‌طور که در مقدمه آمد، از شش میلیون سال پیش تا پنج میلیون سال پیش، انسان آغازین با همین زبان غریزی و با تولید آواهایی برای ابراز خشم، ترس، نیاز و غیره روزگار می‌گذرانید. از حدود یک میلیون سال پیش به این‌سو تکامل اندیشه بشری به حدی رسید که آواهای طبیعی دیگر برای انتقال پیام‌های انسان کافی نبود. آدمی به نیروی خرد دریافت که می‌تواند با قرارداد

1 . Arashshamsi.ir/index.php/2019/06/28/descartes-cogito-ergo-sum/

2 . Ganjoor.net/moulavi/masnavi/daftar2/sh9/



اجتماعی آواهای خاصی را تولید و با نام‌گذاری روی پدیده‌ها نوعی زبان قراردادی ویژه انسانی را تولید کند. این فرایند بسیار کند و در آغاز بسیار ابتدایی بود، تا با گذشت یک میلیون سال، لایه‌های چهارگانه: آوایی، صرفی، نحوی و معنایی زبان شکل گرفتند و جمله‌ها از ساده‌ترین نوع به سمت پیچیدگی حرکت کردند و مقوله‌های نحوی یکی پس از دیگری تولید و به کار گرفته شدند. از آنجا که بارزترین کارکرد زبان، برقراری ارتباط میان انسان‌ها بود، زبان‌شناسان تا این اواخر زبان را ابزاری برای بیان اندیشه و برقراری ارتباط (أداة للتواصل - A TOOL FOR COMMUNICATION) با هم‌نوعان معرفی می‌کردند. این هویت ابزاری به این معنی بود که کارکرد زبان منحصر به برقراری ارتباط با دیگران است، به این معنی که آدمی بدون نیاز به زبان، در ذهن خویش می‌اندیشد و افکارش را در دنیای درونی خود تنظیم می‌کند و فقط آنگاه که قصد انتقال این افکار برای دیگران را دارد، آن را در بوته زبان (واژه‌ها و جمله‌ها) می‌ریزد.

این تعریف سنتی از زبان، مورد اجماع زبان‌شناسان ملت‌ها و ادیان مختلف بود. از میان زبان‌شناسان مسلمان ابن جنی در تعریف زبان می‌گفت: اللغه أصوات يعبر بها كل قوم عن أغراضهم¹.

اما این تعریف سنتی در عصر روشنگری به تدریج با چالش‌هایی مواجه شد. در قرن هفدهم میلادی کشیشی انگلیسی به نام روبرت سوت (ROBERT SOTH) نخستین سیلی را بر پیکر آن نواخت. او گفت: گاهی زبان به جای ابراز عقیده یا اندیشه برای اخفای اندیشه به کار می‌رود (دروغ، چاپلوسی). پس زبان گاهی ابزاری است برای ابراز و گاه نیز وسیله‌ای برای اخفای اندیشه است.

در قرن نوزدهم اما، هویت ابزاری زبان مورد تردید یا نفی قرار گرفت. به عقیده فردینان دو سوسور: زبان ابزار انتقال اندیشه نیست بلکه خود اندیشه است. او به‌درستی دریافت که نه فقط در مقام انتقال اندیشه به دیگران بلکه اساساً برای خود اندیشه ما نیازمند زبان هستیم. بدون زبان نمی‌توانیم بیان‌دیشیم. این پرسش بزرگ در تعریف زبان به تدریج مورد اعتراف زبان‌شناسان قرار گرفت و این دستاورد به وجود آمد که گویی اندیشه همان زبان خاموش و زبان همان اندیشه گویا است، درست به همان شکل که در نظریه فیزیکی نسبیت انیشتین، ماده، همان انرژی منقبض شده و انرژی، همان ماده منبسط شده است.

برخی از نظریه‌پردازان مسلمان نیز با این ایده همگام و معتقد شدند که احتمالاً می‌تواند ترجمان سخن قرآن در سوره الرحمن باشد، که فرمود: «بسم‌الله الرحمن الرحيم الرحمن. علم القرآن. خلق



الإنسان. عَلمه البيان» الرحمن / ۱- ۴. حذف حرف ربط «واو» میان دو جمله اخیر می‌تواند به این معنی باشد که هویت انسان همان بیان یا زبان است.

فرهنگ

نقشه مهندسی فرهنگی کشور (۱۳۹۳) فرهنگ را چنین تعریف کرده است: فرهنگ، کلیتی واحد و متعامل از «عقاید و باورهای اساسی، ارزش‌ها، آداب، الگوهای رفتاری ریشه‌دار و دیرپا، نمادها و مصنوعات «در سطوح فراملی، ملی، عمومی و حرفه‌ای» است. فرهنگ به مثابه «روح جامعه» به زندگی فردی و اجتماعی انسان معنا و هویت می‌بخشد و شکل‌دهنده و اثرگذار بر ذهنیت و گرایش‌های افراد و جامعه و تعیین‌کننده رفتار عمومی است. فرهنگ، جهت‌بخش جامعه و نظام‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است، نظام‌واره‌ای است از عقاید و باورهای اساسی، ارزش‌ها، آداب و الگوهای رفتاری ریشه‌دار و دیرپا و نمادها و مصنوعات که ادراکات، رفتار و مناسبات جامعه را جهت و شکل می‌دهد و هویت آن را می‌سازد (نقشه مهندسی فرهنگی کشور- ۱۳۹۳). همانطور که ملاحظه می‌شود، در این تعریف، تمرکز بر روح جامعه و جنبه‌های متافیزیکی در دستاوردهای اجتماعی است که افکار و عقاید و آداب و رسوم و شعر و ادبیات و نمایشنامه و داستان و اسطوره و مواردی از این قبیل را شامل می‌شود.




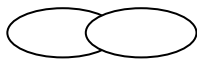
فناوری

کارداشو اسکیل تمدن را بر اساس پیشرفتگی سطح تکنولوژیکی مشخص کرده و مخصوصاً با مقدار انرژی یک تمدن که آن را قادر به تسلط و کنترل می‌کند، آن را می‌سنجد. او مراحل تکاملی برای تمدن‌ها را از دیدگاه نظر تکنولوژیکی پیشرفته بیشتر از ارزش‌های موجود می‌داند^۱. در این جستار، فناوری ناظر بر جنبه‌های فیزیکی دستاوردهای جوامع بشری است. فناوری باعث اقتدار بیشتر انسان‌ها در طبیعت و بهره‌وری بیشتر آنها از منابع آن در جهت اهداف جوامع بشری است؛ که البته این اهداف می‌تواند الهی یا شیطانی باشد.

بررسی نسبت مقولات محوری: دانش / زبان / فرهنگ / تمدن

بر اساس موازین علم منطق، هر دو مفهوم کلی در مقایسه با یکدیگر می‌توانند در یکی از الگوهای زیر که به اصطلاح نسب اربعه (نسبت‌های چهارگانه) نامیده می‌شوند مندرج باشند.

جدول (۱) نسب اربعه

	تساوی
	تباين
	عموم و خصوص مطلق
	عموم و خصوص من وجه

نسبت دانش با زبان

در این مورد، دو نظر متفاوت از سوی اندیشمندان و متخصصان ابراز شده است: الف) زبان‌شناسان سنتی میان دانش و زبان معتقد به نسبت تباين هستند، چون زبان را ابزار انتقال دانش و نه خود آن معرفی می‌کنند.

ب) زبان‌شناسان عصر حاضر که این نسبت را از نوع تساوی می‌دانند و اندیشه را همان زبان خاموش و زبان را همان اندیشه گویا معرفی می‌کنند.

نظر پژوهشگر در مورد نسبت دانش با زبان

نویسنده این مقاله، هم‌راستا با زبان‌شناسی نوین، دانش و زبان را دو روی یک سکه می‌داند. آدمی بدون زبان، قادر به اندیشیدن نیست. زبان وجه تمایز دانش است. در مقام تشبیه، می‌توان نسبت میان دانش و زبان را مانند نسبت میان سلول‌های بنیادی و سلول‌های تمایز یافته فرض کرد. با زبان، اندیشه‌های آدمی متمایز و شفاف می‌شود، طبقه‌بندی^۱ می‌شود و طیف وسیع علوم و معارف بشری را در دسته‌های بسیار زیاد مرتب و طبقه‌بندی می‌کند.

البته زبان می‌تواند به اصطلاح، زبان خاموش باشد که در روانشناسی به آن حدیث‌النفس یا مونولوگ^۲ می‌گویند و منظور از آن زبانی است که هنگام مرور افکار و دانش‌ها بدون تلفظ کلمات در ذهن فرد ساری و جاری می‌شود. اما وقتی این زبان به قصد انتقال پیام فرد به هم‌نوعان خود در قالب پیام صوتی تلفظ و در هوا طنین‌انداز می‌شود یا در قالب واژگان مکتوب به رشته تحریر



در می‌آید فکر گویا از آن برمی‌آید و زبان^۱ به سخن^۲ تبدیل می‌شود (رک به: خاقانی، ۱۳۹۳، ص ۲۸).

بدیهی است زبان در کارکرد عمومی خود به تبادل اطلاعات روزمره میان انسان‌ها در محیط خانواده و شهر و کشور و جهان می‌پردازد و در کارکردهای تخصصی خود یا به عنوان زبان علم به تبیین مرزهای دانش بشری در رشته‌های علمی منجر می‌شود یا به عنوان زبان ادب و متن ادبی به تبیین احساسات و عواطف بشری به‌ویژه حس زیبایی‌شناسی انسان می‌پردازد.

در آیات مورد بررسی، عبارت «أصلها ثابت» مبین این است که سخن، مانند ریشه درخت که در درون خاک پنهان است، برآمده از اندیشه‌ای است که در درون نهاد آدمی پنهان است و با قالب زبان، امکان بروز و ظهور می‌یابد؛ بنابراین اندیشه (هسته) و زبان (تنه) در واژه «کلمه» در این آیه در هم تنیده شده‌اند. اصل دانستن زبان برای تکوین هویت فرد و جامعه بشری موضوعی است بسیار مهم و مؤکد این امر است که همه مراحل تکوین شخصیت فرد و نیز همه رخدادهای اجتماعی، مولود زبان یا بیان است و این، شاید راز معنی «عَلِمَهُ الْبَيَان» در سوره الرحمن است؛ که در آن با تکوین سرشت انسان پیوند خورده است.

نسبت فرهنگ با تمدن

در میان دانشمندان بر سر تعریف تمدن و تفاوت آن با فرهنگ، اختلافات فراوانی هست و هر یک از نسبت‌های اربعه^۱ تساوی، تباین، عموم و خصوص مطلق و عموم و خصوص من‌وجه را می‌توان در تحلیل منطقی این دیدگاه‌ها یافت.

«از جمله مفاهیم پرمناقشه در علوم انسانی مفهوم «تمدن» است که در مورد آن کمتر توافقی میان اندیشمندان می‌توان یافت؛ چه در تعریف و چه در جهت‌گیری. ادبیات بسیاری در مورد «تمدن» تولید شده و هریک از زاویه‌ای خاص بدان پرداخته‌اند. برخی رو به گذشته دارند و تمدن را امری تاریخی می‌بینند؛ برخی حال را می‌نگرند و تمدن را همچون پروژه می‌انگارند؛ برخی چشم به آینده دارند و به فرجام تمدن می‌اندیشند؛ در این میان عده‌ای دل‌نگرانند و دهشت و بدفرجامی می‌بینند و عده‌ای دل‌خوش از غایت تمدن به تفرج مشغولند. هستند اندیشمندانی که در تعریف‌شان از تمدن، صبغه ایدئولوژیک چشم‌نوازتر است» (باذری، ۱۳۹۰: ۱).

در این مورد پیچیدگی‌ها و اختلاف‌نظرها به‌صورت عجیبی بیشتر است و این دیدگاه‌ها به چهار نسبت تقسیم شده است. این همه تشتت و اختلاف‌نظر را در کمتر مقوله‌ای از مقولات فکر بشری می‌توان یافت.

الف) تساوی: به این معنی که تمدن، همان فرهنگ و فرهنگ، همان تمدن است.

1 . Language
2 . Speech



برخی متخصصان مانند گولد و کولب تمدن و فرهنگ را مترادف یکدیگر بکار می‌برند (کولب، ۱۳۸۴: ۲۶۷-۲۶۸)

ب) تباین: به این معنی که نه تمدن همان فرهنگ است و نه فرهنگ همان تمدن است. این گروه فرهنگ را در نقطه مقابل تمدن قرار می‌دهند. در این مضمون، معنی فرهنگ تغییر کرده همه عقاید و آفرینش‌های انسانی مربوط به اسطوره، دین، هنر و ادبیات را شامل می‌شود. حال آنکه تمدن به حوزه خلاقیت انسانی مرتبط با فناوری (تکنولوژی) و علم اشاره می‌کند.

فرهنگ در اشعار ادب فارسی مؤید نظریه تباین است:

گرانمایه را نام هوشنگ بود تو گفתי همه هوش و فرهنگ بود.

(فردوسی) (پهلوان: ۱۳۸۸: ۹۰)

پ) عموم و خصوص مطلق: به این معنی که تمدن بخشی از فرهنگ است. این گروه تمدن را شامل فرهنگ دانسته‌اند با این توضیح که تمدن شامل سخت‌افزارها نیز می‌شود.

گوردون چایلد خصوصیات متمایز تمدن را این‌گونه توضیح می‌دهد: «... گردآمدگی جمعیت‌های بزرگ در شهرها، تفکیک تولیدکنندگان اولیه (ماهیگیران، برزگران و از این قبیل) به افزارمندان متخصص تمام‌وقت، بازرگانان، مأموران دولتی، روحانیون و حکمرانان در میان جمعیت‌ها، تمرکز مؤثر قدرت اقتصادی و سیاسی؛ استفاده از علائم قراردادی برای ثبت و انتقال اطلاعات (خط) و همچنین واحدهای قراردادی اوزان و مقادیر، زمان و مکان که به پیدایش نوعی علم ریاضی و تقویمی انجامیده‌اند.

همه تمدن‌ها و از جمله تمدن‌های بزرگ امروزی و عهد باستان، فقط نمونه‌های خاصی از فرهنگ بشمار می‌روند، که از نظر کمیت محتوایی‌شان و پیچیدگی الگوبندی‌شان از یکدیگر متمایزند، ولی از لحاظ کیفیت، با فرهنگ‌های اقوام به اصطلاح نامتمدن فرقی ندارند.

گروهی هم فرهنگ را شامل تمدن می‌دانند. اغلب فرهنگ را به دو بخش مادی و معنوی تقسیم می‌کنند. اگر فرهنگ را به معنی کوشش‌های انسان برای ارضاء نیازهای خود و غلبه بر طبیعت بدانیم، آنگاه می‌توانیم آن را به دو قسمت یعنی فرهنگ مادی و غیرمادی یا معنوی تقسیم کنیم. فرهنگ مادی، شامل اشیاء قابل لمس است، مانند مسکن، وسایل زندگی، وسایل و ابزار و ادوات، هواپیما، اتومبیل، ماشین‌آلات. در عناصر فرهنگ، آنچه را که مادی نیست، فرهنگ معنوی گویند. هنر، زبان، ادبیات، فلسفه، سیاست، افکار و عقاید، نحوه فکر و استدلال، قوانین و علوم در این زمینه جای می‌گیرند ... فرهنگ معنوی، بدنه اصلی یک فرهنگ ملی است. همین بدنه است که قدرت روحی و نیروی حیاتی یک ملت را مشخص می‌کند. همین بدنه است که باید به دل و جان در نگهداشت آن کوشید، زیرا فرهنگ معنوی، نقطه تعالی و فرازگاه حیات ملی است» (دانشنامه



رشد ۱۳۸۹، به نقل از باقری. ۱۳۹۴). نویسندگان دانشنامه مذکور معتقدند که فرهنگ مادی هر جامعه، شامل مجموعه دستاوردهای مادی یا فناوری آن جامعه است. از دیدگاه لوئیس منفرد، فناوری، در خارج از فرهنگ قرار نمی‌گیرد و بر عکس جزئی از آن است. به عبارت دیگر؛ فناوری، عنصری از فرهنگ است، زیرا پیشرفت فناوری کاملاً وابسته به پیشرفت علم است و در این زمینه جامعه‌شناسی نشان داده است که پیشرفت‌های علمی وابسته به ارزش‌ها و جهان‌بینی‌های خاص یا مربوط به جهت‌یابی‌های مذهبی یک جامعه است (دانشنامه رشد ۱۳۸۹، به نقل از باقری. ۱۳۹۴).
(ت) عموم و خصوص من‌وجه: در این فرض، تمدن و فرهنگ عین یکدیگر نیستند، ولی در مواردی با یکدیگر همپوشانی دارند و می‌توان پدیده‌هایی را فرض کرد که هم مصداق فرهنگ و هم مصداق تمدن هستند.

نظر نویسنده در مورد نسبت فرهنگ با تمدن

مبنای ما در این تحقیق در مورد نسبت تمدن با فرهنگ، عموم و خصوص مطلق است. ما نه تنها فرهنگ بلکه همه ابعاد فکری، اعتقادی، دانش، زبان، هنر و فناوری را بخش‌های مختلف شاکله تمدن می‌دانیم.

نظر نویسنده در مورد نسبت فرهنگ با فناوری

ما در این جستار، فرهنگ را دستاوردهای متافیزیکی یا ملموس جامعه، شامل نهادهای اجتماعی، حکومت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و ملی و محلی، رفتارهای اجتماعی، رفتارهای دینی، آداب و رسوم و تجلیات هنری (موسیقی، نقاشی، سینما، تئاتر، داستان و افسانه) معرفی می‌کنیم.
فناوری را نیز دستاوردهای فیزیکی یا ملموس جامعه می‌دانیم، که شامل همه محصولات مادی و ابزارهای ملموس قابل استفاده در زندگی فردی و اجتماعی می‌شود (مانند راه، ساختمان، پوشاک، اتومبیل، قطار، هواپیما، رایانه، هوش مصنوعی، ربات‌ها).

نظر نویسنده در مورد نسبت دانش / زبان با فرهنگ / فناوری

با مبنای مورد اعتقاد این نویسنده، بشر:

- ✓ بر اساس ماهیت و سرشت خود می‌اندیشد.
- ✓ این دانش را در درون خویش در قالب زبان می‌ریزد.
- ✓ با وساطت زبان به تولید و آفرینش دست می‌زند.
- ✓ محصولات دانش زبانمند او که از دنیای درون به دنیای بیرون تراوش می‌کند در آغاز، انسانی یا متافیزیکی هستند. این محصولات متافیزیکی را مانند آداب و رسوم و سنت‌های اجتماعی و فرهنگی و داستان و اسطوره و نمایشنامه و سایر جلوه‌های هنری مانند نقاشی و مجسمه‌سازی و سینما، مجموعاً فرهنگ یا محصولات فرهنگی می‌نامیم.



✓ وقتی فرهنگ یک جامعه بارور شد، باعث رشد آن می‌شود و نیاز به تکامل و تعالی، آن جامعه را به آفرینش ابزار مادی و فناوری‌هایی سوق می‌دهد که بتواند شرایط جدید را برای او تسهیل کند و با سلطه بیشتر بر نیروهای طبیعت او را در رسیدن به اهدافش توانا تر کند. محصولات و ابزار جدید، اگر به حد بالایی از شکوفایی برسد و به آن جامعه در مقایسه با جوامع دیگر دست برتر بدهد فناوری نام می‌گیرد.

✓ پس زبان، قالب اندیشه و فناوری، قالب فرهنگ است.

بنابراین دانش، زبان، فرهنگ و فناوری، چهار مرحله متوالی از مراحل رشد بشریتند و صحنه رقابت جوامع بشری را فراهم می‌کنند. این توالی البته غیرقابل جابجایی است و نمی‌توان آنها را از جای خود خارج و در جای دیگری جایگزین کرد. ما این چهار مقوله را ارکان ساختار درختی تمدن نام نهاده‌ایم.

معناشناسی واژه «کلمه» در قرآن کریم^۱ و دلالت آن بر انقلاب و تمدن

«کلمه» در زبان عربی به معانی زیر اطلاق می‌شود:

- واژه^۲: این معنی یک معنی اصطلاحی است که توسط دانشمندان علم صرف عربی برای واژه‌ها به کار رفت.
- جمله^۳: پیش از معنی اصطلاحی بالا، کلمه به معنی سخن به کار می‌رفته است. مصداق سخن می‌تواند یک جمله باشد. مانند: حدیث قدسی شریف: «کلمه لا إله إلا الله حصنی و من دخل حصنی أمن من عذابی».
- متن^۴: کلمه به معنی سخن می‌تواند فراتر از یک جمله دربرگیرنده یک متن کامل باشد. کاربری کلمه برای متن کامل در عربی معاصر هم رایج است و وقتی سخنرانی مقاله یا بحث خود را در جمعی ارائه می‌کند با تعبیر «ألقى فلان كلمته» از آن یاد می‌کنند.
- گفتمان^۵: مانند حدیث شریف: «أفضل الجهاد كلمة حق عند إمام جائر». در اینجا سخن حق در برابر رژیم ستمکار قطعاً یک جمله نیست بلکه یک گفتمان است. گفتمان علاوه بر فردی بودن می‌تواند برآیند مجموعه سخنانی باشد که رویکردهای یک ملت یا طیف وسیعی از اقشار آن را فرا می‌گیرد. در این چارچوب، به عنوان نمونه می‌توان از گفتمان جمهوری اسلامی در مذاکرات

۱. أَلَمْ تَرَ كَيْفَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ (۲۴) تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۵) ابراهیم، ۲۴ و ۲۵

2. Word
3. Sentence
4. Text
5. Discourse



برجام، یا گفتمان جبهه اصلاحات در میان جناح‌های سیاسی کشور اشاره کرد. هر انقلاب یا تمدنی با شکل‌گیری یک گفتمان به وجود می‌آید که در سخنرانی‌های رهبران انقلاب و شعارهای مردم و تحلیل‌های علمی یا رسانه‌ای بازتاب پیدا می‌کند.

- **حقیقت وجودی^۱**: کلمه در این معنا در آموزه‌های دینی ما، به معنی هر حقیقتی است که توسط خدا آفریده شده باشد. اطلاق کلمه بر مخلوقات خدا از آن روست که به تعبیر قرآن، هر موجود تحقق کلمه «کن» است^۲ که با اراده خدا ظهور و بروز یافته است. اطلاق کلمه بر عیسی مسیح (ع) در قرآن کریم و بر امامان اطهار (کلمات الله التامات) در زیارت جامعه کبیره، از مصادیق این معنی است.

از آنجا که انقلاب در حقیقت یک گفتمان است، که با دعوت مردم توسط یک پیامبر یا مصلح اجتماعی شکل می‌گیرد و پیامی زبانی است که تبدیل به باور عمومی می‌شود، مصداق بارز «کلمه» به معنی گفتمان خواهد بود و ما در این مقاله، بر معنای چهارم متمرکز شده‌ایم؛ هر چند انقلاب و تمدن به عنوان یک پدیده وجودی می‌تواند مشمول معنی پنجم هم بشود.

بلاغت و زیبایی‌شناسی

آنچه در بخش اول بحث با عنوان معناشناسی مورد بحث قرار گرفت، بررسی معانی لغوی واژه‌ها در چارچوب عمومی زبان بود. ولی زبان‌های بشری در این سطح باقی نمی‌مانند و به سوی معانی نمادین اوج می‌گیرند، چون همچنان که در بحث زبان‌شناسی شناختی خواهد آمد، زبان‌های بشری هویتی استعاری دارند.

نماد درخت در شعر و ادبیات

درخت در زبان‌های بشری صرفاً کاربرد حقیقی ندارد، بلکه به شکل نمادین در ادبیات ملل مختلف بازتاب‌های فراوان یافته است. وظیفه دانش بلاغت- که زیبایی‌شناسی زبان است- تحلیل همین کاربست‌های مجازی یا نمادین است.

«مفهوم کلی عنصر درخت در ادبیات فارسی به وفور به کار رفته و نمود بسیار زیادی نیز در بر داشته است. شاید بتوان گفت که در ادبیات فارسی، درخت به‌نوعی نماد زندگی بوده و به دلیل تغییر دائمی خود و با عروجش به آسمان، مظهر استواری نیز به حساب می‌آید. از طرفی نیز عریان شدن هر سالش از برگ و دوباره برگ‌دار شدنش نیز نشانه مرگ و باززایی آن است.»

باید به این نکته نیز اشاره کرد، که درخت در ادبیات فارسی و شعر ما، با نمادهای ماه، آتش و خورشید نیز پیوند خورده است. به نوعی می‌توان گفت که شاعران ایرانی با رویکردهایی



اسطوره‌شناختی دست به استفاده از واژه درخت زده و در پشت ظاهر آرام آن، دنیای پرشکوه آفریدن و همچنین باورهای مقدس گذشته را نیز بیان کرده‌اند. شاعران بسیاری این عنصر را در اشعار خود منعکس کرده‌اند؛ برای مثال می‌توان گفت که حافظ شیرازی درخت را با مفهوم صلح، دوستی و آشتی به کار برده، سهراب سپهری نیز آن را نماد رشد و بالندگی به سوی نور و روشنایی دانسته است.

بید مجنون، در ادبیات فارسی نماد و نشانه عشق بدون شادی بوده و گاهی نیز با مفهوم سوگواری از آن صحبت می‌شود. این درخت، خودبه‌خود یادآور عاشقی دل‌شکسته بوده و هجران و اندوه وی را نمایان می‌سازد.

برای مثال حضرت صائب می‌فرماید:

هیچ همدردی نمی‌یابم سزای خویشتن می‌نهم چون بید مجنون سر به پای خویشتن
در برخی منابع نیز از بید مجنون به عنوان درختی فروتن نام برده و آن را همانند انسانی متواضع دانسته‌اند.

در ادبیات فارسی و در توصیفاتی که به‌طور معمول از معشوق صورت می‌گیرد، به سراغ بلندقامتی ایشان رفته و وی را بسان سرو می‌دانند. برای مثال بیدل می‌فرماید:

نیست سرو از بی‌بری ممنون احسان بهار بار منت خم نسازد گردن آزاده را
و یا اوحدی مراغه‌ای در جایی به قامت رعنا و ایستاده سرو اشاره کرده:
ای سرو که اسباب جوانی همه داری با ما به جفا پنجه مینداز که پیریم
این هم بیتی از حضرت سعدی:

سرو را قامتِ خوب است و قمر را رخ زیبا تو نه آنی و نه اینی که هم این است و هم آنت^۱
«غزل برای درخت»؛ غزلی است از سیاوش کسرای که در آن درخت را نماد بالایی و آسمانی شدن معرفی می‌کند:

تو قامت بلند تمنّایی ای درخت
همواره خفته است در آغوش آسمان
بالایی ای درخت
وقتی که بادها
در برگ‌های در هم تو لانه می‌کنند
وقتی که بادها
گیسوی سبزفام تو را شانه می‌کنند



غوغایی ای درخت ... (کسرایی. ۱۳۷۸: ۱۹۴)

حافظ نیز از درخت دوستی و نهال دشمنی یاد کرده است:

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد نهال دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد^۱
تشبیه، رکن اساسی علم بیان در بلاغت کلاسیک عربی و فارسی و یکی از زیباترین سازوکارهای ادبی در تصویرپردازی‌های شاعرانه است. شاعر در این شگرد، با بهره‌گیری از نکته‌سنجی‌های شاعرانه خود، دو پدیده متفاوت را که به ظاهر ربطی به یکدیگر ندارند، در طیف خیال در کنار هم می‌نماید و همانندی‌هایی میان آن دو برقرار می‌کند، یا ادعا می‌کند که حس زیبایی‌شناسی خود و مخاطبان را به هیجان وا می‌دارد.

البته باید خاطر نشان کرد که تشبیه و تمثیل با نماد تفاوت‌هایی دارد. یکی از مهم‌ترین آنها این است که «تمثیل مجموعه‌ای است از عناصر مختلف که بیانگر نظمی درونی است، اما نماد معمولاً در یک کلمه است. ممکن است متشکل از مجموعه‌ای از نمادها باشد، مانند منظومه منطق‌الطیر که یک تمثیل رمزی است» (فتوحی. ۱۳۸۵: ۲۷۳).

درخت در اسطوره‌شناسی و ادیان

درخت در فرهنگ‌ها و ادیان مختلف به صورت نمادهای مهمی به کار رفته است. مثلاً:

- در اسطوره‌شناسی اسکاندیناوی درخت کریسمس که از اسطوره‌شناسی آلمانی گرفته شده.
- درخت آدم و حوا در یهودیت و مسیحیت.
- درخت بودا در آئین بودا.
- در بعضی از ادیان مانند هندو اعتقاد بر این است که منازل ارواح درختان هستند^۲.
- در فرهنگ ایران باستان، درخت سرو نشان اهورامزدا است؛ بنابراین کاشت این درخت، مقدس بوده و به‌وفور صورت می‌گرفته است^۳.



1 . Ganjoor.net/hafez/ghazal/sh115/

2. Daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-index.php?page=درختان&SSOReturnPage=Check&Rand=0

3 . Chidaneh.com/blog/post/294793



تشبیه قرآنی تمدن به درخت؛ تشبیهی شاعرانه؟ یا حکمتی عاقلانه؟

تشبیه که در ادبیات و بلاغت یک ژانر از گونه‌های تصویرپردازی ادبی است و هدفش برانگیختن حس زیبایی‌شناختی مخاطبان و اشباع میل آنان به خیال‌پردازی است، در قرآن کریم علاوه بر کارکرد تخیلی در مباحث هنری و ادبی، کارکردی هدایت‌گرانه دارد و این کارکرد می‌تواند مورد بررسی علمی قرار گیرد. این جستار، در پاسخ به این پرسش که چگونه می‌توان با این تشبیه از بلندای خیال به ژرفای خرد پلی زد و با توجه به ساختار درخت، فرایند شکل‌گیری و ثمردهی انقلاب‌های مردمی و تمدن‌های بشری را تبیین کرد، با واکاوی آیات مزبور مصداق‌های فراوانی از تشبیهات ناب را که در بطن تشبیه قرآنی سخن پاک به شجره پاک نهفته‌اند استخراج کرده و به نمایش گذاشته است. تشبیه قرآنی سخن پاک به درخت پاک در آیات ۲۴ تا ۲۶ سوره ابراهیم مورد بررسی این مقاله است:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿٢٤﴾ تُوْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْتِي رِبَّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٥﴾. وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ﴿٢٦﴾

استعاره به تعبیر برخی متخصصان ادبیات تشبیه کوتاه شده و به تعبیر این نویسنده، برقراری رابطه جان‌نیشینی به جای رابطه هم‌نشینی تشبیه است. در آیات مزبور نیز ملاحظه می‌شود که یک تشبیه کلی میان سخن پاک و درخت پاک، طیف وسیعی از تشبیهات جزئی را میان لوازم درخت و لوازم سخن آفریده و در متن آن تشبیه پنهان کرده است که استخراج آنها مستلزم تدبر عاقلانه و دلدادگی عاشقانه است. در تشبیه قرآنی کلمه یا «گفتمان» به درخت، ما به تناظر تک‌به‌تک اجزای درخت با ساختار انقلاب‌های بشری می‌پردازیم، تا آرمان تأسیس تمدن نوین اسلامی با این سازهٔ درختی به انسجام برسد. در این آیات، خدا کلمه را به دو نوع طیبه و خبیثه تقسیم کرده و به نظر ما منظور، گفتمان مبتنی بر ارزش‌ها و گفتمان مبتنی بر ضدارزش‌هاست. ما در این جستار، تمدن را مصداق شجره و استعاره مفهومی قرآنی «تمدن درخت است» را، علاوه بر انگیزه‌های احساسی و ادبی (که در جای خویش به غایت نیکوست)، در چارچوبی علمی و آکادمیک واکاوی می‌کنیم. این مبنا مستند به یک دلیل درون‌متنی و یک دلیل برون‌متنی است:

دلیل درون‌متنی:

دلیل درون‌متنی ما این است که دو آیه مورد استناد، خود هدف این تشبیه را نه احساسی، بلکه شناختی معرفی کرده‌اند. این موضوع هم از تعبیر «ألم تر کیف...» (که به معنی هشدار برای ندیدن واقعیت‌هاست) در آغاز آیات به دست می‌آید و هم از تعبیر «لعلهم يتذكرون»، که مخاطب را به تمرکز روی تذکر (یادآوری) - که بر توجه به یک واقعیت دلالت دارد - دعوت کرده‌اند.



دلیل برون‌متنی:

دلیل برون‌متنی ما نیز سازوکار تشبیه (مشابهت‌یابی) میان سیستم‌های مختلف از ساده‌ترین تا پیچیده‌ترین آنها در نظریه سیستمی است که در دانش مدیریت جایگاه مهمی دارد. در زیر، توضیحی پیرامون سیستم و نظریه سیستمی آورده شده است.

افزودن این نکته نیز لازم است که آب علت حیات است «و جعلنا من الماء کل شیء حی». اما درخت نیز در کره شگفت‌انگیز ما عامل حیات است. درخت به مثابه ریه زمین عمل می‌کند و با تبدیل گاز کربن به اکسیژن، عامل اساسی تداوم حیات بشر و بدون آن زندگی آدمیان در این کره خاکی محکوم به نابودی است. ولی شاید سبب عدم تشبیه تمدن به آب و تشبیه آن به درخت در آیات بالا، این باشد که آب از آسمان به زمین می‌بارد «أنزلنا من السماء ماء» و بنابراین سببی از بالا به پایین است، در حالی که درخت، به آسمان بر می‌کشد و حرکتش نماد حرکت رو به رشد آدمیان از قعر زمین به اوج آفرینش است. قابل ذکر است که در قرآن کریم، شاکله بهشت، که نماد حیات جاودانه و خلود و ابدیت است، از دو پدیده آب و درخت است: «جنات تجری من تحتها الأنهار». به زعم نویسنده، آب، نماد قوس نزول و درخت نماد قوس صعود است.

در آیه: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» فاطر / ۱۰ نیز، مانند آیات مورد بررسی ما، «کلم طیب»، ماهیتی بالارونده (چونان درخت) دارد. «کلم طیب»، حاوی اندیشه و باور و ایمان آدمی است که به سمت خدا عروج می‌کند. نکته اضافی این آیه در مقایسه با آیه پیشین، نقش فرهنگ و فناوری به عنوان ابزار ارتقاء اندیشه و زبان است. بدین شکل، فرهنگ و فناوری از سویی شاخ و برگ و میوه اندیشه و زبان هستند، اما خود آنها در یک حرکت رفت و برگشتی باعث تکامل اندیشه و زبان می‌شوند. در قرائت ما، در این آیه، «کلم طیب»، دانش و زبان را در هم تنیده و «عمل صالح»، فرهنگ و فناوری را.

• اندیشه	الكلم الطيب
• زبان	
• فرهنگ	العمل الصالح
• فناوری	

نمودار ۲: نسبت اندیشه، زبان، فرهنگ و فناوری

زبان‌شناسی شناختی

زبان‌شناسی نوین با افکار فردینان دو سوسور شکل گرفت. «زبان‌شناس‌ها می‌دانند که تغییرات بسیار کوچک می‌تواند نظام یک زبان را زیر و رو کند و زبانی بدیع و بی‌سابقه پدید آورد. سوسور عاشق پژوهش درباره همین تغییرات بود. اما از خلال بررسی جزئیات ناچیز، نکته‌هایی بیرون



می‌کشید که زبان‌شناسی را در سال‌های پیش رویش تبدیل می‌کرد به «علم همه علم‌ها». نظریات سوسور آن قدر نافذ بود که خواسته یا ناخواسته، ساختارگرایی قرن بیستم را به چنین اعتقادی رساند. اگر ساختار پنهان زبان را کشف کنیم، تمام دیگر ساختارهای جهان، خود را به ما نشان خواهند داد»^۱.

پس از سوسور، مکاتب متعددی مانند مکتب زبان‌شناسی گشتاری و تولیدی چامسکی، مکتب هلیدی، مکتب پراگ، مکتب لندن و ... وارد میدان شدند. اما یکی از مکاتب مطرح و فراگیر مکتب زبان‌شناسی شناختی است که با کتاب‌های لیکاف و جانسون شکل گرفت. این مکتب ماهیت زبان را ذاتاً استعاری معرفی می‌کند.

استعاره مفهومی

زبان‌شناسی شناختی، ماهیت استعاره‌ها را به جای ماهیت لفظی دارای رویکردی مفهومی می‌داند و معتقد است با یک استعاره مفهومی خوشه‌ای از استعاره‌های لفظی شکل می‌گیرد. با توجه به این که در این مکتب زبان‌شناختی، تشبیه و استعاره، هر دو در چارچوب اصطلاح METAPHOR قرار می‌گیرند، در این جستار، تشبیه قرآنی سخن به درخت به عنوان یک تشبیه مفهومی، طیف وسیعی از تشبیهات لفظی میان اجزای درخت و مراحل شکل‌گیری یک انقلاب یا تمدن بشری را بر اساس نظریه استعاره مفهومی ترسیم می‌کند.

تشبیه تمدن به درخت به عنوان استعاره‌ای مفهومی در زبان‌شناسی شناختی

هر چند آیات مورد بررسی این جستار، حاوی کولاکی از نگارگری هنری است، اما ما در این جستار، در فضای استعاره‌های مفهومی، از رویکرد زبان‌شناسی کمک گرفته‌ایم، تا عوامل شکل‌دهنده تمدن و میوه آن یعنی فناوری را باز نماییم. (با این توضیح که در فضای زبان‌شناسی شناختی تشبیه نوعی متافور^۲ یا استعاره است).

منطق و فرایندگرایی

منطق صوری ارسطویی و ذات‌گرایی^۳

همانطور که در پیش آمد، سیستم، مجموعه‌ای از اجزا و روابط میان آن‌هاست که توسط ویژگی‌های معین، به هم وابسته یا مرتبط می‌شوند. بسته به اینکه در دوگانه اجزاء و روابط میان آن‌ها، کدامیک اصلی و کدامیک فرعی تلقی شود، دو نگاه ذات‌گرا (جوهرگرا) و فرایندگرا در برابر هم قرار می‌گیرند.



نگاه سنتی و متعارف که با حاکمیت بلامنازع منطق ارسطویی به مدت ۲۳۰۰ سال بر اذهان اکثر دانشمندان حاکم بوده، نگاه ذات‌گرا است. این نگاه، جهان را متشکل از پدیده‌هایی می‌داند که هر چند با هم مرتبطند، ولی هرکدام شخصیتی ویژه دارند. این رویکرد محصول منطق صوری ارسطویی است که هر پدیده را محصور در حدود ذاتی می‌داند. حدود نیز مفاهیمی ثابت را در ذهن ایجاد می‌کنند. بنابراین، انسان، حیوان ناطق بوده و خواهد بود. در این نگاه، جهان آفرینش از تجمع پدیده‌ها تشکیل شده و گویی اجزای مستقل از یکدیگر (مانند عقربه‌های ساعت) جمع شده و هستی را به وجود آورده‌اند.

منطق هگلی و فرایندگرایی^۱

اما در مقابل، نگاه فرایندگرا، بیش از اجزا به روابط میان آنها اهمیت می‌دهد. در این نگاه، هستی یک فرایند است که با حرکت خویش اشیا را در دل خود می‌آفریند. اشیاء در این رویکرد از هم مستقل نیستند، هر چند در تطورات خود به نوعی تمایز^۲ می‌رسند. تمایز یافتگی مبنای اصلی این نگاه است، مانند سلول‌های بنیادی که در درون خود ظرفیت‌ها و قوه‌های متعدد دارند و هر یک از آنها برحسب شرایطی که در آن قرار می‌گیرد به شکل سلول خونی یا عصبی یا ... تمایز می‌یابد. رویکرد فرایندگرا در غرب با منطق دیالکتیک هگل قوام پیدا کرد و به عنوان رقیب منطق ذات‌گرای صوری ارسطویی وارد مباحث علم منطق و متدولوژی شد.

منطق اسلامی و چالش ذات‌گرایی و فرایندگرایی^۳

به اعتقاد نویسنده، اصلی در منطق اسلامی هست که فضا را برای گذار به فرایندگرایی مهیا می‌کند و آن این است که در آموزه‌های این منطق، در عالم طبیعت جوهر آغازین جسم است. وقتی این جسم به جسم نامی ارتقاء می‌یابد ویژگی‌های جسمانی را که در مقولات عشر برای او تعریف شده از خود خلع نمی‌کند. این ارتقاء از نوع خلع و لبس نیست، بلکه از نوع لبس بعد اللبس است. یعنی در عین جسمیت نامی می‌شود و جسم نامی در عین حفظ جسمیت مادی و نمو نباتی حیوان می‌شود و حیوان با حفظ همه ویژگی‌های جسمانی بودن، نباتی بودن، حیوان بودن به حیات ناطقه می‌رسد.

این‌ها در واقع به این معنی است که انسان تمایز یافته حیوان و حیوان تمایز یافته نبات و نبات تمایز یافته جسم است و این تلقی در واقع رویکرد فرایندگرایی را در متن خود دارد.

1. Procedural Approach
2. Diversification
3. Procedural Approach



به هر حال، نویسنده این تک‌نگاشت به روند فرایندگرا در شکل‌گیری تمدن‌ها وفادار است و به‌زعم او تاکنون این نظریه در تبیین ساختار درختی تمدن، به‌گونه‌ای که در تحقیق حاضر با تناظرهای اجزای درخت و مراحل تمدن ارائه شده، تدوین نشده است.

فلسفه و فرایندگرایی

در حکمت اسلامی، حدود ۲۰۰ سال پیش از هگل، نابغه جهان اسلام، ملاصدرا شیرازی فلسفه‌ای را با عنوان «حکمت متعالیه» طراحی و ابتکار کرد که رویکرد فرایندگرایی در آن موج می‌زند.

مبانی این حکمت از قبیل:

✓ تشکیک در مراتب وجود (یا مظاهر وجود)

✓ مقوله‌النفس جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء

✓ و مهم‌تر از همه، حرکت جوهری ملاصدرا

بدون شک او را در هستی‌شناسی^۱ نظریه‌پرداز بزرگ فرایندگرایی معرفی می‌کنند؛ هر چند به‌زعم نویسنده، متأسفانه این رویکرد در شناخت‌شناسی^۲ و منطق ملاصدرا جای درستی پیدا نکرد و گویی هگل این نقیصه را جبران کرد.

عرفان و فرایندگرایی

وجه مشترک مشی عرفانی با رویکرد فرایندگرایی، در وحدت وجود است. عرفان کثرت‌های عالم را به مظاهر وجود و نه اصل وجود نسبت می‌دهد. هستی ذاتاً یگانه است و تنوع‌ها تظاهرات یک حقیقت واحدند.

فرایندگرایی نیز نفی جوهرها و ذوات مستقل از یکدیگر است. وقتی در نگاه عرفانی، هستی یکی باشد، هر نوع تنوع، به ظهورات هستی واحد منتسب می‌شود و ناگزیر آن حقیقت واحد را در حال تموج می‌بیند:

به دریا بنگرم دریا تو بینم به صحرا بنگرم صحرا تو بینم

در این نگاه، هستی در امواج خود در سریان و جریان است.

امام خمینی (ره) در کتاب «مصباح الهدایة إلی الخلافة والولایة» به تفصیل در مورد سریان و جریان خلافت و ولایت در نظام آفرینش با مبانی عرفانی خود با عناوین زیر بحث کرده‌اند.

✓ گفتار در نحوه ظهور حقیقت محمدیه در عالم کثرت و بیان مقام وارثان حضرت ختمی

مقام (۱۶۰)



- ✓ حقیقه‌ الخلافة و الولاية في مقامی الغیب والظهور (۲۰۵).
- ✓ مقام الخلافة مقام اجتماع کل الحقائق الإلهیة والأسماء المکونة (۲۱۹)¹.

تاریخ تمدن

انسان: حیوان تمدن‌ساز

انسان موجودی است مدنی‌الطبع و بالفطره نیازمند روابط با دیگر هم‌نوعان خویش. در میان انواع موجودات زنده، این‌گونه منحصر‌به‌فرد، با داشتن عقل نظری و عملی پیوسته در حال حرکت تکاملی است و در این مسیر با دستانی توانمند در صدد بکارگیری ابزارهایی است که محصول تراوشات فکری او و مولود نیازهای در حال گسترش اوست و زندگی فردی و اجتماعی خود را با درک روزافزون اسرار آفرینش و تسخیر سنت‌های آن به پیش می‌برد. این فرایند را تمدن‌سازی می‌نامیم.

در تاریخ حضور بشر در زمین، نخستین‌ها یا انسان‌های اولیه از حدود ۶ میلیون سال پیش پا به عرصه حیات گذاشتند و از حدود یک میلیون سال پیش برای تمرکز بر اندیشه‌های خود و انتقال آنها به دیگران زبان را به وجود آوردند و با تعاملات اجتماعی خود به تدریج خرده‌فرهنگ‌هایی به منصف ظهور رساندند و با ارتقای آنها از حدود ۱۲۰۰۰ سال پیش تاکنون تمدن‌هایی با فناوری‌های متمایز به وجود آورده‌اند.

مروری اجمالی بر تمدن‌های بشری گذشته و حال

قابل ذکر است، هر جامعه بشری هر چند بسیار ابتدایی، از همه ارکان تمدن (دانش، زبان، فرهنگ و فناوری) برخوردار است؛ چون حتی جامعه‌ای با ساده‌ترین ابزار تولید ابتدایی نیز در تعریف ما جامعه‌ای متمدن (ولی با تمدنی ابتدایی) محسوب می‌شود.

ولی ارتباط و تعامل جوامع بشری با یکدیگر سبب می‌شود که وقتی جامعه‌ای به فناوری بالاتری دست یافت، سلطه خود را بر جوامع دیگر اعمال می‌کند و این رقابت، چه سالم و چه ناسالم از خصایص ذاتی بشریت است که طالب کمال است.

معیارهای تمایز تمدن‌ها

خط، تکنولوژی و علم، عمومی‌ترین معیارهای مورد استفاده بوده‌اند. همراه با این معیارها، از خصوصیت‌های دیگری نیز استفاده شده است که در مشاهده تجربی، فرهنگ‌ها غالباً با آنها



پیوستگی داشته‌اند. وجود شهرها، وجود ناهمگنی جمعیتی که بر اثر تقسیم پیچیده کار با هم مرتبط شده‌اند و تمرکز قدرت اقتصادی و سیاسی.

تاریخ‌نویس مشهور، ویلیام مک‌گافی به‌طور نمونه، تاریخ جهان را در موقعیت پنج تمدن که به‌طور متوالی به وجود آمده‌اند که هر کدام با یک تکنولوژی ارتباطی جدیدی معرفی شده‌اند. تمدن در اساس با یک شکل نوشتار ایدئوگرافیکی شروع می‌شود.

- نوشتار الفبایی

- چاپ

- ضبط الکترونیکی

- پخش و اشاعه و ارتباط کامپیوتری

این چهار شکل نوشتاری، چهار تمدن پیشین را معرفی کرده‌اند و تمدن پنجم در دوران اولیه و پیدایش خود است. آینده تمدن بستگی به فرایندها و عملکردهای سازمان‌یافته و ارگانیک که مشابه تمدن‌های ماقبل و اولیه می‌باشند بستگی دارد. تا یک درجه و سطح معین ما می‌توانیم آینده را با مشاهده دوره‌های تمدن‌های گذشته پیشگویی کنیم. ارتباطات کامپیوتری آینده جامعه جهانی را شکل خواهد داد^۱. تمدن‌های شناخته شده اولیه (که به لفظ سنتی تعریف شده‌اند) گوبکلی‌تپه به کردی (Girê Navokê) به ترکی استانبولی (Göbeklitepe) با قدمت ۱۲ هزار سال قبل از میلاد در استان شانلی‌اورفه کردستان ترکیه و نزدیکی مرز سوریه قرار دارد. این تپه به عنوان دیرینه‌ترین مکان پرستش و رسوم دینی شمرده می‌شود که تاریخ دوازده هزار ساله آن گواهی یافتن اولین مکانی است که بشر در آن به تعداد زیادی زیسته است. این اثر تاریخی، باید کار گروه عظیمی انسان در آن منطقه باشد.

قدیمی‌ترین خرسنگ‌های کشف شده در گوبکلی‌تپه قرار دارد. این خرسنگ که قدمتش به دوران نوسنگی پیش از سفال می‌رسد، از بیست دایره تشکیل شده که در کل شامل دویست ستون سنگی به ارتفاع تقریبی شش متر هستند. کاربرد این خرسنگ‌ها معلوم نیست، اما نظریه غالب بر این است که کسی در پیرامون آن سکونت نداشته و صرفاً به منظور پرستش ساخته شده است.

تمدن بین‌النهرین بین رودخانه‌های دجله و فرات در دنیای مدرن امروزی، کشور عراق نامیده می‌شود و پرسیا که در دنیای مدرن امروزی، ایران و دره رود نیل که مصر، تمدن دره هندوس در منطقه‌ای که امروزه پاکستان و شمال هندوستان و توسعه موازی تمدن‌های چینی در هوآنگ هو، رودخانه زرد (و دره رودخانه یانگ تسه در چین) و تمدن‌های کوچک‌تری هم در ایلام در



دنیای امروزی ایران و در جزیره کرت در دریای آدریاتیک مانند تمدن اولمک که در دنیای امروزی مکزیک نامیده می‌شود، به وجود آمده‌اند.

در زیر فهرست عمده‌ترین تمدن‌های بشری از آغاز تاکنون آمده است.

۱. سیلک کاشان و شوش (عیلامی) ۱۱۰۰۰ سال پیش
۲. تمدن سومری از سال ۳۵۰۰-۲۳۳۴ قبل از میلاد مسیح. دستاورد: برج بابل
۳. تمدن مصر ۳۲۰۰-۲۴۳ قبل از میلاد مسیح. دستاوردهای مهم: اهرام ثلاثه مصر
۴. تمدن دره سند هزاره ۳۳۰۰-۱۷۰۰ قبل از میلاد مسیح
۵. تمدن بین‌النهرین (میان‌رودان). قدمت: ۶۵۰۰ تا ۵۳۹ سال قبل از میلاد. مکان: میان‌رودان
۶. تمدن چین. دستاوردهای مهم: اختراع چرخ
۷. تمدن یونان
۸. تمدن روم
۹. تمدن ایران
۱۰. تمدن اسلامی.
۱۱. تمدن غرب دستاورد: دوره دیجیتال

تمدن دیجیتال غربی: تمدن مسلط در جهان امروز

در حال حاضر می‌توان در کره زمین جوامع ابتدایی را در قلب آفریقا یا در جنگل‌های آمازون یافت که با ابزار مادی تمدن‌های ابتدایی و کهن روزگار می‌گذرانند، یا جوامع کمتر توسعه‌یافته‌ای که هنوز از مواهب تمدن سرآمد عصر حاضر یعنی تمدن دیجیتال بی‌بهره یا کم‌بهره‌اند و عمدتاً با فناوری تمدن قرون وسطایی زندگی می‌کنند.

اما جوامع برخوردار و به اصطلاح توسعه‌یافته، از شرقی‌ترین نقطه یعنی ژاپن تا غربی‌ترین نقطه یعنی آلاسکای آمریکا تنها زیر پوشش یک تمدن هستند که دست برتر را در اختیار دارد و آن؛ تمدن دیجیتال غربی است. مهم‌ترین دستاورد این تمدن، گذار به عصر دیجیتال، دوران هوش مصنوعی، استفاده از قدرت ربات‌ها، ورود به عرصه فضا، ردیابی جهان کیهانشان‌ها با تلسکوپ‌های عظیم، استفاده از فناوری نانو و فیزیک کوانتومی و هسته‌ای در تسلط بر مواد و خلق مواد غذایی تراریخته است. اما مهم‌ترین شاخصه تمدن حاضر، سرعت برق‌آسای گسترش مرزهای دانش با فناوری دیجیتال یا رقمی است.



تمدن کنونی غربی، بدون شک دستاورد گذار از عصر تاریکی^۱ یا قرون وسطی به دوره روشنگری^۲ است.

ما بر اساس نظریه شاکله درختی تمدنی خود، تمدن غرب را محصول طبیعی سه جزء پیشین ساختار درختی: دانش، زبان، فرهنگ (ریشه، تنه، شاخه) می‌دانیم. این تمدن، با تحقق تغییرات بنیادین زیر به جایگاه (فعالاً) بلامنازع خود دست یافته است. پیش از فناوری شگفت‌انگیز دنیای مدرنیته، از مهار نیروی بخار و کشف الکتریسیته و صنعت چاپ و اختراع میکروسکوپ و تلسکوپ و سرانجام رایانه و ابررایانه‌ها و موتورهای جستجو که تمام دستاورد تلاش مهندسان و متخصصان حوزه‌های علوم پایه و علوم تجربی و علوم فنی و مهندسی است، متخصصانی در حوزه‌های علوم انسانی و در رأس آنها فلاسفه، با تحقق زیرساخت‌های لازم، مقدمات ریل‌گذاری و تغییر مسیر قطار تمدن بشری قرون وسطی به سمت افق‌های نو فراهم کردند.

نظریه سیستمی^۳ و فرایندگرایی

تعریف سیستم

دانش سیستمی در آغاز در رشته زیست‌شناسی شکل گرفت و سپس در رشته مدیریت ارتقاء یافت. نام‌هایی مثل: برتالانفی، پل فایراند، بولدینگ، مرلوپونتی، ماتورانا، وارنا و جان مینجرز جزو شخصیت‌های به نام این دانش بوده‌اند. این دانش، بعدها مورد توجه رشته‌های متعدد دیگری نیز مانند رایانه و هوش مصنوعی قرار گرفت.

درباره سیستم، تعاریف گوناگونی وجود دارد. واژه «سیستم» در لغت به معنای دستگاه، نظام، قاعده، دستگاه حکومت و ... می‌باشد (حق‌شناس: ۱۳۸۷).^۴ سیستم، مجموعه‌ای از اجزا و روابط میان آن‌هاست که توسط ویژگی‌های معین، به هم وابسته یا مرتبط می‌شوند و این اجزا با محیط‌شان یک کل را تشکیل می‌دهند (رضائیان، ۱۳۸۳).^۵ از نظر برتالانفی، سیستم عبارت است از تعدادی عنصر که با یکدیگر ارتباط دارند. برخی سیستم را مجموعه‌ای از اجزای به هم پیوسته می‌دانند که بین آنها ارتباطی منظم وجود دارد؛ از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند؛ بر هم اثر می‌گذارند؛ به صورت کل عمل می‌کنند و هدف‌دار هستند. مانند یک کارخانه یا بدن انسان. این اجزاء، در راه تحقق یک هدف حرکت می‌کنند و یکدیگر را در جهت تحقق این هدف کامل می‌نمایند. البته در فارسی معمولاً از واژه نظام به عنوان معادل سیستم استفاده می‌شود.

1 . Dark Area

2 . Light Area

3. Systems Theory

4 . Politiciranii.blogfa.com/post/44



ویژگی‌های سیستم

حداقل از دو جزء تشکیل شده است، اجزاء با یکدیگر در ارتباطند. این اجزاء روی سیستم اثر می‌گذارند و همیشه خصوصیت سیستم متفاوت از اجزاء آن است.

سیستم‌های اصلی و فرعی

محدوده و مرزهای یک سیستم قراردادی است، زیرا هر سیستم می‌تواند جزئی از یک سیستم بزرگ‌تر باشد. در این صورت، سیستم بزرگ‌تر را سیستم اصلی و سیستم‌های تشکیل‌دهنده آن را سیستم‌های فرعی می‌نامند. به همین ترتیب؛ سیستم‌های فرعی نیز می‌توانند از سیستم‌های کوچک‌تر به وجود آمده باشند. مثلاً انسان، خود یک سیستم است که از سیستم‌های فرعی زیادی تشکیل یافته است. مانند سیستم گوارش، سیستم اعصاب، سیستم گردش خون، سیستم حال این سیستم اصلی که انسان است، ممکن است جزئی از یک سیستم آموزشی بنام مدرسه باشد (همان)^۱.

سیستم‌های قطعی و احتمالی

این تقسیم‌بندی توسط استفورد بیر انجام شده است و به موجب آن، در سیستم‌های قطعی نتایج کار یک سیستم را می‌توان کاملاً پیش‌بینی کرد. در حالی که در سیستم‌های احتمالی، پیش‌بینی دقیق و قطعی نتایج امکان‌پذیر نیست. به‌عنوان مثال، در یک کارخانه که دارای چندین ماشین باشد، می‌توان با در دست داشتن اطلاعات کافی از مواد موجود و مشخصات ماشین، مقدار و نوع محصول تولید شده را پیش‌بینی کرد، اما هر اندازه این کارخانه پیچیده‌تر شود، میزان پیش‌بینی محصولات آن مشکل‌تر می‌شود (همان).

انواع ترتیب‌های اجزای یک سیستم

روابط نظام‌مند اجزای یک مجموعه می‌تواند در یکی از دسته‌های زیر قرار گیرد:

- **ترتیب خطی:** در این مدل نظم اجزای یک مجموعه، صرفاً قرار گرفتن آنها در یک خط و در ردیفی طولی یا عرضی است. مانند نظم صندلی‌ها در یک ردیف صندلی کلاس.
- **ترتیب دایره‌ای:** که در آن اجزا مانند ترتیب خطی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، با این تفاوت که جزء آخر به جزء اول متصل می‌شود و یک دایره را به وجود می‌آورد.
- **ترتیب درختی:** در این ترتیب که از پیچیدگی بیشتری برخوردار است، برخی اجزای مجموعه اصلی و برخی فرعی و زبردست و وابسته به یک جزء بالاتر هستند. مانند نمودار تشکیلاتی مدیریت یک سازمان مثل دانشگاه که رئیس، در صدر مجموعه و سپس معاونان،



مدیران کل، مدیران و پس از آنها کارکنان عادی قرار می‌گیرند. این سیستم به خاطر شباهتش به روابط تنه درخت و شاخه‌های اصلی و سپس شاخه‌های فرعی سیستم درختی نامیده می‌شود. در بحث بعد تعریف سیستم و انواع آن از جمله سیستم درختی که مورد استفاده ما در بیان ساختار انقلاب‌ها و تمدن‌هاست بیشتر تشریح می‌شود.

طبقه‌بندی سیستم‌ها در نظریه سیستمی

برای انواع سیستم، طبقه‌بندی‌های مختلفی ارائه شده است که معروف‌ترین آنها در این زمینه توسط بولدینگ انجام شده است.

طبقه‌بندی بولدینگ

بولدینگ سیستم‌ها را به نه طبقه یا سطح زیر تقسیم می‌کند (الوانی، ۱۳۸۶). این طبقه‌بندی با رویکردی ذات‌گرا یا جوهرگرا تنظیم شده است:

- طبقه اول: قالب‌های دارای ساخت استاتیک. به عنوان مثال: نقشه‌های زمین یا نمودار سازمانی.
- طبقه دوم: سیستم‌های متحرک و ساده؛ که در بر گیرنده قوانین دینامیک است، مثل: دوچرخه و ماشین.
- طبقه سوم: سیستم‌هایی که توسط مکانیزم بازخورد کنترل می‌شوند. ترموستات نوع ساده و کامپیوتر نوع پیشرفته این طبقه است.
- طبقه چهارم: یاخته یا سلول؛ که در حقیقت مرز جدایی موجود زنده از جمادات است.
- طبقه پنجم: این سطح مربوط به گیاه است؛ که در آن ساده‌ترین مرحله تقسیم کار بین سلول‌ها انجام می‌گیرد.
- طبقه ششم: زندگی حیوانی؛ که دارای گیرنده‌های اطلاعاتی مخصوصی همچون چشم و گوش و اعصاب و مغز است.
- طبقه هفتم: انسان؛ که دارای خودآگاهی است و شاید تنها موجودی باشد که می‌داند که می‌داند.
- طبقه هشتم: سیستم سازمان اجتماعی است؛ که پیچیده‌ترین سیستم‌های موجود و بالاترین طبقه‌ای است که تاکنون تجزیه و تحلیل عملی شده است. واحد تشکیل‌دهنده این سیستم نه خود انسان، بلکه نقشی است که او در جامعه به عهده می‌گیرد.
- طبقه نهم: مربوط به دنیای ناشناخته‌ها است؛ که گیرنده‌های اطلاعاتی بشر قادر به گرفتن اطلاعات از آنها نیست و هنوز انسان از طریق علم و دانش نتوانسته است به آن راه پیدا کند^۱.



بنابراین، درخت در طبقه‌بندی بولدینگ به لحاظ مراتب سادگی و پیچیدگی در طبقه پنجم و سازمان اجتماعی مثل یک دولت یا یک انقلاب مردمی در طبقه هشتم قرار می‌گیرد.

طبقه‌بندی لازلو

اروین لازلو در طبقه‌بندی خود، واژه طبیعی را در مقابل واژه مصنوعی (نه واژه اجتماعی) برگزیده است و منظور نامبرده از سیستم طبیعی، سیستمی است که بر خلاف سیستم مصنوعی، موجودیت آن مدیون برنامه‌ریزی و عملکرد آگاهانه آدمی نیست. این سیستم، شامل خود انسان و بسیاری از سیستم‌های گروهی است که انسان در آن شرکت دارد. لازلو برای توضیح سیستم طبیعی، به دنبال نامتغیرهایی می‌شود که این سیستم را از سایر سیستم‌ها جدا می‌کند. منظور از نامتغیرها، وجوه ثابت و لایتغیر پدیده‌ها است. برای پیدا کردن این نامتغیرها باید جنبه‌های تکراری پدیده‌ها را شناخت و آنها را به عنوان نامتغیرهای اساسی از سایر جنبه‌های پدیده جدا کرد. این نامتغیرها را که نامتغیرهای سیستم هستند به عنوان (نامتغیرهای سازمانی) می‌شناسند. لازلو، چهار نامتغیر سازمانی را به عنوان مشخص‌کننده نظام‌های طبیعی مورد بررسی قرار می‌دهد. اما قبل از اینکه به توضیح این نامتغیرها بپردازد، سیستم‌های طبیعی را به سه مقوله دون‌ارگانیک، ارگانیک و فوق‌ارگانیک تقسیم می‌نماید. این تقسیم‌بندی بیشتر جنبه سازمانی دارد تا جنبه بررسی ماهیت و جوهر پدیده. سطح دون‌ارگانیک شامل قلمرو علوم فیزیکی است که از اتم شروع می‌شود و به ویروس منتهی می‌گردد. سطح ارگانیک، شامل قلمرو علوم زیستی است که از یاخته آغاز می‌شود و به پستانداران ختم می‌گردد. سطح فوق‌ارگانیک که شامل قلمرو علوم اجتماعی است از اکولوژی (بوم‌شناسی) شروع می‌شود و جامعه جهانی را در بر می‌گیرد^۱.

طبقه‌بندی جان مینجرز

طبقه‌بندی بولدینگ بعدها با نگاه فرایندگرا^۲ اصلاح شد. سیستم‌شناسانی مانند ماتورانا، وارنا و جان مینجرز نظام طبقاتی بولدینگ را بر اساس رویکرد فرایندگرا به شکل زیر بازتنظیم کردند: سیستم‌های خودارجاع‌دهنده، سیستم‌های خودتأثیر، سیستم‌های خودتنظیم، سیستم‌های خودنگهدار، سیستم‌های خودتولید (سلول)، سیستم‌های خودتشخیص، سیستم‌های خودتکثیر (ویروس‌های کامپیوتری)، سیستم‌های خودشناس، سیستم‌های خودآگاه (مینجرز، ۱۳۹۶: ۱۵۳). در این طبقه‌بندی گیاهان، در طبقه سیستم‌های خودتکثیر و سازمان‌های اجتماعی، در طبقه آخر قرار می‌گیرند. هر چند دیدگاه نویسنده این مقاله با نگاه فرایندگرا سازگارتر است؛ ولی با توجه به سهولت طبقه‌بندی بولدینگ و این‌که محور قرار دادن طبقه‌بندی او در مباحث این جستار حتی با

1. Papyrus.ir/Wikies/499/ها-سیستم-نظریه-System-Theory
2. Procedural



طبقه‌بندی جان مینجرز خللی ایجاد نمی‌کند، ما تناظرهای تمدن با درخت را در این مقاله بر اساس طبقه‌بندی بولدینگ تنظیم کرده‌ایم، ولی با قوت به روند فرایندگرا در شکل‌گیری تمدن‌ها وفاداریم و بر این عقیده‌ایم که تناظرهای ساختار درختی و سازواره تمدنی که با رهیافتی قرآنی در این جستار دنبال می‌شود، کاملاً مبتنی بر رویکرد فرایندگراست.

تبعیت پلکانی در نظام سیستم‌ها

کلیت، که از ویژگی‌های هر سیستم است از سلسله مراتب تبعیت می‌کند. به طوری که هر سیستم در درون سیستم دیگر عمل می‌کند و به یکدیگر بستگی دارند. در واقع سیستم در سیستم کار می‌کند و تمام سیستم‌ها در درون یکدیگر و به صورت کل وجود دارند و سیستم نسبت به مرتبه پایین‌تر از خود عمل می‌کند.

آنچه برای ما حائز اهمیت است این است که بر اساس نظریه سیستمی، سیستم‌های مختلف اعم از ساده یا پیچیده، ساختار مشابه ولی پلکانی دارند، به این معنی که هر یک از طبقات نه‌گانه از قوانین طبقات فرودست (پیش از خود) تبعیت می‌کنند. بنابراین سازمان‌های اجتماعی که در طبقه هشتم هستند، هم‌زمان باید از قوانین تمام طبقات پیش از خود تبعیت کنند و این باعث پیچیدگی طبقات فرادست نسبت به طبقات فرودست می‌شود (پس نسبت این نظام‌ها با یکدیگر نسبت هم‌نشینی است نه جانشینی). در این قاعده، نگاه ذات‌گرا و فرایندگرا، اختلافی با یکدیگر ندارند.

این تبعیت به ما اجازه می‌دهد که با بهره‌گیری از اطلاعات یک سیستم مانند درخت، به تحلیل فرایندهای یک سیستم بالاتر مانند انقلاب پردازیم. خوانش ما از آیات مورد بررسی، وامدار همین قاعده یکسانی است. در این آیات، خدای بزرگ با تشبیه کلمه (سخن یا اندیشه یا هر حقیقت متعالی‌تر) به درخت، از ما خواسته است برای درک مکانیسم سیستم پیچیده‌ای مثل گفتمان یا انقلاب، از سازماندهی سیستم ساده‌تری مانند درخت به عنوان الگو، بهره بگیریم.

تمایز یافتگی فرا انسانی

در مقایسه طبقات سیستم‌ها در نظریه سیستمی با طبقات موجودات در فرایند تکامل در فلسفه حکمت متعالیه ملاصدرا نکته جالبی یافت می‌شود که برای تدوین نظریه فرایند تمدن نوین اسلامی به نظر نویسنده مهم است و آن اینک:

تمایز یافتگی فرا انسانی در نظریه سیستمی

در طبقه‌بندی بولدینگ مرحله تمایز یافته پس از انسان (طبقه ۷) سازمان اجتماعی (طبقه ۸) است. او و دیگر نظریه پردازان سیستمی سازمان اجتماعی را سیستمی پیچیده‌تر از فرد انسانی و در طبقه‌ای بالاتر از فرد انسانی معرفی می‌کنند.



تمایز یافتگی فرا انسانی در فلسفه اسلامی

حکمای اسلامی برای سیستم‌های اجتماعی ماهیتی قراردادی و نه واقعی قائل بوده‌اند؛ به همین جهت، همچنان انسان را تمایز یافته‌ترین پدیده نظام آفرینش تلقی می‌کنند. لازماً هم به همین منوال طبقات پیشین را طبیعی ولی این طبقه را مصنوعی معرفی کرده است. تعبیر حکمای اسلامی از انسان نوع‌الانواع است به این معنی که بالاتر از او نوعی به وجود نخواهد آمد. در این میان، ملاصدرای شیرازی یک گام جلوتر رفته است. او معتقد است انسانی که در قیامت بازآفریده می‌شود (انسان اخروی)، در طبقه‌ای تمایز یافته‌تر از انسان دنیوی است. بر اساس مستندات دینی ملاصدرا، آن جسم جسمی اخروی و محصول رفتار و کردار دنیوی اوست که از آن در آموزه‌های ما به تجسم اعمال یاد می‌شود.

به نظر می‌رسد علت اینکه صدرای شیرازی به تمایز یافتگی بالاتر از انسان در حیات طبیعی دنیایی قائل نیست و مثلاً سازمان اجتماعی را نوع بالاتر از انسان نمی‌داند، همان قراردادی و اعتباری بودن سازمان است. به اعتقاد او، دنیای خارج از ذهن، دنیای حقایق است و اعتباریات انتزاع ذهن آدمی هستند و در طبقه‌بندی حقایق جایی ندارند.

تمایز یافتگی فرا انسانی به نظر نویسنده

انسان در فرایند تکامل پس از سایر حیوانات آفریده شد و با امتیازات ویژه‌ای که به دست آورد (عقل و فطرت) به عنوان نوع‌الانواع نظام آفرینش (برترین نوع موجودات) خود را تثبیت کرد. اکنون، پرسش اساسی در انسان‌شناسی این است که:

آیا انسان تا پایان عمر طبیعت نوع‌الانواع باقی خواهد ماند؟ یا چرخ روزگار پس از او شاهد انواع تمایز یافته‌تری نیز خواهد بود؟

همچنان که در پیش آمد: به نظر می‌رسد نظریه سیستمی، سازمان اجتماعی را دارای هویتی واقعی و نه اعتباری می‌داند و آن را مرحله‌ای تمایز یافته‌تر از فرد انسان تلقی می‌کند. در حالی که فلسفه اسلامی، اعتباریات (مانند سازمان اجتماعی و تمدن) را نوع واقعی به حساب نمی‌آورد.

نویسنده در این چالش، بخشی از سخن صدرای شیرازی را قبول دارد و انسان با ترکیب فعلی را نوع‌الانواع نمی‌داند، اما نمی‌تواند تأثیر سازمان اجتماعی و حلقه‌های تمدنی در ارتقاء بنیادین انسان را نادیده بگیرد.

پاسخ مورد نظر نویسنده این است که مثل ملاصدرا منتظر قیامت نشود تا شاهد نوعی تمایز یافته‌تر از انسان باشد، بلکه با همان مبانی صدرایی انسان را در همین دنیا به چند طبقه زیر تقسیم کند:



۱. طبقه فرو انسان:

شامل نخست‌های و بشر نئاندرتال که در مراتب هوش از پستانداران برتر بودند ولی هنوز به عقلانیت و ذهن انتزاعی بشر امروز نرسیده بودند. از این نوع بشر در روایات ما با نام «نسانس» یاد شده است.

۲. طبقه انسان:

منظور بشری است که به خردورزی دست یافت و با استدلال عقلانی و قدرت ابزارسازی به تدریج به سلطه بر نیروهای طبیعی فائق آمد.

۳. طبقه انسان‌نما:

نوع انسان طبقه دوم با ظهور حلقه‌های تمدنی در حال تمایزیافتگی است. انسان‌ها به برکت تمدن‌هایی که یکی پس از دیگری پا به عرصه حیات می‌گذارند، در حال تبدیل به انواعی از انسان‌های جدید هستند. در برخی از این انواع، ویژگی یکی از موجودات دیگر به‌ویژه حیوانات تمایز می‌یابد. انسان طبقه دوم به مثابه سلول‌های بنیادی است که از آنها سلول‌های تمایزیافته شکل می‌گیرد. پرونده جامعه واحد بشری در حال بسته شدن است و از این پس با انسان‌نماهایی مانند:

انسان/ گرگ

انسان/ روباه

انسان/ میمون

انسان/ شیر و ...

مواجه خواهیم بود. ما هم‌اکنون در پیچ بزرگی از پیچ‌های تاریخی تمایزیافتگی قرار داریم. اشتباه نشود؛ منظور از انسان/ گرگ - به‌عنوان مثال - بازگشت انسان طبقه دوم به حیات حیوانی یعنی گرگ جنگل نیست، انسان/ گرگی که در حال تکوین است، صرفاً گرگ مرحله ماقبل بشری نیست. او انسانی است متمدن، با تمایزیافتگی دردندگی، که در تحقق اهداف درنده‌خویانه‌اش از بهترین امکانات نرم‌افزاری و دیجیتال و هوش مصنوعی بهره می‌گیرد.

به اعتقاد نویسنده، مسخ انسانیت و آموزه‌های قرآنی فراوانی در وصف انسان‌نماهای عرصه آخرت مانند انسان/ بوزینه در آیاتی مانند: «فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» البقرة/ ۶۵، در قیامت کبری تجلی پرونده‌هایی است که در حلقه‌های تمدنی در حال گذار هم‌اکنون در حال شکل‌گیری هستند.

نویسنده، این تمایزیافتگی را صرفاً به مبانی ایدئولوژیک و آموزه‌های قرآنی خود مستند نمی‌کند، بلکه برای آن مبنای علمی و مستدل قائل و به جد معتقد است که این تمایزیافتگی به عنوان پروژه‌ای در حال اجرا در دو خط موازی در حال تعقیب است:



✓ یکی در رشته مهندسی ژنتیک که پس از توفیقات متعدد پژوهشگران در تراریخته‌های حیوانی، خلق انسان‌های تراریخته با دستکاری ژنتیک در دستور کار بسیاری از قدرت‌های جهان است. علاقه وافر ابرقدرت‌ها به تولید سربازانی که فاقد عاطفه انسانی و مهبای جنگ‌های آینده باشند، چالشی است که جامعه بشری با آن مواجه است.

✓ و دیگری در رشته هوش مصنوعی که امیدها را برای ارتقاء اساسی روبات‌های انسان‌نما برانگیخته است. این ارتقاء ممکن است در آینده نه چندان دور به روبات‌های هوشمندی بیانجامد که قدرت تصمیم‌گیری دارند و همیشه پایبند تبعیت از دستورات کارفرمایانشان نمی‌مانند. فیلم‌ها و داستان‌های تخیلی که تاکنون با این سناریو تهیه شده‌اند، روزی مانند تخیل پرواز انسان، به واقعیت خواهند پیوست.

۴. طبقه ابر انسان:

همانطور که حدود ۶ میلیون سال پیش از طبقه حیوانات، موجودی تمایز یافته با توانمندی خردورزی و درک انتزاعی به نام انسان سر برآورد، به عقیده نویسنده، از طبقه انسان‌نماهای در شرف تکوین نیز انسانی تمایز خواهد یافت که می‌توانیم برای تفکیک از انواع انسان‌نماها، آن را ابر انسان بنامیم.

همانطور که انسان‌نماهای در حال تکوین مانند انسان/ بوزینه با بوزینه‌های ماقبل بشری تفاوت بنیادین دارند، ابر انسان آینده نیز قطعاً موجودی در تراز انسان‌های دوره فعلی نخواهد بود، بلکه دو مرحله از آنان تمایز یافته‌تر است.

هر چند ویژگی‌های بنیادین ابر انسان آینده را باید به آینده واگذار کرد، ولی با بررسی روند تمایز یافتگی تاکنون می‌توان حدس زد که ابر انسان آینده در تمام فرایند درخت تمدنی متفاوت از انسان امروزی خواهد بود. منظور از فرایند درخت تمدنی عناصر زیر است:

- مقدمات تمدن: زمین، آب، نور، هوا، باغبان/ جامعه، دانش، نیرو، محیط مناسب، اتاق فکر
- مقومات تمدن: هسته، ریشه، تنه، شاخه/ نقشه راهبردی، زبان، بسیج همگانی، زبان، سخن
- محصولات تمدن: برگ، شکوفه، میوه/ فرهنگ، هنر، فناوری

بدون شک ابر انسان آینده در فضایی کاملاً متفاوت از فضای کنونی شکل خواهد گرفت. همچنان که طبقه انسان عصر حاضر (طبقه ۲) با طبقه حیواناتی مانند اسب و الاغ از نظر حلقه‌های تکامل قابل مقایسه نیست؛ ابر انسان آینده نیز در همه ابعاد فرایند تمدنی متفاوت خواهد بود. جامعه متفاوت، زبان متفاوت، فرهنگ متفاوت و فناوری متفاوت. نیاز نیست این تفصیل این تفاوت‌ها را از هم‌اکنون بدانیم. اساساً برای ما با درک عادی غیرممکن است. اما آنچه نباید در آن تردید کنیم این است که این ابر انسان متفاوت از انسان فعلی خواهد آمد.



ابر انسان آینده فقط در فکر زندگی در خارج از زمین و یا منظومه شمسی نیست، او رؤیای کشف دنیاهای ناشناخته و پرواز به آنها را در سر خواهد داشت. شاید کمترین آن، دنیای ماده تاریک و انرژی تاریک باشد که هم‌اکنون فیزیک جدید به وجود آن، خارج از دسترس حواس آدمی واقف شده و همه طبیعت شناخته شده کنونی را ۴ درصد طبیعت و آن دنیا را به گستره ۹۶٪ عالم طبیعت معرفی می‌کند.

اکنون سؤال اساسی برای محققان موضوع تمدن نوین اسلامی این است که اگر تمدن غرب معاصر با آفرینش سازمان‌های اجتماعی پیچیده‌ای (مانند سازمان ملل متحد، بانک جهانی و در جوه منفی آن سازمان‌های مخوفی مثل سیا) طبقه هشتم در طبقه‌بندی بولدینگ را به اوج رساند، تمدن نوین اسلامی در آینده قرار است به چه تمایز جدیدی برسد که بتوان آن را در طبقه نهم قرار داد؟ فناوری تمایز یافته آن تمدن چه خواهد بود؟ و چه نسبتی از ابر انسان در آن تحقق خواهد یافت؟

جدول تمایز یافتگی‌ها از آغاز تا دوره ابر انسان آینده

در جدول زیر فرایند تکامل با بازه‌های زمانی تمایز یافتگی و با مقایسه سه نظام طبقاتی بولدینگ، مینجرز و این نویسنده (محمد خاقانی اصفهانی) آمده است.

جدول ۲) انواع تمایز یافتگی

فرایند	بازه زمانی	طبقه‌بندی بولدینگ	طبقه‌بندی لازلو	طبقه‌بندی مینجرز	طبقه‌بندی خاقانی
آغاز طبیعت با انفجار بزرگ	۱۵ میلیارد سال پیش	دینامیک (ط ۲)	طبیعی - دون ارگانیک	خودنگهدار	پیشا انسان ۱
تمایز یافتگی زمین	۴/۷ میلیارد سال پیش	دینامیک (ط ۲)	طبیعی - دون ارگانیک	خودنگهدار	پیشا انسان ۲
تمایز یافتگی حیات تک سلولی	۳ میلیارد سال پیش	سلولی (ط ۴)	طبیعی - ارگانیک	خودتکثیر	پیشا انسان ۳
تمایز یافتگی درختان	۲ میلیارد سال پیش	گیاهی (ط ۵)	طبیعی - ارگانیک	خودتکثیر	پیشا انسان ۴
تمایز یافتگی حیوانات	۱ میلیارد سال پیش	حیوانی (ط ۶)	طبیعی - ارگانیک	خودشناس	پیشا انسان ۵
تمایز یافتگی بشر نئاندرتال	۶ میلیون سال پیش	انسان (ط ۷)	طبیعی - دون ارگانیک	خودآگاه	فرو انسان
تمایز یافتگی انسان خردورز	۱ میلیون سال پیش	انسان (ط ۷)	طبیعی - ارگانیک	خودآگاه	انسان
تمایز یافتگی	۱ میلیون سال	سیستم	طبیعی -	خودآگاه	دوره انسان



		فوق‌ارگانیک	اجتماعی (ط ۸)	پیش	زبان‌های بشری اولیه ^۱
دوره انسان	خودآگاه	مصنوعی - فوق‌ارگانیک	سیستم اجتماعی (ط ۸)	۱۲۰۰۰ سال پیش	تمایز یافتگی نخستین تمدن‌های اثرگذار با تکامل زبان‌ها
شروع دوره انسان‌نما	خودآگاه	مصنوعی - فوق‌ارگانیک	سیستم اجتماعی (ط ۸)	۳۰۰ سال پیش	تمدن غرب معاصر
تکمیل دوره انسان‌نما؟	خودآگاه	مصنوعی - فوق‌ارگانیک	سیستم اجتماعی (ط ۸)؟ یا (ط ۹)؟	۵۰ سال آینده؟ محصول کدام جامعه؟	تمدن پیش‌رو؟
دوره ابر انسان	؟	؟	؟	دوره آخرالزمان؟ پایان تاریخ؟ عصر حکومت عدل جهانی؟	؟

رویکرد فرارشته‌ای در تدوین ساختار درختی تمدن

این فصل کتاب را به شبکه‌سازی علمی برای تدوین فرایند تمدن اختصاص داده‌ایم. در این فصل، تأکید ما بهره‌برداری از علوم زیر برای تبیین آکادمیک فرایند تمدن است: معناشناسی، بلاغت و زیبایی‌شناسی، زبان‌شناسی شناختی، منطق و متدولوژی، فلسفه، عرفان، تاریخ تمدن و نظریه سیستمی.

آخرین بحث فصل جاری، بررسی این موضوع است که چگونه می‌توان از دستاوردهای هشت دانش در طبقات مختلف علوم استفاده کرد، بدون آنکه تشتتی حاصل شود؟

پاسخ این است که این مهم باید در چارچوب نظریه فرارشته‌ای انجام شود، تا گزاره‌های علوم مختلف بتواند درهم‌تنیده شده و به وحدت و انسجام برسند. بنابراین درک شالوده رویکرد فرارشته‌ای مهم است و در مبحث زیر به آن پرداخته می‌شود.

از دوره رنسانس که به عصر روشنگری معروف است تاکنون، جهان علم به تدریج شاهد بروز چهار رویکرد علمی زیر بوده است:

رویکرد تک‌رشته‌ای^۱

در این مرحله؛ علوم و معارف بشری در قالب تخصص‌های مختلف به تدریج ریزتر و جزئی‌تر شدند و البته هرچه جزئی‌تر شدند در کشف دقایق علمی توانمندتر شدند. این وضعیت ایجاب کرد که یک دانشمند پژوهشگر با هدف گسترش مرزهای دانش به یک تخصص اکتفا کند.

رویکرد چندرشته‌ای^۲

جدایی کامل تخصص‌ها، گاه برای حل مشکلی که در یک سیستم با ابعاد مختلف به وجود می‌آمد کافی نبود و به عنوان نمونه؛ ابتلای یک فرد به نوعی بیماری که ابعاد متنوع جسمی و روحی داشت، همکاری تیمی متشکل از پزشک و روانپزشک و روانشناس را ایجاب می‌کرد. هر چند در این مرحله کارهای تیمی رواج یافت، اما هنوز هر متخصص تنها به تخصص خود می‌پرداخت و نتایج تحقیقات خود را در اختیار تیمی قرار می‌داد، تا به کمک هم بتوانند آن مشکل ذو ابعاد را حل کنند.

رویکرد میان‌رشته‌ای^۳

همگرایی حاصل در مرحله دوم، گاه نمی‌توانست مشکلی را حل کند؛ متخصصان در کنار هم جمع می‌شدند، ولی چون زبان یکدیگر را نمی‌فهمیدند، در حل آن توفیق نمی‌یافتند. به این روی؛ پیچیدگی‌های نوشونده جامعه بشری ایجاب کرد که بر حسب نیاز، میان دو یا چند رشته از رشته‌های دانش بشری مناطق مشترکی شکل گیرد و یک متخصص صرفاً در آن منطقه مشترک به کسب تخصص بپردازد. مثلاً اگر نمی‌شود فردی متخصص تمام مسائل شیمی و زیست‌شناسی باشد، دست‌کم در مسائل مشترک این دو رشته به تخصص بیوشیمی دست یابد، تا برخی مشکلات میان‌رشته‌ای را برطرف کند. در مرحله سوم، همچنان شیمی و زیست‌شناسی دو علم جدا می‌مانند. اما متخصص سومی در حوزه مسائل مشترک آن دو کار می‌کند. در زمینه نیاز به فعالیت‌های میان‌رشته‌ای، «مارتین هایدگر - یک فیلسوف اگزیستانسیالیست موحد- فاصله‌گیری علم از فلسفه و تنگ شدن دایره تفکر را چنین بیان کرده است: در طول تاریخ اندیشه، تفکر به فلسفه تقلیل یافت، سپس فلسفه به علم و علم به تفکر تکنولوژیک محدود شد. دستگاه مفهومی میان‌رشته‌ای علی‌رغم ظواهر انتزاعی که به خود گرفته است، خود را یک فلسفه تلقی نمی‌کند، اما ناخواسته به صورت یک شبکه مفهومی در آمده است.



رویکرد فرارشته‌ای^۱

ضرورت ورود به مرحله چهارم در دو دهه اخیر به این سبب احساس شد، که روشن شد اگرچه مرحله سوم می‌تواند یک متخصص را به کار ابعاد مشترک دو رشته علمی بگمارد و در آن ورزیده نماید، اما آن شخص خود را میان دو تخصص با دو متدولوژی سرگردان می‌بیند. به واقع نگرش سیستمیک به یک سیستم- که تخصص‌های مختلف آن را از منظرهای مختلف بررسی می‌کنند- ایجاب کرد که به دلیل وحدت سیستم مورد نظر، آن تخصص‌ها نیز از تکثر دست بردارند، چون اجزاء یک سیستم، در عین چندگانگی آنچنان با یکدیگر کار می‌کنند که گویی واقعاً یکی هستند و تخصص مرتبط با این سیستم نیز نمی‌تواند هویتی چندگانه داشته باشد.

رویکرد نویسنده در این تک‌نگاشت، رویکرد فرارشته‌ای است، که در آن، دستاوردهای هشت علم مختلف در شبکه‌ای درهم‌تنیده به وحدت و انسجام رسیده‌اند. آثار این انسجام در روح نظریه فرایند درختی تمدن نوین اسلامی قابل احساس است.

از این رویکرد گاه به رویکرد کل‌نگر^۲ نیز تعبیر می‌شود. این نگاه کل‌نگر را در سنت آلمانی علوم اجتماعی در آثار افرادی چون: هگل، مارکس، وبر، هابرماس، اسمیت و اولمن نیز می‌توان یافت. شفيعی کدکنی این رویکرد را با عنوان: «ساختار ساختارها» مورد بحث قرار داده است. به گفته او: بر اساس تأملات فرمالیست‌های روس و دانشمندانی چون لوی اشتروس در باب مفهوم ساخت و ویژگی‌های آن، هرگونه تغییر در درون یک ساخت، مجموعه عناصر سازنده آن ساخت را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. این تحولات مربوط به ساختار ساختارهای هر دوره است. هرگاه ساختار ساختارها در اوج باشد، ساختارهای دیگر نمی‌توانند در انحطاط مطلق باشند و برعکس. وقتی از این دیدگاه به تاریخ فرهنگ ایران عصر اسلامی نگاه کنیم، حدود قرن چهارم عصری است که ساختار ساختارها در اوج است و بنابراین همه ساختارهای کوچک‌تر چون شعر، نثر، موسیقی، عرفان، طب و معماری نیز در جایگاه بلندی قرار دارند (شفيعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۷).

ساختار درختی تمدن با الگوی قرآنی

پیش از تبیین فرایند درختی تمدن، نیم‌نگاهی به ساختار درخت و نقش آن در تداوم حیات بشر در زمین مناسب است.

درخت؛ عامل تداوم حیات در کره زمین

درخت را می‌توان به عنوان یک گیاه بزرگ چوبی چند ساله تعریف کرد. اگرچه تعریف ثابتی درباره اندازه آن وجود ندارد، می‌توان گفت یک درخت بالغ معمولاً دارای ارتفاع حداقل ۴/۵ متر

1. Transdisciplinary
2. Holistic



(۱۵ فوت) بوده و شاخه‌های آن به یک ساقه اصلی متصل هستند. درختان اجزای مهمی از مناظر طبیعی و عناصر ضروری در ساخت فضای سبز به شمار می‌روند. درختان در مقایسه با سایر گونه‌های گیاهی عمر طولانی‌تری دارند. گونه‌های کمی از درختان بیش از ۱۰۰ متر رشد کرده (۳۰۰ فوت) و بعضی از آنها چند هزار سال عمر می‌کنند. اجزای تشکیل‌دهنده درخت عبارتند از: ریشه‌ها، ساقه‌ها، شاخه‌ها، شاخچه‌ها و برگ‌ها. ساقه درخت بیشتر از بافت‌های نگهدارنده و انتقال تشکیل شده است. آوند چوبی و آبکش، در واقع چوب از سلول‌های آوند چوبی و پوست اساساً از آوند آبکش تشکیل شده است. هنگامی که درخت رشد می‌کند، حلقه‌های رشد را بوجود می‌آورد، که در آب و هوای معتدل با شمردن آنها می‌توان عمر درخت را تعیین نمود. همچنین با استفاده از این حلقه‌ها در علم داریشناسی^۱ عمر الوار و زیرکارهایی که در گذشته از درختان ساخته شده‌اند، مشخص می‌شود. ریشه‌های درخت که عموماً درون زمین قرار دارند، لنگرگاه اندام‌های بالای سطح زمین بوده و آب و مواد غذایی را از خاک جذب می‌کنند.

بیرون زمین، ساقه درخت موجب ارتفاع شاخه‌های برگ‌دار شده و در رقابت با سایر گونه‌های گیاهی به جذب نور خورشید کمک می‌کنند. در بسیاری از درختان، ترتیب شاخه‌ها موجب حداکثر تماس برگ‌ها به نور خورشید می‌شود. گروه کوچکی از درختان را که در کنار هم رشد می‌کنند بیشه یا درختستان و چشم‌اندازی را که با درختان بسیار زیادی پوشیده شده جنگل می‌نامند.^۲

درخت در قرآن کریم

جایگاه درخت در قرآن کریم بیش از هر چیز می‌تواند نمایانگر اهمیت این موضوع در فرهنگ ایرانی-اسلامی مردم کشورمان باشد. کلمه «شجر»، ۲۷ مرتبه در آیات قرآن کریم به کار رفته و علاوه بر آن کلمات و عبارات دیگری نیز در مورد درخت استفاده شده که هر یک بیان‌کننده یکی از صفات و ویژگی‌های آن است. درخت، برای نیل به کمال رشد، امکان مکانی و زمانی داشته است و چون شاخه‌هایش به بیرون و بالا متوجه است، کمال آن بسته نیست، بلکه باز است. در قرآن کریم وجود درختان به عنوان نشانه الهی مطرح می‌شود. شجره طیبه، شجره خبیثه و شجره ملعونه از انواع درختانی هستند که در قرآن کریم از آنها نام برده شده است.^۳ بنابراین، بعد نمادین کلمه درخت در قرآن کریم کاربرد غالب آن است.

1. Dendrochronology

2. Daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-index.php?page=درختان&SSOReturnPage=Check&Rand=0

3. Isna.ir/news/92042213577/



آب هم مانند درخت، علت اساسی حیات است «و جعلنا من الماء کل شیء حی» الانبیاء/۳۰، ولی شاید سبب عدم تشبیه ارکان چهارگانه تمدن بشری (دانش، زبان، فرهنگ و فناوری) به آب و تشبیه آن به درخت در آیات مورد بررسی این جستار این باشد، که:

- آب از آسمان به زمین می‌بارد «أنزلنا من السماء ماء» الفرقان/ ۴۸ و بنابراین سبب از بالا به پایین است.

- در حالی که درخت به آسمان برمی‌کشد و حرکتش نماد حرکت رو به رشد آدمیان از قعر زمین به اوج آفرینش است.

بدین جهت به‌زعم نویسنده، آب، نماد قوس نزول و درخت، نماد قوس صعود است و تمدن هویتی صعودی دارد.

قابل ذکر است که در قرآن کریم، شاکله بهشت- که نماد حیات جاودانه و خلود و ابدیت است- از دو پدیده آب و درخت است: «جنات تجری من تحتها الأنهار» البروج/ ۱۱.

تناظر سازواره تمدن با ساختار درخت

برای تطبیق عملی مباحث نظری پیشین در مورد تبعیت سیستم تمدن از سیستم درخت، ما به مهم‌ترین بخش این جستار می‌رسیم.

در این بخش با رهیافت قرآنی از آیات مورد بررسی (آیات ۲۴ تا ۲۶ سوره ابراهیم) برآنیم که با ترسیم ساختار درختی، الگوی نحوه شکل‌گیری تمدن‌های بشری را ترسیم کنیم.

نویسنده با تتبع در آیات مزبور، برای ترسیم وجوه مشترک ساختار تمدن با ساختار درختی به نتایجی رسیده است که در جدول تناظری زیر قابل ملاحظه است:

جدول (۳) تناظر درخت با تمدن

مقدمات تمدن	مقدمات درخت
جامعه	زمین
دانش، اطلاعات	آب
نیرو- انگیزه- حماسه	نور
فضای باز- محیط مناسب	هوا
اتاق فکر- اتاق فرمان	باغبان
مقومات تمدن	مقومات درخت
میراث تمدن‌های پیشین	هسته (نقشه ژنتیکی درخت):
بسیج همگانی	ریشه
زبان (قوه نطق)	تنه
گونه‌های زبان و سخن	شاخه



محصولات تمدن	محصولات درخت
فرهنگ (محصولات معنوی یا نرم‌افزاری)	برگ
هنر (محصولات نرم زیبا)	شکوفه
فناوری (محصولات مادی یا سخت‌افزاری)	میوه

جدول تفصیلی وجوه تناظر تمدن با درخت

جدول ۴) جدول تفصیلی تناظر درخت با تمدن

مقدمات تمدن	مقدمات درخت
جامعه:	زمین:
جامعه این بستر را برای شکل‌گیری فرایند تمدن فراهم می‌کند. زمین با در اختیار گذاشتن مواد غذایی خود، زمینه‌ساز شکوفایی درخت است و ملت، با حمایت از رهبری همین نقش را ایفا می‌کند. تمدن در بستر مردم و درخت در بستر خاک ریشه می‌دواند و تثبیت می‌شود. آدمی نیز از خاک است و از آن برآمده است.	۱. هسته گیاه نیازمند زمینی است که در آن مستقر شود. این زمین سپس بستر رشد هم‌زمان ریشه و ساقه را فراهم خواهد کرد.
تمدن نیز از مردم نیرو می‌گیرد و هم‌زمان به مردم نیرو و عزت و اقتدار می‌دهد.	۲. داد و ستد میان زمین و درخت دوسویه است. زمین علاوه بر تأمین غذای درخت، عامل تثبیت آن می‌شود. درخت هم با تنیدن ریشه‌های خود در خاک باعث تثبیت آن می‌شود و آن را از فرسایش مدام - که در صحرای رمل بی‌آب و علف قابل مشاهده است - حفظ می‌کند.
در میان توده‌های مردم، هم عناصر شایسته‌ای هستند که مایه قوام انقلاب و تمدن می‌شوند و هم موانع فراوانی مانند خرافات و تبعیت از سنت‌های متعارف و تابوها و توت‌ها، که مبارزه‌ای بی‌امان را برای رفع آنها می‌طلبد.	۳. البته زمین، هم‌زمان هم مواد غذایی مناسب برای درخت را دارد و هم تکه سنگ‌ها یا شوره‌زارهایی دارد که مانع گسترش ریشه درخت می‌شود و رفع این موانع نیازمند جد و جهد ریشه درخت است.



دانش، اطلاعات:	آب:	
<p>آب در ادبیات قرآنی ما نماد علم است. به اعتقاد علامه طباطبائی (ره)، فرو فرستادن آب از آسمان در آیات قرآن در بطن خود به معنی فرستادن دانش از عوالم بالا به عوالم پایین است. کارکرد آب در شکل‌گیری زندگی مادی از طریق آمیزش میان مواد شیمیائی است. دانش نیز چنین نقشی ایفا می‌کند. به نظر حکمای ما بویژه صدرالمآلهین شیرازی، علم، عامل اتحاد میان عالم و معلوم است. دانش عمومی توده‌های یک ملت و دانش تخصصی رهبری انقلاب هم عامل اتحاد امت و امامت و هم عامل پیوند وضعیت فرهنگی زمان حال با میراث فرهنگی و تمدنی گذشته می‌شود.</p>	<p>درخت در حیات خویش مانند سایر موجودات زنده نیازمند آب است. آب روح زندگی است که از ریشه تا میوه وحدت اندام‌واری آن را تضمین می‌کند و آنها را به هم پیوند می‌دهد. بدون آب، درختی رشد نخواهد کرد.</p>	<p>۴.</p>
نیرو - انگیزه - حماسه:	نور:	
<p>ملت نیز در فرایند یک تحول اجتماعی نیازمند نور و گرماست. از یک ملت منجمد و بی‌تحرک یک تمدن ماندگار شکل نمی‌گیرد. گرمای انقلاب شور و حرارتی است که آنان را به صحنه می‌کشاند و به فرایند تمدن‌سازی دلگرم می‌کند. این دلگرمی لازمه تحمل دشواری‌های فراوانی است که جوامع باید برای آفرینش یک تمدن به جان بخرند.</p> <p>جنبش‌های اجتماعی تمدن‌ساز نیز برخی بسیار پرحرارت و داغ و برخی دیگر خونسرد و کم‌حرارتند.</p>	<p>نور نیز مانند آب از عوامل اصلی رشد درخت است. نور با گرما و خواص فیزیکی خود شرایط را برای رشد گیاه، به‌ویژه در شکل‌گیری فتوسنتز که عامل رشد گیاه است فراهم می‌کند. بدون گرمای نور، سلول‌های درخت در انجمادی زمستانی خواهند ماند و خوابی ابدی را تجربه می‌کنند.</p> <p>گیاهان در میزان نیاز به نور متفاوت عمل می‌کنند. برخی گیاهان (مانند گل آفتابگردان) به‌شدت وابسته به آفتاب و برخی دیگر به تعبیر متخصصان کشاورزی سایه‌دوستند (مانند پاپیتال).</p>	<p>۵.</p>
فضای باز - محیط مناسب:	هوا:	
<p>ملت انقلابی تا پیش از پیروزی در خفقان زندگی می‌کنند. در زندان استبداد محبوس است، امکان نفس کشیدن برای او دشوار</p>	<p>درخت تا هنگامی که در خاک است نیاز محسوسی به هوا ندارد و مختصر هوای محبوس در دل خاک برای رشد آن کافی</p>	<p>۶.</p>



<p>است. با پیروزی انقلاب حصار استبداد شکسته می‌شود و مردم یاد می‌گیرند چگونه نفس بکشند (مانند کودکی که در آغازین لحظات تولد یاد می‌گیرد که خود نفس بکشد). تمدن‌سازی، یک انقلاب بزرگ است. لحظه‌هایی از فشار و زندان خاک را برای درخت در واژگان عربی لحظه فلاحت می‌گویند و کشاورز را به خاطر تلاش برای ایجاد این لحظه فلاح می‌نامند. هوایی که درخت با آن نفس می‌کشد و ریه‌های برگ‌های خود را از آن پر می‌کند مانند فضایی است که ملت انقلابی پس از پیروزی در آن پر می‌کشند و ریه جامعه خویش را سرشار از نفس زندگی می‌کنند.</p>	<p>است. از وقتی تنه آن سر از خاک در می‌آورد، برای تداوم رشد خود نیاز وافر به هوا و اکسیژن خواهد داشت.</p>	
<p>اتاق فکر - اتاق فرمان:</p>	<p>باغبان:</p>	
<p>نقش باغبان برای درخت قابل مقایسه با نقش نظریه‌پردازان، نخبگان و سرانجام مدیران و فرماندهانی است که با اشراف یک رهبری منسجم، برای فرایند تمدن‌سازی ریل‌گذاری می‌کنند و با اطلاع‌رسانی و توجیه مردم آنها را در تقویت مبانی فکری و اعتقادی و زیرساخت‌های تمدن و مبارزه با موانع رشد آن هدایت می‌کنند.</p>	<p>۷. باغبان در انتخاب گونه گیاهی مناسب، کاشت درخت در زمان و مکان مناسب، تغذیه مناسب، هرس به موقع و حراست از آن در برابر آفات نقش خود را در رشد و ثمردهی درختان ایفا می‌کند.</p>	
<p>مقومات تمدن</p>	<p>مقومات درخت</p>	
<p>میراث تمدن‌های پیشین</p>	<p>هسته (نقشه ژنتیکی درخت):</p>	
<p>هر تمدن نو نیز وارث یک و بلکه همه تمدن‌های پیشینی است که به لحاظ ویژگی‌های بنیادین (ژنتیک) نسخه دیگری از اصول آن است. در آفرینش هر تمدن جدید مبانی فکری و اعتقادی جامعه تمدن‌ساز، نقشه راه، انباشت اطلاعات از تمدن‌های پیشین همه هسته اولیه</p>	<p>۸. وقتی هسته از میوه درخت پیشین آزاد می‌شود، ویژگی‌های شکل‌گیری یک درخت جدید را که وارث درخت پیشین است در خود ذخیره می‌کند.</p>	



<p>شکل‌گیری تمدن نو را تشکیل می‌دهند.</p>			
<p>هسته انقلاب و جنبش تمدن‌ساز نیز در وجدان ملت می‌آرمد و به محض آماده شدن شرایط شکوفا می‌شود، تا درختی نو و تمدنی نو را به ارمغان بیاورد. انقلاب هم ریشه‌های خود را در اعماق ملت فرو می‌برد تا با تنه و شاخه‌هایش به برگ و بار بنشیند.</p>		<p>هسته درخت که در خاک می‌آرمد، به محض آماده شدن شرایط لازم شکافته شده و علاوه بر ساقه گیاه که به سمت بالا رشد می‌کند، ریشه‌هایی از آن به قعر زمین فرو می‌رود.</p>	<p>۹.</p>
<p>ارث و میراث در آموزه‌های دینی ما منحصر به ابعاد فیزیکی و فیزیولوژیکی نیست، بلکه خوبی‌ها و بدی‌ها، باید و نبایدها، زشتی‌ها و زیبایی‌ها نیز مشمول وراثتند، چون، هم خوبان و هم بدان عصر نو، تجربه هم‌سلکان خود را به ارث می‌برند و در خود با افزودن افزودنی‌های نو حفظ می‌کنند. در زیارت وارث، امام حسین (ع) به همین جهت وارث آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) معرفی شده است. همانطور که در بحث طبقات سیستم‌ها تأکید شد، انقلاب به عنوان یک سازمان یا سازماندهی اجتماعی، تمام مشخصات سیستم گیاه را دارد و علاوه بر آن، ویژگی‌های خاص طبقه خود را - که در سیستم‌های فرودست یافت نمی‌شود - به آنها اضافه می‌کند. ارث فرهنگی و تمدنی نیز از ویژگی‌های طبقه هشتم سیستم‌ها یعنی سازمان‌های اجتماعی است، که در طبقات پیشین مثل گیاه یافت نمی‌شود. در واقع این ویژگی از طبقه هفتم (طبقه انسان) به بعد به قوانین سیستم‌ها افزوده می‌شود.</p>		<p>هسته واحدی است در درون میوه، که حافظه ژنتیکی آن درخت و ذخیره کننده و در حقیقت وارث ویژگی‌های بیولوژیکی آن است.</p>	<p>۱۰.</p>
<p>اتاق فکر یک جریان تمدنی نیز مقلد رهبران تمدن‌های پیشین نیست و با سبک و سیاقی کاملاً به‌روز فرایند تمدن‌سازی را به سوی افق‌های نو و گاه ناشناخته هدایت می‌کند.</p>		<p>با توجه به تأثیرپذیری هسته از آب و خاک و شرایط جدید، در ویژگی‌های درختی که از آن برمی‌آید، با خصوصیات نوینی همراه هستیم که در درخت ایجادکننده آن هسته</p>	<p>۱۱.</p>



<p>تمدن نو هر چند رگه‌هایی از تمدن‌های پیشین را به نمایش می‌گذارد، ولی دخالت شرایط جدید شکلی تازه و بی‌بدیل به آن می‌دهد. بنابراین؛ اساساً این‌که یک تمدن احیاگر تمدن قبل از خود باشد و مثلاً تمدن نوین اسلامی را احیای تمدن کهن اسلامی بدانیم، غلط است. جنبه نوآوری هر تمدن نسبت به تمدن‌های پیشین ضرورت فرایند رشد تاریخی جوامع بشری و گریزناپذیر است.</p>	<p>نبوده است. دخالت اجزای دیگر مانند آب و خاک، غذا، کود، هوا، نور و هرس گیاه در رشد آن مؤثر است. بنابراین میان درخت تازه با درخت مادر تفاوت‌هایی یافت می‌شود.</p>	
<p>رهبری انقلاب نیز باید مجهز به پوسته‌ای سخت‌افزاری باشد که میراث انقلاب یا تمدن پیشین را به سلامت به دست آیندگان برساند. آثار تمدنی و محصولات فناورانه یادگار مانده از تمدن پیشین همین پوسته سخت‌افزاری را تشکیل می‌دهد. بنابراین، رهبری موظف است در حد توان از بیشترین توانمندی‌های دنیای مدرن زمانه خویش برای پرورش درخت انقلاب استفاده کند. این پوسته سخت، متناظر با پوسته زمان و مکان است، که باید درنوردیده شود و میراث تمدن گذشته است که در وجدان تاریخی یک ملت قداست یافته و به عنوان بخشی از هویت آن مورد حفاظت قرار می‌گیرد. سنت‌های شکل گرفته و راسخ شده در باور جمعی یک ملت وجه مثبتی دارد، که آن را حفظ می‌کند و وجهی منفی، که شکافتن آن را برای بروز یک انقلاب نو دشوار می‌کند و هم رهبری انقلاب و هم ملت تمدن‌ساز را برای شکافتن آن با مشکلاتی مواجه می‌کند، که جان‌فشانی فرزندان انقلاب را برای تحقق پیروزی به نمایش می‌گذارد.</p>	<p>۱۲. هسته درخت از دو بخش تشکیل می‌شود: پوسته و مغز. پوسته، ساختاری سخت و فشرده دارد، تا بتواند در شرایط دشوار، مغز را - که گنجینه مستور در درون است- از بلایای طبیعی و فسادآور محافظت کند.</p>	
<p>رهبری انقلاب نیز علاوه بر سخت‌افزار مورد بحث در بند پیش، باید در استفاده از اطلاعات انقلاب یا تمدن‌های پیشین و اطلاعاتی که پیوسته در حال افزایش‌اند</p>	<p>۱۳. مغز اما بخش نرم هسته است؛ نرم است تا بتواند به محض آماده شدن شرایط جدید شکوفا شود و جوانه‌های ریشه و تنه از آن سر برآورد.</p>	



<p>انعطاف لازم را داشته باشد. ولی این انعطاف به معنی تساهل در مورد ثوابت ارزشی و انسانی که قداستشان با تغییر زمان و مکان خدشه‌دار نمی‌شود نیست.</p>		<p>البته مغز که در وسط پوسته است لزج نیست، تا بتواند در فضای امن و محکمی مصون بماند و میراث درخت پیشین را به درخت پسین بدهد، بنابراین مغزهای میوه گیاهان خشکبارند.</p>	
<p>انقلاب نیز با دستیابی به فناوری‌های سخت‌افزاری نو، فناوری‌های پیشین را کنار می‌زند و آنها را از میدان خارج می‌کند.</p>		<p>پوسته یعنی بخش سخت هسته، با شکوفایی هسته و جوانه زدن آن از هم شکافته می‌شود و رسالتش به اتمام می‌رسد.</p>	۱۴
<p>ولایت و رهبری انقلاب تمدن‌ساز نیز به تمام اقشار ملت تسری می‌کند. سریان ولایت در کالبد جامعه، لازمه یک انقلاب مردمی است. تک‌تک آحاد ملت در این رهبری سهیم هستند. حدیث: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» مفید همین سریان ولایت و رهبری است. امام خمینی (ره) در کتاب «مصباح الهدایة إلی الخلفاء والولایة» به تفصیل در مورد سریان و جریان خلافت و ولایت در نظام آفرینش با مبانی عرفانی خود بحث کرده‌اند^۱.</p>		<p>با شکوفایی مغز و رشد آغازین آن و ایجاد ریشه و ساقه، به تدریج مغز تمایز خود را از دست می‌دهد و بخشی از ریشه یا ساقه می‌شود. به واقع، ویژگی‌های ژنتیکی مغز تکثیر و در کل درخت توزیع می‌شوند. این ویژگی‌ها حتی به آخرین سلول‌های برگ و شکوفه و میوه هم سرایت می‌کنند. در آیه مورد بررسی «تؤتی أکلها کل حین یأذن ربها» از «رب» درخت یا نظام ربوبی حاکم بر آن یاد شده است. ربوبیت مالکیت و تدبیر است، که به منزله اتاق فرمان درخت است. چون ویژگی‌های ژنتیکی ذخیره شده در مغز تا پایان مسیر رشد و شکل و شمایل و سایر مشخصات گیاه را تنظیم می‌کنند، می‌توان از آن به عنوان نظام ربوبی درخت یاد کرد.</p>	۱۵
<p>بسیج همگانی:</p>		<p>ریشه:</p>	
<p>انقلاب تمدن‌ساز نیز پیش از گشودن جبهه بیرونی و بروز و ظهور، زیر پوست مردم جامعه تنیده می‌شود و فعالیت‌های مخفی را سازماندهی می‌کند. زمین نماد ملت است و ریشه انقلاب تمدن‌ساز باید در عمق زمین نفوذ کند. در تمدن نیز مانند سازه درختی معادله ریشه و تاج برقرار است: هرچه توده‌های بیشتری از مردم بسیج شوند این درخت</p>		<p>رشد ریشه، تلاش هسته درخت و ایجاد سنگر و عقبه‌ای برای برون‌رفت از خاک و صعود به قله‌های کمال است. ریشه باید در خاک بگسترده، تا فونداسیون مورد نیاز درخت را فراهم نماید. ریشه در زمین رشد می‌کند، تا عامل تثبیت تنه درخت شود «أصلها ثابت». معادله ریشه و تاج درخت: بر اساس داده‌های علم زیست‌شناسی گیاهی گستره ریشه هر درختی معادل گستره تاج</p>	۱۶



<p>برگ و بار بیشتری می‌دهد و در فرهنگ و هنر و فناوری گستره بیشتری می‌یابد.</p>	<p>آن درخت است.</p> 	
<p>در جامعه بشری نیز اندیشه‌ها و باورها در بخش ناپیدای روان و فطرت آدمیان نهفته است و دستاوردهای آن (فرهنگ، هنر و فناوری) هستند که مجال بروز و ظهور خارجی را دارند.</p> <p>برخی زبان‌شناسان مانند نعام چامسکی زبان‌شناس معاصر در این سیاق، زبان را دارای دو بخش پنهان (ژرف‌ساخت- DEEP STRUCTURE) و پیدا (روساخت- SURFACE STRUCTURE) می‌دانند. این زبان‌شناس برای تبیین ساختار جمله در زبان انسان‌ها از اصطلاح و روش نظام درختی (TREE SYSTEM) استفاده کرده است^۱.</p>	<p>ریشه درخت که اساس تکوین آن است، در زمین ناپیداست و سایر قسمت‌ها بخش‌های پیدای آن را تشکیل می‌دهند.</p>	<p>۱۷.</p>
<p>هسته‌های انقلاب تمدن‌ساز نیز تکرر می‌یابند تا بتوانند در لایه‌های متنوع اقشار مردم این سو و آن سو نفوذ کنند. ریشه‌های انقلاب و تحرک اتاق فرمان انقلاب در توده‌های مردم نماد اراده جمعی است و باید تنوع و تکرر فعالیت‌های انقلابی را بازتاب دهد: «إن الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» الرعد/۱۱.</p>	<p>ریشه درخت مثل تنه آن یک رشته واحد نیست، بلکه مجموعه‌ای از رشته‌هاست که به هرسو روان می‌شوند، تا بیشترین مقدار ممکن از آب و مواد غذایی خاک را جذب کنند.</p>	<p>۱۸.</p>

۱. البته نظام درختی مورد نظر چامسکی و افرادی مانند او، نوعی مکانیکی بی‌روح و یک شکل هندسی و صرفاً حاوی رابطه اصل و فرع (تنه و شاخه‌ها) است و در عمق آن در حیات و سرزندگی جمله به عنوان یک واحد ذی‌روح و زنده خبری نیست.



<p>تفکر انقلابی نیز هر چه بیشتر شکل می‌گیرد دشمنان بیشتری پیدا می‌کند و باید اصول مخفی‌کاری را بیشتر مراعات کند. نهضت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز در آغاز با سه سال دعوت مخفی در لایه‌های مردم کار کرد و پس از آن مانند درختی که سر از خاک بیرون می‌آورد بخش علنی را آغاز کرد.</p> <p>در انقلاب تمدن‌ساز، خیز بزرگ برای درگیری با دشمنان بزرگ یا بزرگ‌ترین دشمنان بشریت مستلزم فشار انقلابی به عقب و نیروهای واپس‌گراست.</p>	<p>۱۹. رشد ریشه درخت، به سمت اعماق زمین و برخلاف ساقه یا تنه- رو به پایین است. از دیگر سو، جهت خلاف ریشه نسبت به ساقه یا تنه در درخت ناشی از قانون فیزیکی کنش و واکنش است. برای یک حرکت به سوی جلو، یک فشار معادل آن به عقب لازم است. هر چه حرکت به جلو پرشتاب‌تر باشد، نشان می‌دهد فشار به عقب پرشتاب‌تر بوده است</p>	
<p>کار بنیادین انقلاب تمدن‌ساز، تمرکز روی ارزش‌های ثابت و مطلق است که ریشه در اعماق فطرت آدمی دارند. بنابراین فعالیت‌های مخفی انقلاب پیش از پیروزی متکی به ارزش‌های ثابت است، که به نوبه خود تثبیت‌کننده پایه‌های انقلابند. به لحاظ فلسفی، در این بخش، زیرساخت عنصر مهم اراده جمعی است و حکمای ما اراده را ناشی از بخش مجرد یا متافیزیک روح می‌دانند، که به من ثابت آدمی وصل می‌شود.</p> <p>بخش متغیر انقلاب از لحظه شروع فعالیت‌های علنی شکل می‌گیرد، که باید خود را با شرایط جدید و مقتضیات دنیای جدید سازگار کنند.</p>	<p>۲۰. ریشه و بخش زیرین تنه که به آن متصل است با رسوخ در اعماق زمین بخش ثابت درخت را تشکیل می‌دهد. پس از آن شاخه‌ها و برگ و بار درخت ابعاد متغیر و نوآورانه آن را رقم می‌زنند.</p>	
<p>زبان (قوه نطق):</p>	<p>تنه:</p>	
<p>زبان مرحله تمایز یافته افکار، اندیشه‌ها و باورهای جامعه بشری است، که مقوم اصلی هویت انسانی است. ارسطو ناطقیت را فصل ممیز انسان معرفی کرد و قرآن کریم نیز «خلق الإنسان» را با «علمه البیان» تفسیر کرد. با زبان، آدمی از سایر حیوانات که از چنین قدرتی برخوردار نیست تمایز می‌یابد. انسان اجتماعی یعنی جامعه انقلابی که تا</p>	<p>۲۱. تنه درخت مرحله تمایز یافته نقشه ژنتیکی هسته است.</p>	



<p>پیش از پیروزی در هسته‌های مخفی مستتر بود، باید در اولین فرصت ممکن پیام خود را منتشر کند و این مهم جز با زبان میسر نمی‌شود. پیام، گفتمان است و گفتمان، مبتنی بر زبان است. از این رو، تنه درخت متناظر با زبان و گفتمان در انقلاب یا تمدن بشری است. همانطور که تنه درخت نخستین بروز و ظهور هسته در بیرون خاک است، زبان نخستین، بروز دانش و معرفت انقلابی در دنیای بیرون است.</p>		 <p>تنه برخلاف ریشه‌ها- که رو به پایین دارند- مسیری به سمت بالا را دنبال می‌کند و از بطون به ظهور می‌رسد، تا دستاوردهای خود را در اختیار دیگران بگذارد. با سر برآوردن از خاک، ساقه پنهان درخت به تنه‌ای آشکار یا تمایز یافته تبدیل می‌شود.</p> <p>تنه درخت (دست‌کم در درختان میوه‌دار که مورد نظر این جستار است) واحد درخت است، به این معنی که هر تنه یک درخت محسوب می‌شود.</p>	
<p>زبان‌های بشری نیز از لایه‌های متعدد تشکیل شده است و چهار لایه: ۱. نظام آوایی، ۲. نظام صرفی، ۳. نظام نحوی و ۴. نظام معنایی در آن جا گرفته‌اند. این لایه‌ها نیز بیانگر تحولات تاریخی زبان‌ها هستند که در فرایند تکاملی آنها طی صدها سال به وجود آمده‌اند.</p>		<p>۲۲. وقتی تنه درختی برش می‌خورد، لایه‌های پنهان آن که درون پوسته پنهان شده‌اند آشکار می‌شوند. هر لایه بیانگر یک سال عمر درخت است که با عملیات سالانه پوست‌اندازی به وجود آمده است.</p> 	
<p>لایه بیرونی زبان نیز نظام صوتی است که مثل غلاف شمشیر، زبان را حفظ می‌کند.</p>		<p>۲۳. لایه بیرونی تنه درخت، پوسته‌ای محکم است که وظیفه حفاظت از تنه به عهده آن است.</p>	
<p>زبان هم در لایه‌های درونی خود نرم و نرم‌تر می‌شود. به‌ویژه درونی‌ترین لایه آن که لایه معنایی است. این لایه کاملاً شناور و قابل انعطاف است. معانی واژگان یک زبان</p>		<p>۲۴. لایه‌های درونی تنه درخت به تدریج نرم و نرم‌تر می‌شوند، تا حرکت شیرابه درخت را که باید برخلاف زمین برای تغذیه بالاترین قسمت‌های درخت صعود کنند تسهیل</p>	



<p>همیشه پا به پای تحولات اجتماعی در سیلانند. این لایه به مثابه شیرابه درخت است. این معناست که از هسته ژنتیکی جامعه (افکار، اندیشه‌ها و باورها) حرکت می‌کند، تکثیر می‌شود و از مجرای تنه، زبان خود را به بلندای فرهنگ و هنر و فناوری می‌رساند.</p>	<p>نمایند. شیرابه درخت مثل خون در بدن انسان در کالبد درخت حرکت می‌کند، تا غذای تهیه شده توسط ریشه (اراده عمومی) را به بلندای شاخه‌ها و برگ‌ها و شکوفه‌ها و میوه‌ها برساند.</p>	
<p>زبان‌های بشری نیز با حرکتی آرام و در عین انتقال میراث گذشتگان به آیندگان، بی‌بهره از تغییرات فکر و اندیشه بشری نیستند. در رویکرد مکاتب زبان‌شناسی نوین؛ زبان، دیگر نه فقط ابزار انتقال اندیشه، بلکه عین اندیشه است و نسبتش با اندیشه صرفاً نسبت ظهور و بطون یا همان تمایز یافتگی است. اندیشه انقلاب که خود را در قالب گفتمان انقلاب بازتاب می‌دهد، هویتی ذاتاً متحول دارد و ارزش‌های ثابت فطرت آدمی را همواره در قالب‌های نو به نمایش می‌گذارد. این تغییر مستمر، بیش از هر چیز، در قالب استعاره‌های زبانی قابل رصد کردن است. استعاره- که معانی به اصطلاح حقیقی را به کاربردهای مجازی تبدیل می‌کند- موتور محرک زبان است و پویایی و بالندگی آن را به همراه می‌آورد.</p>	<p>تنه درخت در لایه بیرونی خود پوست تولید می‌کند، تا از خود محافظت کند و هر سال پوست می‌اندازد تا خود را شاداب و سرزنده نگه دارد.</p>	۲۵.
<p>برخی ملت‌ها نیز با انقراض زبانشان حذف می‌شوند و هویت آنها در زبان غالب هضم می‌شود. برخی دیگر اما با تغییر زبان، با زبان دیگر هویت خود را بازتولید می‌کنند، مانند مصری‌ها، سوری‌ها، مغربی‌ها و اقوامی که در فتوحات صدر اسلام با پذیرش زبان عربی هویتی نو یافتند، یا برخی ملت‌های اروپایی، که به جای لاتین با زبان‌های تازه مانند انگلیسی و فرانسه و ... هویت خود را بازتولید کردند.</p>	<p>برخی درخت‌ها مثل نخل با شکستن تنه می‌میرند و برخی دیگر تنه‌ای دیگر می‌رویانند.</p>	۲۶.





<p>زبان‌ها نیز از چنین تنوعی برخوردارند. در حال حاضر نزدیک به ۸۰۰۰ زبان در جوامع بشری مورد استفاده است که به لحاظ نظام‌های آوایی، صرفی، نحوی و معنایی گستره فراخی را به نمایش می‌گذارند.</p>	<p>تنه‌های درختان گونه‌های فراوان دارند: برخی مانند سپیدار مستقیم و برخی مثل درخت مورب و پرپیچ و تابند.</p>	<p>۲۷.</p>
<p>برخی انقلاب‌ها یا تمدن‌ها نیز بازه‌ای طولانی‌تر از برخی دیگر را طی می‌کنند و چندین سده دوام می‌آورند.</p>	<p>برخی درختان بسیار بلند قامت و برخی کوتاهند.</p>	<p>۲۸.</p>
<p>گونه‌های زبان و سخن:</p>	<p>شاخه‌های اصلی و فرعی:</p>	
<p>قوه نطق که وجه مشترک همه انسان‌ها است «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى» به زبان‌های مختلف تمایز می‌یابد: «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» الحجرات/ ۱۳. در این مرحله زبان‌ها واحد تعیین‌کننده در مرزبندی‌های اجتماعی می‌شوند. جوامع بشری بر حسب تعداد زبان‌هایی که شکل گرفته و هنوز منقرض نشده‌اند به انواع خود تقسیم می‌شوند.</p> <p>قرآن کریم اختلاف زبان‌ها را بر اختلافات نژادی مقدم کرده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ» الروم/ ۲۲.</p> <p>وحدت زبان، قوام‌بخش یک جامعه زبانی است، که آنها را به هم پیوند می‌دهد و متحد می‌سازد. در قرآن نیز، گفتمان پیامبران، گفتمانی وابسته به زبان اقوام آنها معرفی شده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ» ابراهیم/ ۴. در یک جمله؛ زبان‌ها شاخه‌های اصلی تنه ناطقیت آدمی محسوب می‌شوند.</p>	<p>تنه درخت که ستون فقرات آن است و یگانه است، پیش از دستیابی به محصولات هدف (برگ و شکوفه و میوه) باید شاخه‌هایی را برویاند، تا در مرحله بعدی با برگ و بار به تنوع‌های بیشتر و بیشتری بیانجامد.</p>	<p>۲۹.</p>
<p>هر زبان بشری که یک شاخه اصلی از تنه قوه ناطقیت انسان است در مرحله بعد به لهجه‌ها و سپس گویش‌ها و در نهایت به سخنان فردی تکثر می‌یابد.</p>	<p>پس از شاخه‌های اصلی نوبت به شاخه‌های فرعی می‌رسد. تا از واحد تنه در یک نظام شاخه‌بندی تنوع‌های بیشتر و بیشتری شکل گیرد. خود شاخه‌های فرعی می‌توانند به</p>	<p>۳۰.</p>



<p>زبان بر اساس تعریف فردینان دو سوسور پدر زبان‌شناسی نوین، فرایندی اجتماعی است که پس از تقسیم به لهجه‌ها و گویش‌ها سرانجام در سخنان افراد جامعه هویت فردی پیدا می‌کند. او برای تفکیک زبان اجتماعی از سخن فردی از دو واژه لاتین: (LANGE) و (PARROL) استفاده کرد.</p>		<p>شاخه‌های فرعی تری تقسیم شوند.</p>	
<p>سخن نیز بازتاب و تحقق عینی زبان است، که از قوه به فعل تبدیل و لاجرم فردی می‌شود. بنابراین زبان‌شناسان، زبان (LANGUAGE) را متعلق به جامعه و واحد، ولی سخن (SPEECH) را متعلق به فرد و در نتیجه متکثر می‌دانند. بنابراین؛ سخنان از نظر جایگاه رویدن و شکل و شمایل و قوت و ضعف، مثل فرعی‌ترین شاخه‌های درخت متکثر و متنوعند.</p>		<p>شاخه‌ها هر یک خود نوعی تنه کوچک را به نمایش می‌گذارند.</p>	<p>۳۱.</p>
<p>هر تمدن مثل درختکی است که نمونه تمدن دیگری را نسخه‌برداری می‌کند و البته بر آن می‌افزاید.</p>		<p>در برخی درختان، یک شاخه می‌تواند به قلمه‌ای تبدیل شود و با کاشتن آن و تبدیلیش به یک درخت جدید از فرایند کاشت دانه صرفه‌جویی شود.</p>	<p>۳۲.</p>
<p>انقلاب‌ها و تمدن‌ها نیز می‌توانند سخنان یا دکترین رهبران جدید را جایگزین دکترین رهبران پیشین کرده، هویت خود را حفظ کنند. این مقوله را به: «ریزش و رویش نیروهای انقلاب» تعبیر می‌کنند.</p>		<p>اگر شاخه یا شاخه‌هایی بشکند، تنه درخت با رویش شاخه‌های نو خود را بازسازی می‌کند.</p>	<p>۳۳.</p>
<p>رابطه وحدت و کثرت میان زبان و سخن هم برقرار است و درک آن می‌تواند به درک رابطه وحدت و کثرت به عنوان یکی از پارادوکس‌های اساسی نظام آفرینش - که از اهمیت فراوان برخوردار است - کمک کند. از نکات قابل تأمل در تشبیه قرآنی کلمه به درخت این است که به جای (اصل‌ها ثابت و فرعها، متغیر) و به جای (أصلها فی الأرض و فرعها فی السماء)، از عبارت (أصلها ثابت و</p>		<p>رابطه تنه و شاخه هم رابطه وحدت و کثرت است و هم رابطه اصل و فرع: (تبعیت فرع از اصل) و هم رابطه ثابت و متغیر را بازتاب می‌دهد. از سوی دیگر، گذار از تنه به شاخه گذار از پایین به بالا نیز هست و مفید این است که شاخه هرچند فرع تنه است، ولی ارزش درخت که در میوه آن است نه در شاخه بارور می‌شود نه در تنه.</p>	<p>۳۴.</p>



<p>فرعها فی السماء) استفاده کرده و عملاً با یک تیر دو نشان زده و با ایجازی بدیع در یک عبارت از دو رابطه سخن گفته است: رابطه ثابت با متغیر و رابطه زمین با آسمان. ضمن این‌که آسمان شکوه بیشتری دارد و فرایند از باور و اندیشه به فرهنگ و هنر و فناوری را که محصولات درخت تمدن هستند حرکتی تکاملی به حساب می‌آورد.</p>		
<p>برخی سخنان فردی یا برخی گرایش‌های جناحی نیز هم‌راستا با گفتمان انقلاب و برخی دیگر مخالف گفتمان عمومی است. در این وضعیت، مادام که حرکت تنه به سمت رشد و تعالی و سرافرازی باشد، با حرکت مخالف شاخه‌های انقلاب مشکلی به وجود نمی‌آید و بهتر است آنها را تحمل کرد و به آنها اجازه حیات و باروری داد.</p>	<p>۳۵. برخی شاخه‌ها مثل شاخه‌های درخت گردو، هم‌راستا با تنه درخت میل به بالا دارند.</p>  <p>برخی دیگر مانند شاخه بید مجنون، به عکس تنه درخت ساز مخالف می‌زنند و مسیری سر به زیر دارند.</p> 	
<p>سخنان هم (چه کتبی و چه حتی شفاهی ضبط شده) ماندگارند، ولی پیوسته سخنان و تحلیل‌های نو به گفتمان انقلاب و فرایند تمدن‌سازی افزوده می‌شود.</p>	<p>۳۶. شاخه‌های درخت در زمستان مثل میوه و برگ نمی‌ریزند. ولی علی‌رغم ماندگاری در سال بعد درخت شاخه‌های نو می‌روپاند.</p>	



محصولات تمدن:	محصولات درخت:	
<p>تمدن نیز مثل درخت چهار مقوم و سه محصول دارد:</p> <p>مقومات تمدن که در پیش آمد عبارت بودند از:</p> <p>میراث تمدن‌های پیشین (دانش و باورهای ذخیره شده)، بسیج همگانی، زبان یا گفتمان و سخنان و پیام‌ها.</p> <p>اکنون نوبت به محصولات تمدن می‌رسد که مانند درخت به سه بخش زیر قابل تقسیم است:</p> <p>فرهنگ، هنر و فناوری</p>		<p>۳۷. به نظر ما، چهار عنصر؛ هسته، ریشه، تنه و شاخه مقومات درخت هستند و سه عنصر؛ برگ و شکوفه و میوه، محصولات آنند.</p> <p>این تفکیک از آن روست که درختان در فصل برگ‌ریزان، برگ و بار خود را از دست می‌دهند و در بهار بعدی برگ و بار جدید می‌دهند. ریشه، تنه و شاخه در زمستان تعویض نمی‌شوند و اساس هویت درخت را تشکیل می‌دهند. اما هر بهار در درخت با بروز برگ و شکوفه و میوه تازه همراه است. این سه را به این دلیل محصولات درخت می‌نامیم.</p>
فرهنگ:	برگ:	
<p>(محصولات ناملموس یا نرم‌افزاری):</p> <p>فرهنگ و محصولات فرهنگی مانند تولید کتاب و مجله و رسانه‌های عمومی و مراسم ملی و دینی و جشنواره‌ها و مناسبت‌های اجتماعی نیز باعث پویایی و بالندگی جامعه تمدن‌ساز می‌شود. همانطور که برگ ریه درخت است، فرهنگ هم ریه انقلاب و تمدن و مجرای تنفس آن است و به گسترش مبانی فکری، اعتقادی و ارزشی افراد جامعه کمک می‌کند.</p>		<p>۳۸. برگ در درخت با انجام عمل مهم فتوسنتز در رشد و بلوغ آن برای تولید میوه نقشی اساسی ایفا می‌کند.</p>
<p>محصولات فرهنگی هم در بطن خود هسته و ریشه‌های انقلاب را بازتاب می‌دهند و علاوه بر متبلور کردن گفتمان اجتماعی، سخن فردی (پیام تولیدکننده و متولی آن محصول) را یکدک می‌کشند و به نمایش می‌گذارند.</p>		<p>۳۹. هر برگ در ساختار خود در وسط، ستون فقراتی مثل تنه درخت دارد، که با شاخه‌های فرعی به سلول‌های گیاهی آب و غذا می‌رساند. در واقع با این ساختار برگ را می‌توان نسخه کوچکی از درخت به حساب آورد.</p>
<p>محصولات فرهنگی انقلاب‌های مختلف نیز کاملاً متفاوتند و ارزش‌ها و مبانی خاستگاه خود را بازتاب می‌دهند. آداب و رسوم</p>		<p>۴۰. محصولات درخت (برگ و شکوفه و میوه) در درختان مختلف کاملاً متفاوتند و بیشترین تفاوت میان درختان را همین محصولات</p>



<p>شرقیان و غربیان و ادیان آسمانی و زمینی کاملاً مختلف و نمادهای مورد استفاده آنها بسیار متنوع است.</p>		<p>نمایش می‌دهند. برگ‌های سوزنی کاج و برگ‌های پنجه‌ای چنار و نیز شکوفه‌ها و میوه‌های رنگارنگ درختان، نمونه‌هایی از این تفاوت‌ها هستند.</p>	
<p>هنر:</p>		<p>شکوفه:</p>	
<p>(محصولات نرم زیبا): هنرها و خلاقیت‌های هنری نیز نخستین نمودهای رفتاری زیبایی‌گرایانه یک ملت و یک تمدن هستند. هنرهای یک ملت با همین شگرد جلب‌کننده مخاطبان خارجی هستند تا خود را در سطح جهانی تثبیت کنند.</p>		<p>۴۱. محصول دوم درخت پس از برگ شکوفه است. نخستین نمود شکوفه این است که مظهر زیبایی درخت و گیاه است. شکوفه درخت، با نمایش زیبایی مخاطبان را به سوی خود می‌کشد.</p>	
<p>هنرها نیز نوعی محصولات فرهنگی هستند مثل سایر محصولات فرهنگی، اما با ظرافت خاصی مظهر زیبایی شده‌اند و جذاب‌ترین رفتارهای یک ملت یا تمدن هستند.</p>		<p>۴۲. در تفاوت محصول برگ (فرهنگ) و شکوفه (هنر) باید گفت شکوفه‌ها خود از برگ تشکیل شده‌اند، اما به نوعی خاص یک مجموعه هارمونیک یا هماهنگ را به نمایش می‌گذارند.</p>	
<p>هر هنر نیز نیازمند حفاظی است که در آن به بلوغ برسد. این حفاظ، حرکت‌های هنری و جریان‌های هنری در جامعه است که بستر این بلوغ را فراهم می‌سازند. انقلاب و تمدن نیز گوهری گران‌بهاست و ارزش‌های خود را ارزان به هر کس و ناکسی نمی‌فروشد و اهل و نااهل را از هم جدا می‌کند.</p>		<p>۴۳. شکوفه کاسبرگی دارد و حجابی که محافظ آن است. کاسبرگ پس از بلوغ شکوفه باز می‌شود و غنچه را شکوفا می‌کند. این که گل، گاهی باز و گاهی بسته می‌شود، یا برخی گل‌ها شب‌ها بسته و روزها باز می‌شوند، کرشمه آن‌هاست که زیبایی خود را ارزان و بی‌حساب ن فروشند.</p>	
<p>هنرها نیز در بستر انقلاب و تمدن به هفت نوع مختلف تقسیم شده‌اند که هر یک مخاطبان خود را سرمرست می‌کنند: ۱. موسیقی، ۲. حرکات نمایشی، ۳. هنرهای ترسیمی، ۴. هنرهای تجسمی، ۵. ادبیات، ۶.</p>		<p>۴۴. شکوفه یا گل جذابیت‌های متنوعی (مانند رنگ، شکل تجسمی، رقص حرکات، عطر و ...) دارد، که هر یک بخشی از عطش زیبایی‌گرایی مخاطب را ارضا می‌کنند.</p>	



هنرهای نمایشی، ۷. سینما ^۱ .			
نخستین هنر از هنرهای هفتگانه بشری، هنر موسیقی است، که هم در شرایط آرامش جامعه و هم در شرایط حماسی انقلاب، در برانگیختن احساسات بزمی و رزمی نقشی بی‌بدیل دارد.		شکوفه یا گل هرچند خود مولد موسیقی نیست، اما با جذب بلبل و قناری و سایر پرندگان و حشرات زیباترین نغمه‌های طبیعی را بر محور خود متمرکز می‌کند و این هنر را به نمایش می‌گذارد.	۴۵.
دومین هنر، هنر حرکات نمایشی مانند تئاتر و رقص است. انقلاب نیز نمایشی باشکوه از فراز و نشیب‌های حوادث خود برپا می‌کند، حوادثی که تا مدت‌ها سوژه هنرهای نمایشی می‌شود. هنر تعزیه یا شبیه‌خوانی که گرامی‌داشت خاطره انقلاب حسین (ع) است نمونه‌ای والا از این هنر است. در جامعه و انقلاب هم دو عنصر زنانگی و مردانگی هرکدام نمایش خود را ایفا و نقش خود را بازی می‌کنند و زنان با حس زنانگی خود به حضور مردان در صحنه‌های سخت انقلاب و جنگ و فرایند تمدن‌سازی کمک می‌کنند.		گل با حرکات زیبای خود در باز و بسته شدن‌هایش هنر رقص را به نمایش می‌گذارد. رقص گل‌ها در فیلم‌های مستند با تند کردن آهنگ رشد گل‌ها به خوبی نمایان می‌شود. رقص پروانه‌ها و زنبورها نیز بر گرد گل‌ها داستانی دیگر دارد. مرکزیت گل برای لذت جنسی نیز شایسته اندیشه است: پرچم و مادگی که اندام جنسی درخت و گیاه هستند در وسط گل قرار گرفته‌اند. دست آفرینش خدا نیاز جنسی را این چنین به جذابیت زیبایی گره زده است. با جذب شدن حشرات به زیبایی رنگ و مزه گل‌ها است که کار جنسی گرده‌افشانی درخت و تولیدمثل آن انجام می‌شود.	۴۶.
سومین نوع هنر، هنرهای ترسیمی مانند نقاشی و خطاطی است. تأثیر این هنر در شکل‌گیری همه تمدن‌های بشری مشهود است.		یکی از تجلیات زیبایی گل یا شکوفه، رنگ‌آمیزی آن است، که با بازی با رنگ‌ها نقش‌های بدیع می‌آفریند. قرآن کریم آفرینش را تجلی رنگ‌آمیزی خدا و رنگ‌آمیزی او را بهترین رنگ‌آمیزی‌ها معرفی می‌کند: «صبغه الله و من أحسن من الله صبغة» البقره/ ۱۳۸.	۴۷.
چهارمین نوع هنر، هنرهای تجسمی مانند معماری و طراحی است. هنرهای تجسمی در انقلاب و جامعه در طراحی‌های رسانه‌ای نیروهای انقلابی مثل پوسترها و پیام‌های تصویری قابل ملاحظه است.		بی‌شک یکی از هنرنمایی‌ها و جذابیت‌های شکوفه، نظام ارتباطی و پرسپکتیو سه‌بعدی برگ‌ها و سایر اجزای آن است.	۴۸.
هنر پنجم هنر ادبیات است، که با خلق پیام‌های زیبا در قالب شعر و داستان، یک		یکی دیگر از جذابیت‌های شکوفه یا گل عطرآشنایی آن است. شکوفه از این طرق، پیام	۴۹.



<p>انقلاب، پیام خود را به مخاطبان ارسال می‌کند. این هنر متناظر با عطرآفشانی شکوفه یا گل است.</p> <p>نویسنده، این هنر را بالاترین هنرها می‌داند، چون در سایر هنرها مثل موسیقی و نقاشی یک احساس خام از زیبایی توسط هنرمند به مخاطب منتقل می‌شود، ولی ماده هنر پنجم یا ادبیات سخن است و سخن زیبا صرفاً زیبا نیست، بلکه معنای روشن و متمایز دارد. شاید به همین دلیل قرآن کریم به عنوان پیام جاوید خداوندی به این هنر آراسته شد.</p>	<p>لذت‌بخش خود را نه تنها به نزدیکانی که با آن در تماسند، بلکه به مخاطبان دور حتی در مکان‌ها و زمان‌های دیگر می‌رساند. گلاب عطر شکوفه را پس از تمام شدن بازه زمانی‌اش حفظ و پیامش را منتقل می‌کند.</p> <p>«چون که گل رفت و گلستان شد خراب بوی گل را از که جوییم، از گلاب»</p> <p>در میان هنرهای گل نیز عطرآفشانی هنر غالب است و بوی گل است که بیشترین عاشقان گل‌ها را به خود جذب می‌کند.</p>	
<p>ششمین هنر، هنر صنایع دستی است. انواع خلاقیت‌های هنری با لطافت و ظرافت خود مخاطبان را سرمست می‌کنند.</p>	<p>جذابیت شکوفه و گل در لطافت و ظرافت گلبرگ‌هاست.</p>	۵۰
<p>هفتمین هنر، هنر سینما است. سینما هنر به تصویر کشیدن واقعیت‌ها از یک سو و آرمان‌ها و تخیلات آدمیان از سوی دیگر است. این هنر امروز با قوت در صحنه‌های اجتماعی بشر نقش‌آفرین است و انقلاب‌ها نیز برای انتقال پیام خود از آن بهره می‌برند. به عنوان نمونه سینمای هالیوود قوی‌ترین سازوکار هنری تمدن غرب معاصر برای تبلیغ ارزش‌های غربی بوده و هست.</p>	<p>گل یا شکوفه در درخت نمایش‌دهنده ویژگی‌های بذر، ریشه، تنه، شاخه و برگ درخت است و سرانجام خود به میوه تبدیل می‌شود، تا داستان رشد درخت را در سناریوی خود به سودمندترین سرانجام برساند.</p>	۵۱
<p>در انقلاب نیز واسطه‌هایی که نیروهای فعال انقلابی هستند به برقراری ارتباط میان طیف‌های انقلابی همت می‌گمارند و آنها را به هم پیوند می‌زنند.</p> <p>در فرایند تمدن‌سازی نیز نیاز مبرم به گفتگوی تمدن‌ها و داد و ستد میان آنها وجود دارد.</p>	<p>در طبیعت واسطه‌هایی مانند باد یا حشرات با گرده‌افشانی میان درختان داد و ستد برقرار می‌کنند،</p>	۵۲
<p>فناوری:</p>	<p>میوه:</p>	
<p>محصول نهایی تمدن، مجموعه فناوری‌ها و محصولات فناورانه است، که میوه درخت جامعه بشری را تشکیل می‌دهند. تشبیه تمدن به میوه به معنی این است که فناوری</p>	<p>میوه، محصول نهایی درخت و هدف غایی کاشتن آن (برای درختان میوه‌دار) است. رنجی که باغبان تحمل می‌کند برای رسیدن به میوه‌ای است که در خدمت رشد و تکامل</p>	۵۳



<p>با اعمال سلطه انسان بر طبیعت خوراک او را مهیا و او را تغذیه می‌کند. فناوری آخرین دستاورد سیستم اجتماعی یعنی آخرین طبقه از طبقات سیستم‌ها است و برای دستیابی به آن باید همه مراحل سیستمی پیش از آن تکمیل شده باشد. تمدن‌ها نیز مانند میوه درختان در درون خود بذر ایجاد تمدن‌های پس از خود را می‌سازند و بنابراین هر تمدن نوبی وارث دستاوردهای تمدن‌های پیش از خود، همراه با ارزش‌های افزوده‌ای است که بر آنها می‌افزاید.</p>		<p>او و هم‌نوعانش قرار گیرد. به علاوه، میوه در درون خود هسته‌ای برای تکثیر درخت دارد.</p> 	
<p>در انقلاب این ربوبیت یا مدیریت انقلاب و تمدن است که تولید میوه یعنی فناوری را هدایت و ساماندهی می‌کند. ربّ انقلاب یا اتاق فکر جامعه تمدن ساز باید این فرایند پرپیچ‌وخم را مدیریت، تغذیه، هدایت و زواید مزاحم را چون هرس درختان برطرف کند.</p>		<p>در آیه مورد بررسی: «تَوَاتَىٰ أَكْلَهَا كُلِّ حِينٍ يٰأَذْنَ رَبِّهَا» میوه‌دهی درخت به اجازه ربّ آن مشروط شده است. «ربّ» در عربی به مالک مدبّر گویند، که مدیریت یا گرداندگی یک مجموعه را بر عهده دارد. تمام فعالیت‌های درخت تحت کنترل اتاق فکر یا نقشه ژنتیکی اجزای آن است که در مغز هسته متمرکز است. تولید میوه درخت منوط به اذن یا اجازه ربّ آن شده است. این اجازه در درخت فرایندی تکوینی است و در نقشه ژنتیکی آن تعبیه شده است</p>	۵۴
<p>این استمرار، متناظر با کار مداوم و شبانه‌روزی رهبری در هدایت سکان انقلاب و اتاق فکر نخبگان تمدن ساز است.</p>		<p>عبارت «کل حین» در آیه بالا به معنی استمرار ثمردهی درخت است</p>	۵۵
<p>فناوری نیز به عنوان دستاورد تمدن باید علاوه بر جنبه‌های علمی متکی به هنر باشد. زندگی ماشینی که مظهر تمدن در جوامع بشری است، نباید خشک و بی‌روح باشد. تمدن اسلامی کهن نیز محصول بخش هنری انقلاب اسلامی یعنی متن قرآن بود. قرآن اگرچه سراسر دانش و حکمت است، اما پیام خویش را در قالبی کاملاً هنری و با</p>		<p>میوه، محصول شکوفه یا بخش هنری درخت است.</p>	۵۶



		مبانی زیبایی‌شناختی بیان کرده است، که در سنت علوم اسلامی از آن به اعجاز فصاحت و بلاغت قرآن یاد می‌شود.
۵۷	درختان برای میوه دادن باید با یکدیگر لقاح یا آمیزش کنند.	تمدن‌ها نیز برای بارور شدن نیازمند دادوستد با سایر هموعان خود و استفاده از تجارب آنها هستند.
۵۸	میوه درخت از سه بخش پوست، گوشت و هسته تشکیل شده است.	فناوری نیز به عنوان میوه تمدن بخش‌های متناظر به این سه عنصر را دارد.
۵۹	پوست میوه، وظیفه محافظت و زیبایی آن را بر عهده دارد.	فناوری نیز باید توان سازگاری با شرایط جدید را داشته باشد و از خود محافظت کند. هر ابزار فناورانه باید حاوی زیبایی لازم باشد. مثلاً خودرو، اگرچه به منظور ارضای حس زیبایی‌گرایی ساخته نمی‌شود، اما باید زیبایی لازم را برای تأمین احساس راحتی سرنشینان داشته باشد. این زیبایی البته اساس فناوری (گوشت میوه) نیست و فقط آب و رنگی جذاب برای یک وسیله مادی خشن (آهن و فولاد) است.
۶۰	گوشت میوه، بخش اصلی آن است، که برای تغذیه تولید می‌شود. تعبیر قرآنی «أكلها» مفید این معناست. با استفاده از گوشت میوه است که انسان‌ها انرژی لازم را برای فعالیت‌های روزانه پیدا می‌کنند و با ویتامین‌های آن از بدنی سالم و آماده برای تلاش و حرکت برخوردار می‌شوند.	تجهیزات فناورانه نیز ابزار لازم را برای تلاش و تحرک در اختیار جامعه می‌گذارد. نیروهای طبیعی مانند برق و بخار و انرژی‌ها و فرایندهای فیزیکی و شیمیایی و فناوری‌هایی مانند هواپیما و موشک و رایانه، سرعت حرکت انسان دوره معاصر را به طور شگفت‌انگیزی افزایش داده و سلطه انسان بر طبیعت را در مقایسه با تمدن‌های پیشین صدچندان کرده است.
۶۱	هسته میوه معمولاً نه به منظور تغذیه، بلکه برای تکثیر و تولیدمثل درخت استفاده می‌شود.	هر فناوری نیز در درون خود باید هسته فناوری‌های پسینی را بسازد و برای تداوم رشد جوامع بشری در اختیار آنان بگذارد.
۶۲	میوه‌های درختان بسیار متنوعند و بر اساس شاخص‌هایی مانند رنگ، مزه، شکل فیزیکی، خواص غذایی و قابل دسته‌بندی هستند. برخی مانند گیاهان زینتی به دنبال اشباع غریزه‌های تجملی و برخی به دنبال تأمین	فناوری‌های بشری نیز متنوع بوده، کیفیت زندگی اجتماعی بشر را گام‌هایی به پیش برده‌اند. مثل میوه‌های تلخ و ترش و شیرین می‌توان فناوری‌های تلخ و ترش و شیرین در صفحات تاریخ تمدن‌های بشری یافت و رصد



نیازهای اصیل و واقعی انسان‌ها بوده‌اند.	کرد: انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای و بمب هسته‌ای را با هم مقایسه کنید.
۶۳. هر درخت به محض ایجاد تنه و شاخه میوه نمی‌دهد، بلکه باید عمر آن به مرحله بلوغ و ثمردهی برسد.	فناوری‌ها نیز فقط توسط تمدن‌ها و فرهنگ‌های بالغ تولید می‌شوند. بسیاری از حرکت‌های اجتماعی که پیش از بلوغ متلاشی می‌شوند و هیچ دستاورد ماندگاری از خود باقی نمی‌گذارند، مانند درخت گردویی که در سه سالگی آفت بزند و خشک شود.
۶۴. میوه درخت پس از اشباع شدن از مواد غذایی و شیاره درخت از آن جدا می‌شود.	فناوری نیز از دست ملتی که آن را آفریده است جدا یا صادر می‌شود و جوامع دیگری را که در تولید آن نقش نداشته‌اند تغذیه می‌کند. هم‌اکنون تمدن غربی فناوری‌های خود را به ملت‌هایی صادر کرده است که نقشی در خلق آن نداشته‌اند. البته ملت‌هایی که خود سازنده تمدن نیستند و فقط واردکننده آن هستند، هرگز مانند جوامعی که خود سازنده یک تمدن هستند، از مزایا و مواهب آن برخوردار نمی‌شوند.
۶۵. یک درخت تا زمانی که زنده باشد پیوسته میوه‌های نو می‌دهد: «تَوْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا».	تمدن نیز در مرحله میوه‌دهی باید مدام فناوری‌های نو را ابتکار کند و در اختیار جامعه بگذارد.
۶۶. میوه‌ها از نظر میزان ماندگاری متفاوتند، چون برخی (مثل گردو) خشکند. برخی (مثل گلابی) ترند. برخی دیگر (مثل خرما) میانه‌اند.	میزان ماندگاری محصولات مادی یک تمدن نیز متفاوت است. برخی ماندگارند و برخی دیگر به سرعت جایگزین می‌شوند.
۶۷. هسته درخت بعدی در درون میوه درخت قبلی است (نه در درون تنه یا شاخه یا برگ ...)	تمدن بعدی باید میوه فناوری تمدن پیشین یعنی میوه بالغ‌ترین عضو آن باشد نه میوه مراحل مقدماتی آن. بنابراین، هر تمدن نو باید کار خود را با استفاده از آخرین فناوری‌های تمدن پیشین آغاز کند.
۶۸. بر اساس آیه سوم از آیات مورد بررسی این جستار: «وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ»، هر	برخی انقلاب‌ها و تمدن‌ها نیز چنین‌اند: نسخه‌ای کهنه شده از جای دیگرند. خاستگاهشان فرهنگی دیگر و ملتی دیگر



<p>است و رهبران این تمدن‌ها قلمه‌ای از آنها را از ملتی دیگر با فکر و فرهنگی دیگر وارد می‌کنند، تا به زور آن را سرپا کنند. (مانند تلاش احزاب کمونیستی یا لیبرالیستی در جهان سوم برای تقلید از مثلاً شوروی یا چین یا فرانسه). این انقلاب‌ها راه بجایی نمی‌برند و پیش از ثمردهی سقوط کرده یا خواهند کرد.</p> <p>حتی انقلاب اصیل کمونیستی در شوروی سابق یا چین نیز به‌زعم راقم این سطور، مصداق شجره خبیثه بود، چون گذشت زمان، عدم تناسب آن را با باورها و مبانی فکری اصیل ملت‌های آنها اثبات و از صحنه رقابت‌های تمدنی خارج کرد. این انقلاب‌ها علی‌رغم تسلط بر نیمی از کشورهای جهان به ثمر ننشستند و فناوری متمایزی ابتکار و عرضه نکردند. قابل توجه است که تمام فناوری مورد استفاده در این کشورها نسخه‌برداری فناوری تمدن غرب است و حتی اگر چین در رقابت‌های سیاسی و اقتصادی و نظامی و ... از آمریکا پیشی گیرد باز مدیون تمدن و فناوری غربی است.</p>	<p>درختی شجره طیبه نیست. برخی درخت‌ها شجره خبیثه‌اند.</p>  <p>داعش یکی از انواع شجره خبیثه است منبع: الفکر، شماره ۱۰۱، اردیبهشت ۱۳۹۰، ص ۱۰۱ مجموعه آثار آیت‌الله العظمی آخوند خراسانی، ترجمه: محمد باقر ۱۳۹۰</p> <p>ویژگی آنها این است که به جای رویش طبیعی در زمین، از جایی کنده شده و در جای دیگری در روی زمین سرپا نگه داشته شده‌اند و از همین رو قرار و ثبات ندارند.</p>	
<p>یک تمدن نو نیز می‌تواند قلمه‌ای از یک تمدن دیرین باشد، مشروط بر این‌که در خاستگاه و ملتی با باورهای مناسب آن کاشته شود و توسط آن زمین و آن ملت پذیرفته شود. به همین دلیل انقلاب اسلامی در عصر حاضر می‌تواند، به شرط به‌روزرسانی، قلمه‌ای از انقلاب اسلامی پیامبر اکرم (ص) باشد، که آن نیز تداوم و تکمیل انقلاب پیامبران پیش از اسلام بود. گویی همه انقلاب‌های الهی نسخه‌های به‌روز شده یک انقلاب و قلمه‌های اصلاح شده یک درختند. شاید راز این‌که در بهشت جاودان که پر از درخت است یک شجره طوبی همه را پوشش داده همین باشد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ</p>	<p>صد البته اگر قلمه درختی در زمینی مناسب رویش آن کاشته شود، به ثمر می‌نشیند.</p>	<p>۶۹</p>



<p>عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَ حَسَنٌ مَّآبٌ» الرعد/ ۱۲۹.</p> <p>انقلاب‌های ضدبشری نیز قلمه‌های یک شجره خبیثه‌اند که می‌تواند تفسیر یگانگی شجره‌ای در جهنم به نام شجره زقوم باشد.</p> <p>«إِنَّ شَجْرَةَ الزُّقُومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ» الدخان/ ۴۳-۴۴.</p> <p>هر دو درختند اما یکی شجره طوبی یعنی پاک و دارای میوه‌هایی سازگار با سرشت آدمی و دیگری شجره خبیثه با میوه‌هایی که جز رنج و عذاب دستاوردی دیگر برای صاحبانش ندارد. پس هر فناوری به سود بشریت نیست (مانند فناوری بمب هسته‌ای و بمب شیمیایی).</p>		
<p>دستاورد برخی تمدن‌ها نیز هیجان‌های زودگذر و بدون بهره واقعی است.</p>		<p>۷۰. ثمره برخی درختان (مانند درختان زینتی) فقط اشباع حس زیبایی بصری است، ولی شکم گرسنه را سیر نمی‌کند. چیزی مانند طعام ضریع در دوزخ، که: «لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ (۶) لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ (۷)» الغاشیة/ ۷: برای آنان طعامی جز خار خشک و زهرآگین وجود ندارد، که خورنده‌اش را فربه نمی‌کند و گرسنگی را برطرف نمی‌سازد.</p>
<p>یک جامعه نیز ممکن است پس از تحقق یک تمدن و تولید فناوری‌های آن، در یک بازه زمانی کوتاه یا دراز، گرفتار بی‌حرکی و رخوت شود و پس از مدت‌ها با تحصیل شرایط مناسب مجدداً شکوفا شده و به تأسیس تمدنی دیگر دست یازد. مانند جامعه اسلامی که تمدن اسلامی کهن خود را در قرن چهارم هجری آفرید و پس از یک</p>		<p>۷۱. درختان در فاصله دو بار ثمردهی به خواب زمستانی فرو می‌روند، تا باز شرایط مناسب برای شکوفایی آنان به وجود آید.</p>

۱. طوبی (طوبا) یا شجره طوبی نام درختی در بهشت است با ویژگی‌های خاص. این کلمه یک بار در قرآن آمده است. کلمه «طوبی» بر وزن فعلی مؤنث اَطِيب (پاکیزه‌تر) است. برخی مفسران منظور از کلمه طوبی در قرآن را مفاهیمی غیر از نام درختی خاص ذکر کرده‌اند، ولی در روایات شیعه و اهل سنت از طوبی به عنوان درخت یاد شده است (طوبی/Fa.wikishia.net/view)



<p>خواب زمستانی عمیق مجدداً می‌تواند بیا خیزد و تمدن نوین اسلامی دیگری را رقم زند و به جامعه بشری تقدیم کند.</p>			
<p>جوامع بشری نیز در کارزاری سخت بر سر تثبیت خود به عنوان جامعه تمدن ساز با یکدیگر رقابت می‌کنند. این رقابت بسیار نفس‌گیر است و به تعبیر قرآن کریم به تنافس می‌انجامد: «وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ» المطففون/ ۲۶. در این کارزار پیروزی از آن جامعه‌ای است که بیشترین تلاش و همت را به خرج دهد هرچند به دین خدا پایبند نباشد: «كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» الإسراء/ ۲۰.</p> <p>بنابراین، برنده رقابت موجود برای آفرینش تمدنی که در آینده جایگزین تمدن غرب معاصر شود، از پیش معلوم نیست و جامعه اسلامی در صورتی که داعیه تمدن‌سازی در کارزار سخت و پررقیب دارد، نمی‌تواند به خاطر اسلامی بودن، سنت خدا را دور بزند و پیشاپیش خود را برنده این مسابقه بداند. این کار بزرگ عزم راسخ می‌خواهد و سعی بلیغ.</p>		<p>درختان انبوه در یک جنگل متراکم بر سر دستیابی به بیشترین حد نور خورشید قد می‌کشند و با یکدیگر رقابت می‌کنند.</p>	<p>۷۲.</p>

ارزیابی تمدن غرب معاصر

تمدن غرب معاصر که جدیدترین حلقه از حلقه‌های تاریخ تمدن بشری و تمدن غالب در جهان
امروز است، با افول تمدن اسلامی و غلبه بر موانع و دشمنان خود، که بازمانده دوره قرون وسطا
بودند، از قرن ۱۶ میلادی در اروپا شروع به شکل‌گیری کرد.

این تمدن (مانند سایر تمدن‌های پیش از آن) معجونی درهم‌تنیده از دو شجره طیبه و خبیثه
است. در همه ابعاد اداری، مدیریتی، علمی، آموزشی، پژوهشی، نظامات اقتصادی، فرهنگی، هنری،
فناوری و ... با دستاوردهای بسیار مثبت و جلوه‌های بسیار منفی. منفی‌ترین بخش این تمدن که
بی‌تردید مصداق شجره خبیثه است روح سرکشی و خصلت استعماری آن است. استعمار غربی به
مثابه شجره‌ای خبیثه مراحل متعددی از رشد و اقتدار و تمایز یافتگی را پشت سر گذاشته است،
که به سه بخش کلی زیر قابل تقسیم است:



تمایز یافتگی‌های معماری

استعمار کهن: دوره تاریخی تا حدود قرن ۱۵ میلادی

استعمار کهن، شیوه‌ای استعماری بوده که قدرت‌های بزرگ با اعمال زور بر کشورهای دیگر سلطه پیدا می‌کردند و خود در رأس آن کشورها حکمرانی می‌کردند و به چپاول ثروت آنها می‌پرداختند؛ مثل دوران حکومت انگلیس بر هندوستان در اواخر قرن ۱۶ و اوایل قرن ۱۷.

ویژگی‌ها: این نوع استعمار که به شکل مستقیم صورت می‌گرفت، از ویژگی‌هایی برخوردار بود که برخی از آنها عبارتند از اینکه: قدرت نظامی حرف اول را می‌زد و تهدیدها از نوع تهدید سخت بود. لشکرکشی و کشتار موجه بود و کشتار بیشتر دلیل قدرت بیشتر بود. برای استعمارگران پرهزینه بود. سرزمین‌ها فتح می‌شدند و حاکمیت مستقیم بر آنها اعمال می‌شد. از ابزارهای رسانه‌ای مانند روزنامه که به واسطه پدید آمدن صنعت چاپ شکل گرفته بود، بهره می‌گرفت.

ابزار سلطه و ویژگی‌ها: اشغال و الحاق سرزمین. اعمال زور و کشتار برای ایجاد ترس و تثبیت. لشکرکشی‌های بزرگ (مانند هندوستان).

علل زوال: پرهزینه بودن. ناممکن بودن (مانند شکست مکرر اروپا در فتح آمریکای شمالی)، افزایش مقاومت‌ها در برابر اشغالگران، تغییر شرایط جوامع استعمارگر و مستعمره و فروپاشی درونی امپراتوری‌های سنتی.

استعمار نو، دوره تاریخی قرن ۱۶ تا اواخر قرن ۲۰ میلادی

سیر تاریخی و ویژگی‌های آن: وقوع دو جنگ جهانی اول و دوم موجب افول قدرت اروپا و انتقال مرکز ثقل قدرت جهان شد. پایان جنگ جهانی دوم مصادف با آغاز شکل‌گیری نظام دوقطبی بین‌المللی و ظهور دو ابرقدرت جدید یعنی ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی (سابق) بود. این تغییر و تحول جهانی به دگرگونی روابط کشورهای اروپایی با مستعمرات خود انجامید.

جابه‌جایی قدرت، افزایش حس ناسیونالیستی و آزادی‌خواهی، شکل‌گیری حرکت‌های استقلال‌طلبانه و نهضت‌های ملی در مستعمرات، استعمارگران را بر آن داشت تا سیاست خود را در برخورد با مستعمرات تغییر دهند و از طریق عوامل و دست‌نشاندها خود و با اطمینان از وابستگی کامل حاکمان و پادشاهان، اهداف معماری خود را دنبال نمایند. آنها گرچه در ظاهر، با اعلام استقلال مستعمرات موافقت می‌نمودند و حتی کمک‌های مالی هم به منظور توسعه و آبادانی مستعمرات انجام می‌دادند، ولی این اقدامات صرفاً پوششی بود، تا به شکل جدید و به آسانی بتوانند به صورت غیرمستقیم، ذخایر نفتی و معادن و دیگر ثروت‌های ملی کشورها را غارت کنند.



استعمار فرانو، دوره تاریخی: پس از جنگ جهانی دوم و به شکل بزرگ در انتهای قرن بیستم استعمار فرانو در واقع، اشغال پایدار غیرمستقیم و بدون اعتراض مردمی با عبور از حاکمان سیاسی است. قرن پانزدهم هجری با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نقطه عطفی در روند تحولات جهان اسلام بود و به دنبال آن، دگرگونی در ساختار بین‌المللی آغاز شد. اگرچه در آن زمان، تصور غالب این بود که در این انقلاب نیز همانند سایر انقلاب‌ها، سقوط رژیم گذشته هدف است، اما به تدریج، اوضاع به حال عادی باز می‌گردد. ولی با گسترش موج گرایش به اسلام سیاسی و اسلام انقلابی، بسیاری از ساختارها و جریان‌های استعماری و استکبار در منطقه و در سطح جهانی دستخوش تحول شدند.

بیداری اسلامی و به تعبیر دیگر، احیای اسلام حقیقی، که از اولین پیامدهای انقلاب بود، زمینه‌ساز بروز و ظهور جنبش‌های اسلامی پس از یک دوره رکود و سکون شد. جریان فکری، سیاسی و مبارزاتی جدید نه تنها فوق‌العاده و مهم بلکه تا حدی ناشناخته و باورنکردنی بود. از این رو، برداشتهای متفاوتی در شناخت و تحلیل پدیده انقلاب اسلامی و چگونگی برخورد با آن به وجود آمدند؛ به گونه‌ای که مراکز استراتژیک و سیاست‌گذاری دولت‌های بزرگ راهکارهای متعدد و متغیری ارائه دادند.

ویژگی‌ها: اولویت سلطه فرهنگی بر سیطره نظامی؛ توجه به کانون‌های سرمایه‌داری جدید در جهان سوم برای تحقق استعمار؛ کمرنگ کردن نقش دولت‌ها؛ از بین بردن نظم داخلی کشورها از طریق ایجاد شورش‌های جمعی؛ از میان برداشتن امنیت فردی و اجتماعی؛ یکنواخت کردن دنیا؛ ترویج عناصر فرهنگ بیگانه از طریق جاذبه‌های تولید رسانه‌ای (ماهواره، اینترنت، سینما و مانند آن)؛ وابستگی اقتصادی و گسترش بازار مصرف؛ گسترش فرایندهای فردگرایانه (به انزوا کشاندن افراد و کمرنگ کردن مشارکت اجتماعی)؛ کنترل شدید و زمینه‌سازی جاسوسی گسترده؛ ایجاد نابرابری افزون‌تر و ایجاد بحران‌های اجتماعی و فرهنگی و از خودبیگانگی فردی؛ استفاده از حرب‌های تبلیغاتی و فنون خاص نفوذ^۱.

پیچیدگی شجره طیبه و شجره خبیثه در بافتار تمدن غرب

بی‌تردید تمدن معاصر غرب دستاوردهای مثبت فراوانی برای جامعه بشری داشته است. گسترش مرزهای دانش، کشف رازهای فراوانی از اسرار عالم هستی، سلطه انسان بر طبیعت و ... این تمدن در عین حال بستر جنایات فراوانی علیه بشریت نیز بوده است. جنایات دو جنگ جهانی و نبردهای خونینی که غرب مستقیم یا غیرمستقیم در جای‌جای جهان در قرون اخیر به پا کرده است فقط بخش کاملاً آشکار این جنبه منفی است.



پرسش دشوار در اینجا این است که شجره تمدن غرب با رهیافت قرآنی و بر اساس آیات مورد بررسی ما آیا مصداق شجره طیبه است یا شجره خبیثه؟

بر اساس رهیافت قرآنی، شجره خبیثه تمدنی نیز پا به پای شجره طیبه در حال گذار به مراحل پیچیده‌تر و تمایز یافتگی‌های پیچیده‌تر است و این سنت الهی است که این دو شجره به موازات یکدیگر بستر لازم را برای آزمایش انسان‌ها فراهم آورند.

در این مقوله، قرآن کریم گاه به جای شجره از نماد رود (بحر) هم استفاده می‌کند:
 وَ هُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُراتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَّحْجُورًا .
 الفرقان / ۵۳^۱.

راز این آیه در هم‌زمانی برزخیت و مروج است؛ دو جریان حق و باطل در عین حال که به ظاهر در هم پیچیده‌اند، به واقع از یکدیگر منفصل‌اند. نمونه دیگر این پیچیدگی را در نور و نار می‌توان یافت. به تعبیر ملاصدرا در دنیا نار و نور در هم آمیخته‌اند. اما در آخرت، بهشت نور بلا نار و جهنم، نار بلا نور است.

ساختار درختی در تمدن غرب معاصر

جوامع اروپایی که خالق این تمدن هستند، ظرف ۴۰۰ سال گذشته برای شکل‌گیری آن، فرایند زیر را بر طبق نظریه «الگوی ساختار درختی» به ثمر رسانده‌اند. به زعم نویسنده، رمز موفقیت غربیان: توجه به ساختار درختی تمدن بوده است.

جدول ۵) تمایز یافتگی در شکل‌گیری تمدن غرب معاصر

مقدمت درخت	مقدمت تمدن	تمایز یافتگی در شکل‌گیری تمدن غرب معاصر
زمین	جامعه	ملت‌های اروپایی در عین ارادت به نظام‌های قدرتمند پادشاهی در کشورهایمانند انگلیس و اسپانیا، با تجربه جدید جمهوری در انقلاب فرانسه، طعم شیرین لیبرالیسم و دموکراسی را هم چشیدند و در عرصه‌های مختلف به میدان آمدند، تا با هدایت باغبانان غربی، درخت این تمدن به بار بنشیند.
		چهره شاخص این بخش رنه دکارت فرانسوی (۱۵۹۶-۱۶۴۹) است. در اهمیت نقش این فیلسوف اروپایی همین بس که متخصصان فلسفه تاریخ فلسفه غرب به دو بخش پیش از دکارت و پس از دکارت تقسیم می‌کنند. او با اعلام کوژیتوی خود (من می‌اندیشم پس من هستم) به مثابه سوزن بان ریل قطار تمدن، مسیر حرکت قطار تمدن را از ایزه‌سالاری حاکم بر تمدن پیش از خود (تمدن اسلامی و تمدن مسیحی قرون وسطایی) به سوژه‌سالاری دوران مدرن

۱. و او خدایی است که دو دریا را به هم درآمیخت که این آب گوارا و شیرین و آن دیگر شور و تلخ است و بین این دو آب (در عین به هم آمیختن) واسطه و حائلی قرار داد که همیشه از هم منفصل و جدا باشند.



<p>چرخش داد.</p>	<p>آب</p> <p>دانش، اطلاعات</p>
<div style="text-align: center;">  </div> <p>تمدن‌های اسلامی و مسیحی در آن دوران رسالت بزرگ انسان را در فهم دنیای بیرون از طریق تطبیق دنیای درون با دنیای بیرون می‌دانستند. در حکمت اسلامی این ابژه‌سالاری را می‌توان در تعریف حکمت به روشنی ملاحظه کرد: «الحکمة صیوره الإنسان عالما عقليا مضاهيا للعالم العینی». به شکل دقیق باید گفت اگر کلیدواژه تمدن اسلامی و مسیحی پیش از قرن ۱۶ میلادی، معرفت یا شناخت دنیای بیرون بود، کلیدواژه تغییر جهان، با انتقال از ابژه‌سالاری به سوژه‌سالاری جایگزین آن شد (انصاری. ۱۳۸۷: ۴۳) و داعیه تغییر و تحول به گفتمان کارآمد و بسیار جذاب متفکران غربی تبدیل شد. این بار انسان آمده بود تا به جای شناخت جهان برساخته خدا، جهان را آنچنان که خود می‌خواهد تغییر دهد و آقای هستی شود. انسان جایگزین خدا شد و نظریه مرگ خدا^۱ توسط نیچه وارد گفتمان اندیشمندان غربی شد. جایگزینی خدا با انسان سرانجام به بروز فلسفه اومانیسم غربی منجر شد.</p>	

۱. خدا مرده است، به آلمانی «Gott ist tot»، جمله مشهور و به شدت نقل قول شده و گاهی بد تفسیر شده فیلسوف آلمانی، فریدریش نیچه است. این جمله اولین بار در کتاب دانش شادان وی در بخش ۱۰۸ (کشمکش‌های تازه)، بخش ۱۲۵ (دیوانه) و برای بار سوم در بخش ۳۴۳ (مفهوم خوشی ما) نمایان شد. همچنین این جمله را می‌توان در اثر کلاسیک وی، چنین گفت زردتشت نیز پیدا کرد که بیشترین تأثیر را در شهرت این عبارت داشته است. این اندیشه در بخش «دیوانه» کتاب دانش طربناک بدین‌گونه بیان می‌شود:

خدا مرده است. خدا مرده باقی می‌ماند و ما او را کشته‌ایم. چگونه خود را تسلی خواهیم داد، جنایتکاران تمام جنایتکاران را؟ آنچه مقدس‌ترین و مقتدرترین چیز بود که تاکنون جهان به خود دیده است، بر اثر خون‌ریزی بسیار حاصل از چاقوهای ما مرده است؛ چه کسی ما را از این خون پاک خواهد کرد؟ چه آبی برای ما موجود است تا خود را بشوییم؟ چه اعیادی بهر کفاره، چه مناسک مقدسی را از خود ابداع خواهیم کرد؟ آیا عظمت این عمل بیش از اندازه برای ما عظیم نیست؟ آیا ناپاستی تنها خود خدا، پانی دیگر شویم تا شایسته این کار باشیم؟

عبارت «خدا مرده است» به این معنا نیست که نیچه به خدایی واقعی اعتقاد داشته، یا به عبارت لفظی در ابتدا وجود داشته است و بعداً مرده؛ بلکه انتقال‌دهنده این دیدگاه است که خدای مسیحیت دیگر منبع معتبری از اصول مطلق اخلاقی به شمار نمی‌رود. نیچه بحرانی را که مرگ خدا برای فرضیات اخلاقی موجود ایجاد می‌کند، تشخیص داده است: «وقتی فرد ایمان مسیحی را رها می‌کند، حقانیت اخلاق مسیحی را نیز از خود سلب می‌کند؛ این اخلاق به هیچ وجه خود-آشکار نیست... با فروشکستن یک مفهوم بنیادین در درون مسیحیت یعنی ایمان به خدا، شخص تمام آن را در هم می‌شکند؛ هیچ چیز الزام‌آور دیگری در دستان او باقی نمی‌ماند.

است Fa.wikipedia.org/wiki/%E2%80%8Cخدا_مرده



سلسله تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

		<p>اندیشه نو، یا به عبارت دقیق‌تر پارادایم جدید، که «تغییر» را جایگزین کلیدواژه «شناخت» کرد، مورد استقبال گسترده غربیان قرار گرفت. تغییر در همه چیز؛ هم در هستی‌شناسی و هم در معرفت‌شناسی. هم در دنیای درون و هم در دنیای بیرون.</p>
نور	نیرو- انگیزه- حماسه	<p>جامعه اروپایی به عنوان مهد تمدن غرب معاصر از خفقان دوران تاریک قرون وسطی عاصی شده بود. با کشف قاره آمریکا روح ماجراجویی و فتح سرزمین‌های بکر و جستجوی طلا به وجد آمده بود.</p>
هوا	فضای باز- محیط مناسب	<p>شکست جهان اسلام در جبهه اندلس برای اروپائیان فضای جدیدی را ایجاد کرد. فتح مصر توسط ناپلئون بناپارت، رویای سلطه بر منابع جهان اسلام و تلافی شکست در جنگ‌های صلیبی را زنده کرد. اروپا، تشنه هر ندایی بود که دنیایی نو را در این قاره سبز طراحی کند و طرحی نو دراندازد.</p>
باغبان	اتاق فکر- اتاق فرمان	<p>اندیشمندان بزرگ اروپایی از گالیله و کوپرنیک تا دکارت و دیوید هیوم و برکلی و اگوست کنت، اتاق فکر اروپای نو را تشکیل دادند.</p>
	<p>مقومات درخت</p>	
<p>هسته</p>	<p>میراث تمدن‌های پیشین</p>	<p>غرب مدرن از تمام دانش‌های تمدن‌های پیشین برای شروع فرایند تمایز یافتگی و بلوغ خود کمک گرفت. بیش از همه از میراث تمدن یونان و روم و تمدن مسیحی، که در زبان لاتین هویت قدرتمندی یافته بود استفاده کرد، تا ثابت کند که چراغ اصلی تمدن در جامعه بشری در اروپا (و نه در قاره کهن) برافروخته شده است.</p> <p>اما این تمدن از دستاوردهای تمدن پیش از خود یعنی تمدن اسلامی ذره‌ای غفلت نکرد. طلاپه‌داران تمدن مدرن غرب به خوبی دریافته‌اند که باید بنای عظیم تمدن خود را بر خرابه‌های تمدن اسلامی بنا کنند.</p> <p>گوستاو لوبون فرانسوی در تاریخ تمدن اسلام از قول یکی از نویسندگان قرن ۱۲ بنام (بنجامین تودل) نقل می‌کند که می‌گوید: من در اسکندریه تنها ۲۰ آموزشگاه را دیدم که دائر بوده است. علاوه بر آموزشگاه‌های عمومی در بغداد، طلیطله و قرطبه و ...، دانشگاه‌هایی تأسیس یافته بودند که در آنها لابراتور، رصدخانه، کتابخانه‌هایی بزرگ و سایر آلات و ادوات تحقیق مسائل وجود داشت چنانکه در اندلس ۷۰ کتابخانه عمومی موجود بوده است. به موجب اقوال مورخین اسلام در قرطبه در کتابخانه الحاکم دوم ۶۰۰ هزار جلد کتاب وجود داشته که ۴۴ جلد آن مخصوص فهرست این کتابخانه بوده است. شارل عاقل در ۴۰۰ سال بعد کتابخانه دولتی پاریس را تأسیس کرد که با زحمت زیاد</p>



<p>توانست ۹۰۰ جلد کتاب جمع‌آوری کند که یک ثلث آن کتابهای مذهبی بوده است. (گوستاو لوبون: ۵۵۸).^۱</p> <p>غرب معاصر البته کار شگرفی در این تمایز یافتگی فکری و جهان‌شناختی و معرفت‌شناختی نیز انجام داد و انقلابی بزرگ را در روند دانش بشری محقق کرد. این انقلاب چرخش از منطق صوری ارسطویی به منطق فرایندی هگلی و قیاس ارسطویی به استقرای کوپرنیکی بود. در بخش دیگر، علم در برابر استبداد دینی قرون وسطایی کلیسا قد علم کرد و شکاکیت پوپری جایگزین جزمیت دینی شد. غرب مدرن، دستاورد خیره‌کننده این چرخش را با رشد شگفت‌انگیز فناوری به نمایش جهانی گذاشت و تفوق خود را بر سایر تمدن‌ها و از آن طریق اقتدار خود را بر سایر ملت‌ها تثبیت کرد. ثمره این پیروزی سلطه بر بسیاری از مناطق جهان مانند شبه‌قاره هند و آفریقا بود که مزد طبیعی این انقلاب برای غرب مدرن بود. غربیان با سلاح علم و دانش بر جهان مسلط شدند تا این شعار امام صادق (ع) به واقعیت بپیوندد که: «العلم سلطان، من وجده صال و من لم یجده صیل علیه».</p>		
<p>بسیج همگانی برای تأسیس تمدن غرب با تکیه بر بسیج نخبگانی شکل گرفت. خیزش وسیعی به نام حرکت استشراق به وجود آمد، تا دانشگاه‌ها و کالج‌ها ریز و درشتی را از تمدن‌های دیگر و ملت‌های دیگر بخصوص ملت‌های آسیایی و بالأخص جهان اسلام به چنگ آورند و از آن بهره‌برداری کنند. علوم و معارف اسلامی مانند فلسفه و طب و منطق ابوعلی سینا، فلسفه ابن رشد اندلسی، نجوم خواجه نصیرالدین طوسی، شیمی زکریای رازی، زبان‌شناسی ابن جنی، لغت‌شناسی خلیل بن احمد فراهیدی، ریاضیات و جبر و مثلثات خاندان خوارزمی و غیاث‌الدین جمشید کاشانی هیچ یک مورد غفلت غرب معاصر قرار نگرفت.</p>	<p>بسیج همگانی</p>	<p>ریشه</p>
<p>ایده تغییر که در پیش برشمردیم، به گفتمان حاکم در غرب عصر روشنگری و رنسانس تبدیل شد. تغییر گفتمان به واقع تغییر زبان است.</p>	<p>زبان</p>	<p>تنه</p>
<p>این تغییر زبان به‌طور نمادین باعث کنار گذاردن زبان لاتین و جایگزینی لهجه‌های مختلف آن بود، که اکنون داعیه استقلال از آن را داشتند. طبیعی است که وقتی به جای یک زبان واحد طیفی وسیع از زبان‌های اروپایی سر برمی‌آورد، هر زبان باعث قوم‌گرایی و جبهه‌گیری‌های جدید می‌شود. تعارض و تراحم این زبان‌ها به رقابتی گسترده و نفس‌گیر میان ملت‌های اروپایی می‌شود، که هر کدام سهم بیشتری در به دست گرفتن سکان قطار این تمدن را از آن خود کنند. ماحصل این رقابت، نظریه‌های زبانی متعدد و متنوعی می‌شود که سرانجام به دانش زبان‌شناسی جدید در اواخر قرن ۱۹ میلادی توسط فردینان دو سوسور منجر می‌شود. در این رقابت برخی زبان‌ها ادعای سردمداری</p>		



شاخه	گونه‌های زبان و سخن	<p>می‌کنند. مانند این ادعا که هر کس می‌خواهد فلسفه بداند باید زبان آلمانی را یاد بگیرد. از آنجا که ادبیات، بخش فاخر هر زبان را تشکیل می‌دهد، تحولات زبانی به ظهور و بروز طیف وسیعی از مکاتب ادبی و سپس مکاتب نقد ادبی منجر شد. از میان مکاتب ادبی مشهور می‌توان به رئالیسم، سوررئالیسم، رمانتیسم و اگزیستانسیالیسم و از میان مکاتب نقد ادبی مشهور می‌توان به سه مکتب نقد ادبی کلاسیک (نقد روان‌شناختی، نقد جامعه‌شناختی، نقد تاریخی) و دو مکتب نقد ادبی مدرن یا نوگرا (شکل‌گرا و ساختارگرا) و مکاتب نقد ادبی پست‌مدرن یا پسانوگرا (مانند هرمنوتیک) اشاره کرد.</p> <p>تحولات زبانی و ادبی بدون شک توفانی بزرگ در ساختار روحی و روانی انسان غربی و شرقیان آشنا شده با این جریان‌ات ایجاد کرد که منجر به تغییر ساختار فرهنگی جهان معاصر شد.</p>
محصولات درخت	محصولات تمدن	
برگ	فرهنگ	<p>تغییر مبانی اندیشه در غرب دوره روشنگری و به دنبال آن تغییر زبان و ادبیات و الگوهای حاکم بر این دو، باعث تحولات شگرفی در فرهنگ غرب شد. عمده‌ترین این تحولات را می‌توان در رشد و تعمیق مفاهیم و ارزش‌های اروپا و آمریکای مدرن در محورهای زیر رصد کرد.</p> <ul style="list-style-type: none"> - آزادی (لیبرالیسم): دفاع تمام‌قد از آزادی‌های فردی در ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی، مذهبی، فرهنگی از جمله آزادی‌های جنسی و اعتراف به حق همجنس‌گرایی و مشروعیت بخشیدن به آن. - دموکراسی: دفاع از حقوق طبقات مختلف جامعه و حق آنها در تعیین ساختارهای حکومتی. - حقوق بشر: که تجلی آن در منشور حقوق بشر بود. - فمینیسم و توجه ویژه به آزادی زنان. - جهانی شدن: که دو بعد مختلف پیدا کرد: <p>UNIVERSALISM: جهانی شدن در اعمال استانداردهای یگانه در واحدهای اندازه‌گیری و شاخص‌های علمی، با تدوین کنوانسیون‌های بین‌المللی.</p> <p>GLOBALIZATION: تشکیل ساختارهایی مانند ایجاد شبکه‌های اجتماعی برای اعمال حاکمیت پارادایم غربی بر کلیه ملت‌های جهان با توجیه برقراری نظم نوین جهانی.</p>
		<p>تمدن غرب معاصر، در عرصه هنر و تجلیات متنوع آن تمایز یافتگی‌های فراوانی را تجربه کرد. تأسیس دانشگاه‌های هنر و علوم انسانی برای تحقیقات نظری و بنیادین در خصوص زیبایی و ترسیم مکاتبی مانند رمانتیسم از آن جمله بود. غرب معاصر با رواج مکتب پارانسیسم که هنر را صرفاً برای هنر می‌خواست، به</p>



<p>وجهی آزادی ارزشمندی را برای هنرمندان به وجود آورد، که فارغ از هر نوع فشار خارج از دنیای هنر، هنرمند را با دنیای درونی خویش تنها بگذارد، اما وجه دیگر این گرایش، هتک حرمت‌ها و قداست‌های دینی به نام آزادی هنر بود. حرمت‌های دینی اسلامی و مسیحی توسط کاریکاتوریست‌های غربی شکسته شد و در لفافه آزادی هنر آن را در خدمت سیاستمداران کهنه‌کاری درآورد، که در پشت آن اهداف ضد هنری خود را با پاشیدن تخم نفرت میان پیروان ادیان مختلف دنبال کردند. در این مقوله با شفافیت، تضاد و تعارض میان میوه‌های هنری شجره طیبه با شجره خبیثه در دامان تمدن غرب معاصر رقم خورد.</p>	<p>هنر</p>	<p>شکوفه</p>
<p>تمدن کنونی غرب با ایجاد تحول در سه بخش بالا، سرانجام در قرون معاصر پا به عرصه حیات گذاشت. این تمدن، با اختراع دستگاه چاپ و کشف الکتریسیته و اختراع رایانه و ابتکار اینترنت یا شبکه جهانی اطلاعات جهان معاصر را به عصر انفجار اطلاعات رساند و با سرعتی برق‌آسا، فناوری‌های مدرن را در علوم و معارف بشری گستراند و آدمی را به تسخیر فضا امیدوار ساخت. فناوری‌های هسته‌ای و نانو و تراریخته‌ها و فناوری ربات‌ها و هوش مصنوعی چهره دنیای دیروز را کاملاً دگرگون کرد.</p> <p>موارد زیر، بخشی از دستاوردهای فناورانه تمدن غالب غرب است:</p> <ul style="list-style-type: none"> ✓ اختراع دستگاه چاپ ✓ کشف الکتریسیته ✓ اختراع رایانه ✓ ابتکار اینترنت یا شبکه جهانی اطلاعات ✓ تسخیر فضا ✓ فناوری‌های هسته‌ای، نانو و تراریخته‌ها ✓ فناوری رباتیک ✓ هوش مصنوعی ✓ پول جهانی ✓ تأسیس سازمان‌های بین‌المللی و روند جهانی‌سازی <p>با این اقتدار، سنت خدا ایجاد کرد که خالقان این تمدن قدرتمند در جهان آقایی کنند و دست برتر را داشته باشند: «العلم سلطان من وجده صال و من لم یجده صیل علیه». امام علی (ع). (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۹)!</p>	<p>فناوری</p>	<p>میوه</p>



آغاز پایان تمدن دیجیتال غرب

تمدن غربی که در سالیان اخیر با گسترش فناوری‌های فوق پیشرفته به اوج شکوفایی خود رسیده است، هم‌زمان و به اعتقاد بسیاری جامعه‌شناسان و تحلیلگران، دوران افول خود را آغاز کرده است. این افول به دلایلی مانند موارد زیر اجتناب‌ناپذیر و مصداقی بر این آیه شریفه است: «و اذا اراد الله بقوم سوء فلا مرد له و ما لهم من دونه من وال». الرعد/ ۱۱:

الف) فناوری در بستر دنیای دیجیتال که اساس سایر سازوکارهای تمدن غربی است، در حال اشباع شدن است. تداوم سرعت بشر، نیازمند فتح افق‌های نو در مرزهای دانش امروز است. همانطور که فناوری دیجیتال، پرشی اساسی برای گذار از قرون وسطی به تمدن مدرن بود، امروز نیز باید فناوری کاملاً متفاوتی برای رقم زدن تمدن آینده بشری ابتکار شود.

ب) پارادایم تمدن غربی، جایگزین کردن آرمان تغییر جهان به جای آرمان شناخت جهان بود. ولی برخی تغییرات حاصل از فناوری‌های این تمدن به ضرر انسان‌ها تمام شد. نمونه بارز آن افزایش گازهای گلخانه‌ای و دمای کره زمین و آلودگی‌های زیست‌محیطی است و بشر امروز نیازمند تمدن متفاوتی است که با سازوکاری پیشرفته‌تر اما سازگارتر با نیازهای واقعی او مشکلات موجود را برطرف کند.

ج) به علاوه، تمدن غربی در بخش‌های پیشاتمدنی خود (دانش، زبان، فرهنگ) دچار چالش‌های اساسی است و به تنگناهای مختلفی برخورد کرده است. مثلاً در بخش دانش، تخصص‌گرایی علمی، علوم مختلف را به جزایر مستقل از هم تبدیل کرد و در بخش زبان، هیچ‌یک از نظریات زبان‌شناسی نتوانستند الگوی درستی از ساختار زبان انسان‌ها به دست دهند. به‌ویژه در بخش فرهنگی، این تمدن با چالش‌های اساسی در انهدام نظام خانواده و پیر شدن عمر جمعیت در کشورهای پیشرفته و تعارض حقوق اکثریت فقیر با معدودی از کلان‌ثروتمندان و افزایش روزافزون فاصله‌های طبقاتی مواجه است.

ارزیابی تمدن در جهان اسلام معاصر

مقدمه

جهان اسلام در دوره معاصر قریب یک پنجم جمعیت جامعه بشری را تشکیل می‌دهد. ما امتی هستیم معتقد به خدای یگانه و دست‌کم در سخن تابع شریعت اسلام. آداب و رسوم ما رنگ و بوی اسلامی دارد و فرهنگی داریم متمایز از آنچه در سایر ادیان و مذاهب یافت می‌شود. نمادهای اسلامی مانند مسجد و اذان و نماز و روزه و رفتارهای اسلامی دیگر مانند پاسداشت شعائر دینی و گرامیداشت مناسبت‌ها و اعیاد دینی و مذهبی از خصایص ما مسلمانان است. ضمن این‌که تأثیرات فرهنگی ما از فرهنگ غربی دست‌کمی از بخش بومی و اسلامی فرهنگ ما ندارد. ما مفاهیم



دموکراسی و سیستم حکومت مبتنی بر انتخاب مردم، تفکیک قوای سه‌گانه، نظام آموزشی، ارتش، بانک و هزاران مؤسسه اجتماعی دیگر را وامدار غرب هستیم و این یعنی این‌که، فرهنگ ما نیمه اسلامی - نیمه غربی است.

اما بدون کمترین تردید، فناوری‌های مورد استفاده در زندگی روزمره ما اکنون تحقیقاً غربی است. (هر چند تا قرن ۱۰ اسلامی بوده است). زندگی ما مسلمانان انباشته از ابزار تمدن غربی است. قلم و کاغذ و برق و الکتروسیته و قطار و هواپیما و رایانه و اینترنت و گوشی‌های هوشمند و زندگی دیجیتال ما سراسر غربی و محصول خرد غربی و دانشگاه‌های و مراکز صنعتی مغرب زمین است. (حتی اگر در کشورهای اسلامی یا شرقی کپی یا بازتولید شود).

به ظاهر، ملت‌های مسلمان مانند مردم هند و چین و ژاپن و سایر ممالک شرق با این تغییرات خود را سازگار کرده‌اند. آنها پذیرفته‌اند که در کنار پاسداشت فرهنگ‌های بومی و ملی و میهنی خود، سلطه فناوری غرب را بپذیرند. آنان در واقع در این فناوری هضم و جذب شده‌اند، ولی همچنان خود را مسلمان یا شرقی می‌دانند. توجیه آنان برای سازگاری با این چالش یا پارادوکس مبتنی بر یکی از دو استدلال زیر است:

الف) برای این‌که مسلمان باشیم کافی است فرهنگ ما اسلامی باشد. حتی اگر فناوری ما اجنبی باشد. مبنای شرعی آن هم این است که پیامبر گرامی (ص) به ما دستور داد علم و فناوری ناشی از علم را به دست آوریم حتی اگر در چین یا نزد کافران باشد. اشکالی در این نیست که من مسلمان به ارزش‌های اسلامی وفادار و به رفتار اسلامی و تکالیف اسلامی پایبند باشم، ولی در تمام زندگی خود را بر پایه فناوری غربی بنا کنم و دکوراسیون خانه و کاشانه و اتومبیل و گوشی همراه خود را از غرب وارد کنم. به علاوه ما می‌توانیم تکنولوژی غرب را فراگیریم و با مهندسی معکوس آن را بومی‌سازی کنیم، تا حتی تغییرات ظاهری میان فرهنگ خودی و تمدن اجنبی هم رخت بربندد.

ب) فرهنگ ما اسلامی است، اما نباید فرض کرد که فناوری ما اجنبی است چرا که فناوری اساساً یک مقوله جهانی است. درست است که به ظاهر فناوری مدرن در غرب شکل گرفته است، اما غربیان اولاً برای ابتکار آن، کار خود را با آموزش دانش شرقیان و مسلمانان آغاز کردند و علوم امثال بوعلی سینا و ابن رشد و فارابی و رازی و خوارزمشاهیان و خواجه نصیر طوسی و خلیل بن احمد فراهیدی و بیرونی و دیگر بزرگان اسلام و شرق را گرفتند و گسترش دادند و ثانیاً: در طراحی فناوری نوین از بسیاری از مغزهای متفکر شرقی بهره بردند. بنابراین فناوری حاضر ماهیتاً غربی نیست، بلکه فرمانطقه‌ای و جهانی است و به همین دلیل آرمان جهانی شدن را در سر می‌پروراند و دنبال می‌کند. بنابراین باید فرض کنیم فرهنگ ما اسلامی و فناوری ما بشری است و



ما به عنوان یک خانواده بشری سزاوار استفاده از مواهب این تمدن هستیم. پس ما مشکلی نیست و خاطر ما آسوده است.

ولی این پژوهشگر، هیچ‌یک از دو استدلال بالا را با توضیحات زیر درست نمی‌داند:

الف) در مورد استدلال اول، او بر این عقیده است که آموزه‌های اسلامی برای کسب دانش حتی در چین و از کافران، تنها به معنی استفاده از فناوری آنان برای رفع فاصله و عقب‌ماندگی از آنان و مرحله‌ای برای گذار به دوره تمدن‌سازی است. به این دلیل که در صدر اسلام نیز مسلمانان در سه قرن اول با همان آموزه‌ها دستاوردهای غیرمسلمانان را اندوختند، ولی با گذار از آن مرحله، خود تمدنی بزرگ را آفریدند که با نام تمدن اسلامی یکی از تمدن‌های باشکوه بشری را رقم زد.

ب) در مورد استدلال دوم نیز، ضمن قبول مقدمات استدلال، نتیجه آن را باطل می‌داند. درست است که غریبان از مغزهای متفکر و استعدادهای برجسته همه ملت‌ها برای آفرینش فناوری مدرن بهره جستند، ولی متأسفانه از آنان به عنوان ابزاری برای تحقق اهداف خویش که ناشی از فرهنگ آنان است و ربطی به فناوری ندارد سوءاستفاده کردند. آنها مغزهای متفکر را از سراسر جهان جذب کردند و آنها را مدیریت کردند. دانشمندان شرقی که در دانشگاه‌های غرب به کرسی‌های بالای علمی دست یافتند، تنها مجاز بوده و اکنون مجازند به گسترش مرزهای دانش و فناوری بپردازند. آنها اِشرافی بر پارادایم غربی و دکترین غربی و آنچه در اتاق‌های فکر نظام سلطه می‌گذرد ندارند، بلکه در آن محورها اساساً سهمی ندارند. گردانندگان تمدن غرب، با استفاده از مواهب علمی و استعدادها و خلاقیت‌های اندیشمندان کشورهای مختلف، همه را در جهت ساختن نظم نوین جهانی به کار گرفتند. سلطه آمریکا بر نظم نوین جهانی و دیکته دکترین مورد نظر رهبران آن بر سازمان‌های بین‌المللی و اقتصاد جهانی و تحمیل شرایط آنان بر ملت‌های دیگر واقعیتی غیرقابل‌انکار است.

بحران هویت در جهان اسلام

وقتی خاستگاه فناوری یک ملت با فرهنگ آن دوگانه باشد، طبیعی‌ترین نتیجه آن بحران هویت است، که مشکل عمده همه جوامع شرقی است. هم توقع غرب و هم تلاش بی‌وقفه غریبان صادرات فرهنگ غربی هم‌زمان با صادرات فناوری غربی است. در این سو نیز، تلاش ما برای پذیرش فناوری غرب و زدودن آثار فرهنگی غرب از آن امکان‌پذیر نیست و این واقعیت، به‌طور طبیعی به بحران هویت در جهان اسلام و سایر ملت‌های شرقی منجر می‌شود.

ساموئل هنتگتون جامعه‌شناس بزرگ عربی، در مقاله‌ای که این نویسنده آن را از ترجمه عربی منتشر شده در روزنامه السفير لبنان به فارسی برگرداند و در مجله سروش صدا و سیما به چاپ رسید، تلاش برخی روشنفکران مسلمان از جمله حسن الترابی و مرحوم دکتر شریعتی را برای



صدور فناوری بدون صدور فرهنگ از غرب به شرق مورد انتقاد شدید قرار داده و به این شخصیت‌ها هشدار می‌دهد که اجزای فناوری و فرهنگ به شدت در هم آمیخته‌اند و نباید تصور کنند که می‌توانند مانند خرید در یک سوپرمارکت، گزینشی عمل کنند. یا باید همراه با فناوری غرب، فرهنگ و ارزش‌های غربی را نیز بپذیرند، یا باید از دسترسی به دستاوردهای تمدن غرب محروم شوند (خاقانی، ۱۳۷۶: ۷-۱۳). ساده‌اندیشی است اگر گمان کنیم غرب بدون پذیرش فرهنگش توسط شرقیان و مسلمانان، فناوری خودش را در اختیار ما می‌گذارد. صدور ساندویچ مک‌دونالدز و شلوار جینز که در این جستار از اجزاء فناوری محسوب می‌شوند، در واقع برای صدور ارزش‌های آمریکایی است. نویسنده با دکتترین این جامعه‌شناس غربی، از نظر پذیرش پیوند ناگسستنی میان فناوری و فرهنگ کاملاً هم عقیده است و درستی این دیدگاه را بر اساس آموزه‌های اسلامی در بخش بعد، واکاوی خواهد کرد.

در جهان امروز، عقاید و باورهای ما اسلامی، فرهنگ ما نیمه‌اسلامی - نیمه‌غربی، ولی فناوری ما تمام غربی است؛ سه رکن هویت جامعه بشری که با یکدیگر همخوانی ندارد! درخت زندگی ما در جهان اسلام درختی است: با هسته، ریشه، تنه و شاخه بومی اسلامی، ولی با برگ، شکوفه و میوه وارداتی. چه درخت عجیبی!! فقط یک درخت مصنوعی می‌تواند این چنین باشد!

هم انتظار غرب و هم تلاش بی‌وقفه غربیان، صادرات فرهنگ، هم‌زمان با صادرات فناوری به مشرق و جهان اسلام است و در این شرایط، تلاش ما برای پذیرش فناوری غرب و زدودن آثار فرهنگی آن محکوم به شکست است. این‌ها اجزای یک درختند. (نگاه فرایندگرا)

بحران هویت، در اثر دوگانگی میان خاستگاه فرهنگ و فناوری شکل می‌گیرد. نسل جوان امروز در جوامع شرقی به‌ویژه جهان اسلام نمی‌تواند اعتقادات اسلامی را با فناوری غربی سازگار کند (و در اصل نمی‌شود). فطرت آدمی و دلایل علمی هر دو بر این تأکید می‌کنند که آن‌که سازنده فناوری است باید از فرهنگ متعالی‌تری برخوردار باشد، چون فناوری، محصول مادی فرهنگ متافیزیکی است، درست به همان صورت که زبان (لفظ) محصول مادی اندیشه غیرمادی است. بنابراین خود را مجبور می‌بیند که از میان دو راه یکی را برگزیند:

- التزام به فرهنگ اسلامی و ماندن در وطن و پذیرش امکانات تمدنی دست‌دوم و بسیار محدود.

- یا هجرت به غرب و هضم شدن در فرهنگ غربی، به امید دستیابی به امکانات رشد بیشتر و شکوفایی تمدنی بیشتر.

ممکن است محدود افرادی برای جمع میان این دو تلاش کنند، ولی بدون شک، جوانی که دوره تخصص خود را در غرب می‌گذرانند، حتی اگر آن را به شرق بیاورد، یا آن را کپی کند و در خدمت مردم خود قرار دهد، خود را در درون وامدار غرب می‌داند. واضح است که تمام مظاهر فناوری



مورد استفاده ما یا عیناً واردات غرب است، یا کپی آنها و در متن و بطن خود ارزش‌ها و فرهنگ غرب را یدک می‌کشد.

به عقیده راقم این سطور، تنها راه برون‌رفت از این بحران، حرکت به سمت تأسیس یک تمدن نوین اسلامی است، که برخاسته از فرهنگ اسلامی و باورهای اسلامی ملت‌های مسلمان باشد و امیدوار است به مدد حضرت حق و عزم رهبری و نظام جمهوری اسلامی و همراهی ملت‌های اسلامی با پرچمداری ملت بزرگ و پرافتخار ایران در آینده‌ای نه چندان دور محقق و از این طریق مقدمات ظهور حضرت ولی‌عصر (عج) منجی عالم بشریت و وعده الهی خلافت الهی شایستگان در این کره خاکی حاصل آید.

نویسنده برای مراعات امانت علمی اعلام می‌کند که موضوع بحران هویت در اثر تعارض میان فرهنگ اسلامی و تمدن غربی را نخستین بار از آقای محمد خاتمی رئیس وقت جمهوری اسلامی ایران در یک سخنرانی در سال ۱۳۷۵ در دانشگاه لبنان شنیده است. اما نظریه ساختار درختی تمدنی برای برون‌رفت از این بحران ابتکار خود اوست.

سازوکارهای تأسیس تمدن نوین اسلامی بر اساس نظریه فرایند درختی

سازندگان تمدن آینده بشری

با ظهور و بروز نشانه‌هایی از افول یا مرگ قریب‌الوقوع تمدن غربی، که مورد اعتراف جامعه‌شناسانی مانند ساموئل هنتگتون نیز هست، پرسش اساسی این است که: تمدن آینده و جایگزین تمدن غرب معاصر چه تمدنی است؟ و خاستگاه آن کدامیک از اقوام بشری است؟

ذکر این نکته لازم است که شرط تأسیس تمدن جدیدی در آینده، مرگ تمدن حاضر است. به قول ماکس پلانک فیزیک‌دان، هر قدم پیشرفت علم، با یک خاک‌سپاری اتفاق می‌افتد^۱.

هرچند نظام‌هایی مانند دولت چین و دولت مالزی، به موازات جمهوری اسلامی ایران، در حال برنامه‌ریزی و اندیشیدن به امکان تأسیس تمدن آینده و انتخاب سازوکارهای آن هستند، اما یک احتمال قوی و دست‌کم، آرمان ما این است که تمدن آینده، تمدن نوین اسلامی با مدیریت انقلاب اسلامی ایران باشد.

بین‌المللی بودن هویت تمدن نوین اسلامی

آرمان تمدن بسیار فراتر از یک آرمان ملی و کشوری است و نیازمند اجماع نخبگانی در سطحی بین‌المللی است.



بین‌المللی بودن این تمدن، مورد تأکید مقام معظم رهبری قرار گرفته است. ایشان فرمودند: «ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله بعد تشکیل دولت اسلامی است، مرحله بعد تشکیل کشور اسلامی است، مرحله بعد تشکیل تمدن بین‌الملل اسلامی است» (بیانات امام خامنه‌ای، ۸ شهریور ۱۳۸۳).^۱

اما در ویراست فعلی سند الگو، این بعد مورد غفلت قرار گرفته و مثلاً در بخش تدابیر، شاهد تدابیر ملموسی برای حرکت به سوی یک تمدن بین‌الملل اسلامی نیستیم.

باز تنظیم سند الگو با رویکرد فرایندگرا

بر اساس نظریه ساختار درختی تمدن، آرمان تأسیس یک تمدن نوین اسلامی در افقی پنجاه ساله (یا بیشتر) مستلزم سازوکار مدونی است، که باید برای ترسیم آن کوشید.

گام اول این کار، اصلاح الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت به‌گونه‌ای است که بر اساس مدل فرایندگرا بازتنظیم شود.

جالب است که این رویکرد مورد تأکید مقام معظم رهبری نیز قرار گرفته است: رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، این مسیر را به مثابه یک فرآیند دانسته و می‌فرماید: «فرآیند تحقق هدف‌های اسلامی، یک فرآیند طولانی و البته دشواری است. به‌طور نسبی انسان به آن اهداف نزدیک می‌شود، اما تحقق آنها بسیار طولانی است» (بیانات امام خامنه‌ای، ۲۱ آذر ۱۳۸۰)^۲

جدول تمایز یافتگی در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی

پژوهشگر این بحث را، یارای این نیست که در این مختصر خود را نظریه‌پرداز تمدن نوین اسلامی معرفی کند. اما بی‌تردید بر این عقیده است که تمدن نوین اسلامی باید تمدنی کاملاً تمایز یافته از تمدن غرب معاصر باشد.

برای رسیدن به این تمایز یافتگی مراحل زیر را بر اساس نظریه فرایند درختی پیشنهاد می‌کند.

جدول ۶) تمایز یافتگی در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی

مقدمات درخت	مقدمات تمدن	تمایز یافتگی در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی
		جامعه متولی تأسیس تمدن اسلامی امت بزرگ اسلام است، که ملت‌های اسلامی در ۵۷ کشور مسلمان و اقلیت‌های مسلمان در سراسر گیتی را شامل می‌شود. ممکن است طلایه‌دار این جامعه ملت بزرگ ایران اسلامی باشد، ولی



<p>نباید فراموش کرد که در دوره معروف به دهکده جهانی و در عصر جهانی شدن مناسبت‌ها و جهانی شدن اقتصاد و زمانه سازمان‌های بین‌المللی و فرمانطقه‌ای، نمی‌توان انتظار داشت که یک کشور به تنهایی بتواند تمدنی گسترده‌تر و متمایزتر از تمدن غرب معاصر را بیافریند. تمدن غرب معاصر نیز محصول این یا آن کشور اروپایی نبود و بدون شک هویتی فرامرزی و بین‌المللی داشت. تمدنی با نام و نشان اسلام که دعوتش جهانی است و پیامبرش رحمه للعالمین لقب دارد، قطعاً هویتی بین‌المللی دارد و متولیان اصلی آن تمام جهان اسلام با ملت‌ها، نژادها و قومیت‌های مختلف خواهند بود.</p> <p>جامعه اسلامی، معجونی است از ظرفیت‌های نامحدود برای تحقق ارزش‌های الهی و انسانی از یک سو و موانع، خرافات، تابوها و توت‌ها که کار را برای رهبران دشوار می‌کند. به موازات ورود توده‌هایی از مردم به عرصه تمدن‌سازی که شجره طیبه مورد بحث ماست، مجموعه‌هایی نیز شرایط را برای رشد و تنومندی شجره خبیثه آماده می‌کنند. در این نبرد نفس‌گیر، غلبه با جبهه‌ای است که پایمردی کند و همت والا به خرج دهد.</p>	<p>جامعه</p>	<p>زمین</p>
<p>جنبش نرم‌افزاری برای گسترش مرزهای دانش در جهان اسلام با طلایه‌داری ایران اسلامی، با هویت و رویکردی متفاوت نسبت به علوم و معارف تمدن غربی، گام اول و اساسی در حرکت به سمت تأسیس تمدن نوین اسلامی است. این جهش باید افق‌های نو و ناشناخته‌ای را در رشته‌های علمی مختلف اعم از علوم انسانی و علوم تجربی باز کند.</p>	<p>دانش، اطلاعات</p>	<p>آب</p>
<p>خیزش جهانی اسلامی برای تأسیس تمدنی که داعیه رهبری و طلایه‌داری در دنیای پیچیده کنونی را دارد، نیازمند پیشران پرقدرتی است که بتواند نور امید و گرمای عشق و حماسه تحول را در جان توده‌های مسلمان بیافروزد. بارقه‌ای از این حماسه با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و دکترین مردم‌سالاری دینی با نفس قدسی امام (ره) آغاز شد و امید است با شکل‌گیری جبهه مقاومت و تلاش نخبگان جهان اسلام حماسه‌های کاذب ساخته جبهه استکبار (مانند خلافت اسلامی داعش و سلفی‌گری وهابی) را از میدان خارج و خیزش اسلام ناب محمدی (ص) را نوید دهد.</p> <p>قابل ذکر است که شکل‌گیری جریان‌هایی مانند داعش هم با سوءاستفاده از نیاز بخش گسترده‌ای از امت اسلامی صورت گرفت که در سودای تشکیل خلافت اسلامی یعنی جبهه‌ای جهانی برای غلبه اسلام بودند. ولی آنان اسلام را بد معرفی کردند. باید این روند با تحلیل عمیق واکاوی و آسیب‌شناسی شود.</p>	<p>نیرو- انگیزه- حماسه</p>	<p>نور</p>
<p>تشتمت موجود در نظام‌های حکومتی در جهان اسلام و کشورهای اسلامی</p>		



<p>و تضاد آنها بر سر منافع و سرسپردگی آنان به دشمنان اسلام از یک سو و هیمنه رسانه‌های جهانی از سوی دیگر، از موانع اصلی فضای باز و محیط مناسبی است که باید ملت‌های مسلمان در آن نفس بکشند. ولی با همدلی نخبگان علاقه‌مند به این خیزش بزرگ، توده‌های مسلمان باید رایحه خوش آزادی را استشمام کنند و فرصت نفس کشیدن در فضایی آکنده از آزادی‌های فکری، عقیدتی، سیاسی، فرهنگی را پیدا کنند. درست است که ایران اسلامی برای ایجاد یک جبهه واحد اسلامی با مشکلات سیاسی و عقیدتی و فرهنگی فراوانی در منطقه مواجه است، اما تمرکز نخبگانی بر این اصل که تمدن نوین اسلامی گمشده اصلی تمام مسلمانان است می‌تواند تهدیدهای موجود را به فرصت تبدیل کند. حساسیت این گفتمان برای ملت‌های اسلامی غیر ایرانی و غیر شیعه بسیار کمتر از گفتمان جبهه مقاومت است، چون در گفتمان جبهه مقاومت ما با مشکل سیاسی و عقیدتی روبرو هستیم، ولی با گفتمان تمدن نوین اسلامی این مشکل وجود ندارد. این به معنای جایگزینی گفتمان تمدن به جای گفتمان مقاومت نیست و با درک پیچیدگی تفاوت این دو گفتمان هردو را باید به پیش برد.</p>	<p>فضای باز- محیط مناسب</p>	<p>هوا</p>
<p>تنظیم و تدوین نقشه راه تأسیس تمدن نوین اسلامی نیازمند افاق فکری است که این جریان بزرگ و بی‌بدیل را رهبری کند. این افاق فکر، که اکنون با عنوان مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تشکیل شده، ان‌شاءالله گام اول و اقدام مبارکی است. اما در اولین فرصت باید با شجاعت و جسارتی درخور این کار، گام‌های بزرگ بین‌المللی را بردارد.</p>	<p>اتاق فکر- افاق فرمان</p>	<p>باغبان</p>
	<p>مقومات تمدن</p>	<p>مقومات درخت</p>
<p>تغییر دانش، با تغییر پارادایم یا گفتمان غالب جهانی. مهم‌ترین سازوکار برای این بخش، بررسی و انتخاب و اعلام پارادایمی مناسب برای تمدن نوین اسلامی است. اگر پارادایم تمدن اسلامی و مسیحی کهن، شناخت جهان و پارادایم تمدن غرب حاضر، تغییر جهان بود، نظریه‌پردازان تمدن نوین اسلامی باید کلیدواژه و یا شاه‌کلیدواژه خود را از میان مفاهیمی که می‌تواند در این بستر بسیار گسترده و عمیق مطرح باشد انتخاب و با تمرکز بر آن در سطح جهانی فرهنگ‌سازی کنند. این کلیدواژه می‌تواند عدالت جهانی باشد، تا بسترسازی برای ظهور منجی (عج) را در دستور کار اصلی خود قرار دهد. اما مفهوم عدالت،</p>		



<p>هسته</p>	<p>نقشه راه تمدن نوین</p>	<p>صرفاً بار ارزشی دارد و فاقد بار دانشی است؛ در حالی که در روایات ما آمده است که اگر علم ۷۲ جزء داشته باشد، هفتاد جزء آن پس از ظهور منجی کشف و تحصیل خواهد شد. بنابراین این پژوهشگر پارادایم، مدیریت جهان با بندگی خدا را گزینه مناسب می‌داند.</p> <p>مدیریت جهان، بعد انسان‌مداری و مردم‌سالاری این تمدن و بندگی خدا، آرمان خدامداری و خدامحوری و دین‌سالاری را بازتاب می‌دهد.</p> <p>مبنای این مفهوم سخن شریف امام صادق (ع) به فضیل است «العبودية جوهره کنهها الربوبية»^۱. ربوبیت یا مدیریت جهان آرمان جامعه بشری و بندگی خدا آرمان جامعه الهی است و هر دو در این سخن شگفت‌انگیز به هم پیوند خورده است.</p>
<p>ریشه</p>	<p>بسیج همگانی</p>	<p>تمدن‌سازی، آن هم از نوع اسلامی‌اش، جز با بسیج توده‌های مردم در گستره جهان اسلام امکان‌پذیر نیست.</p> <p>در جهان‌بینی اسلامی و رهیافت‌های قرآنی ما، تغییر و تمایز‌یافتگی صرفاً با اراده مردم قابل انجام است. «إن الله لا یغیر ما بقوم حتی یتوبوا ما بأنفسهم» الرعد/ ۱۱. وظیفه حاکمیت و نخبگان جهان اسلام، صرفاً بسیج مردم برای ورود به این فرایند است. «فذکر، إنما أنت مذكر، لست علیهم بمصیطر» الغاشیة/ ۲۱ و ۲۲.</p> <p>ماهیت این بخش، بیش از بخش‌های دیگر، نیازمند روحیه جهاد و شهادت است. در این بخش باید راهبرد تبیین و مقابله با انواع استبداد فکری، سیاسی، فرهنگی، نژادی و سیاست‌های جهادی برای رهاندن ملت‌های اسلامی، با تبیین بایسته‌های جبهه مقاومت در جهان اسلام (در ابعاد نظامی و غیرنظامی) تدوین شود.</p> <p>احیای آرمان بسیج مستضعفان جهان (با توجه به این‌که اصولاً تمدن، مقوله‌ای جهانی و نه ملی یا منطقه‌ای است)، جزو اولویت‌های این بخش است.</p>
		<p>دانش‌ها، افکار و عقاید در یک جامعه، شکل زبانی ویژه آن جامعه را به خود می‌گیرد و با آن تمایز می‌یابد. بر اساس نظریه وحدت دانش و زبان، که تفاوت آنها را در ظهور و بطون می‌داند، دانش، همان زبان خاموش و زبان، همان اندیشه گویاست. پیوند تنگاتنگ میان دانش و زبان به مرحله بعدی یعنی فرهنگ و تمدن هم سرایت می‌کند: فرهنگ بازتاب زبان</p>



<p>می‌شود و تمدن بازتاب فرهنگ. ارتباط این چهار جزء با یکدیگر ارتباطی اندام‌واری^۱ است. با اندیشه غربی نمی‌توان به زبان شرقی و با فرهنگ مسیحی نمی‌توان به فناوری اسلامی دست یافت. همانطور که زبان، اساس ماهیت انسانی او را تشکیل می‌دهد و وی را از سایر حیوانات متمایز می‌کند، زبان تمدن نوین اسلامی نیز شکل‌دهنده همه تمایزهای بعدی فرهنگی، هنری و فناورانه آن خواهد بود.</p>	<p>زبان</p>	<p>تنه</p>
<p>در تنظیم سند الگو در ویراست فعلی، نگاه درستی به مقوله زبان به‌طور کلی و نقش زبان‌های فارسی و عربی در دستیابی به زیرساخت‌های تمدن مورد آرزو وجود نداشته است. زبان و ادبیات عربی، در خلق تمدن کهن اسلامی، که بر محور متن قرآن و در درجه بعد حدیث می‌چرخید، نقشی بی‌بدیل داشت. توجه به رهیافت‌های قرآنی مربوط به حوزه زبان ایجاب می‌کند، راهبرد زبانی کلان و مناسب برای حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی تدوین شود. همانطور که سازوکار زبانی تأسیس تمدن معاصر غربی، گذار از زبان لاتین (زبان غالب در پارادایم غرب مسیحی در قرون وسطی) به طیفی از زبان‌های اروپایی نوظهور با طلایه‌داری زبان انگلیسی به عنوان زبان غالب علم و شبکه جهانی اطلاعات بود، متولیان ریل‌گذاری برای تمدن نوین اسلامی باید برای تفوق و رقابت طیف زبان‌های کشورهای اسلامی بکوشند و سازوکارهای مناسب را تعیین و تدوین و اجرایی کنند. این زبان‌ها، مجموعه زبان‌های عربی، فارسی، اردو، ترکی، مالایی و اندونزیایی را در برمی‌گیرد. در میان زبان‌های کشورهای اسلامی، هر چند زبان عربی به عنوان زبان قرآن و سنت وجه مشترک همه مسلمانان را تشکیل می‌دهد، اما نویسنده احتمال سبقت یک زبان دیگر مانند فارسی بر عربی را نفی نمی‌کند، چون بر این عقیده است که زبان عربی قداست ذاتی ندارد و در روندی کاملاً طبیعی، ممکن است زبان فارسی یا زبان دیگری در تمدن نوین اسلامی بر زبان عربی پیشی گیرد. برای تحقق این هدف، زبان‌های مبنا حتی زبان عربی، باید با دگردیسی درونی، انعطاف لازم را برای ارائه علوم و فناوری‌های پیشرفته پیدا کنند. فرهنگستان بین‌المللی زبان‌های اسلامی با کمک فرهنگستان‌های کشورهای اسلامی باید تشکیل شود و با رصد تحولات علمی، فرایند ایجاد انعطاف لازم را در زبان‌های اسلامی تدوین و اجرایی کند. البته جایگزینی یک زبان به جای زبان انگلیسی در فرایند تمدن‌سازی اسلامی، راهبردی دستوری و فرمایشی نیست و ممکن نیست با تصمیم متولیان</p>	<p>گونه‌های زبان و سخن</p>	<p>شاخه</p>



<p>سیاسی تحقق یابد. بلکه باید به‌طور طبیعی از دل تحولات علمی آینده به وجود آید. این راهبردهای زبانی برای دوران گذار است و ممکن است زبان شفاهی و کتبی (گفتار و نوشتار) با نوعی انقلاب بنیادی جای خود را از نظام‌های متعارف معلوم برای ما، به انواع ناشناخته دیگری از انتقال پیام (مانند بلوتوث فکر) بدهد. در آن صورت، شکل زبان، دیگر شکل کاملاً متفاوتی خواهد شد.</p> <p>راهبردهای زبانی زیر باید مدون و در دستور کار اتاق فکر الگو قرار گیرد:</p> <p>۱. بررسی نقش زبان در تکوین شخصیت انسان</p> <p>۲. بررسی نقش زبان در مناسبات اجتماعی و شکل‌گیری هویت ملل و جوامع بشری.</p> <p>۳. بررسی نقش زبان در تمدن‌های پیشین.</p> <p>۴. بررسی نقش زبان عربی و متن زبانی قرآن و حدیث در فرایند تشکیل تمدن اسلامی صدر اسلام.</p> <p>۵. تدوین استراتژی زبانی شامل نقش بی‌بدیل زبان در تمایز مبانی فکری و اعتقادی. غنی‌سازی دانش زبانی اقشار مردم.</p> <p>۶. تعیین نقش زبان‌های اصلی و فرعی و لهجه‌ها در این فرایند.</p> <p>۷. فراهم آوردن زمینه رقابت طبیعی و بدون اعمال فشار میان زبان‌های اصلی جوامع اسلامی (عربی، فارسی، مالایی، ترکی، اردو) و لهجه‌های وابسته و تعامل زبان‌ها با یکدیگر</p> <p>۸. توجه به سلطه رسانه و نقش آن در شکل‌گیری تمدن و ارزش‌های غربی.</p> <p>۹. تدوین استراتژی تبلیغی- رسانه‌ای- فضای سایبر به منظور تعمیق مبانی تمدن اسلامی در توده‌های مردم به عنوان اساس دعوت جهانی اسلام.</p> <p>۱۰. راهبرد سازماندهی مساجد در جهان با تکیه بر ساختار زبان دینی.</p>		
	محصولات تمدن	محصولات درخت
<p>همچنان که جایگزینی زبانی به جای زبان دیگر به عنوان زبان اول جامعه بشری فرایندی طبیعی و وابسته به جهت‌گیری متفاوت علمی تمدن نو نسبت به جهت‌گیری علمی تمدن پیشین است، فرهنگ جدید، در فرایندی طبیعی جانشین فرهنگ پیشین خواهد شد.</p> <p>تمدن نوین اسلامی، پس از گام تغییر دانش و گام تغییر زبان، در گام سوم باید بتواند رفتارهای انسانی اجتماعی اخلاقی سیاسی جامعه بشری آینده را بر مبنای خوانش جدید و پویای خود از آموزه‌های قرآنی و اسلامی خلق کند و برای تحقق این رفتارهای نو، نهادهای بین‌المللی</p>	فرهنگ	برگ



<p>متناسب با آنها را طراحی و به جامعه بشری و جهان اسلام عرضه کند. فرهنگ حاکم بر تمدن نوین اسلامی، باید ارزش‌های خود را با پایش ارزش‌های تمدن موجود (آزادی، لیبرال دموکراسی، آزادی زن یا فمینیسم و ...) تنظیم و مدل ایده آل خود را برای شکل‌دهی رفتار بشر آینده تعیین و اعمال کند.</p> <p>حل پارادوکس‌هایی اساسی مانند موارد زیر باید در دستور کار فرهنگی اتاق فکر الگو قرار گیرد:</p> <ul style="list-style-type: none"> ✓ مردم‌سالاری/ دین‌سالاری و ولایت مطلقه فقیه ✓ حوزه/ دانشگاه، علوم دینی و علوم مدرن ✓ سنت و مدرنیته ✓ جهانی شدن و بوم‌گرایی ✓ اجتهاد زنده و سلفی‌گری ✓ خردورزی و اخباری‌گری 		
<p>در تمدن نوین اسلامی، انقلابی در هنر و آفرینش‌های هنری در انواع مختلف آن به‌ویژه هنر شعر و ادبیات شکل خواهد گرفت. اصل غیرقابل‌اجتناب تمایز یافتگی ایجاد می‌کند هنر و عرصه‌های هنری افق‌های نوی را کشف کنند که هر چند تصورش برای ما امکان‌پذیر نیست، اما لزومش قابل تصور است.</p> <p>همانطور که تمدن غرب معاصر افق‌های نویی مانند پویانمایی را در مسیر هنر خود گشود، نظریه‌پردازان هنر اسلامی باید از هم‌اکنون به طراحی و ابتکار افق‌های نو در عرصه‌های هنری مشغول شوند. فی‌المثل باید سینمایی متمایز از سینمای هالیوود و نقش‌هایی متمایز از لئوناردو داوینچی و رسم‌هایی متفاوت از پیکاسو و موسیقی‌هایی متفاوت از پاپ و رپ پا به عرصه حیات بگذارد. تهی بودن سند الگو از محور هنر شگفتی‌آور است!</p> <p>ترسیم ساختار هنر در شکل‌های هفت‌گانه آن بر اساس مبانی دینی لازم است. کیست که نقش هنری قرآن و شعر مولانا و حافظ و سعدی را در شاکله تمدن اسلامی و نقش شکسپیر و دانته و گوته و یا نقش سینمای هالیوود و موسیقی موزارت و بتهون یا سبک لباس و پوشش (شلوار جین) و آداب تغذیه فست‌فود (مک‌دونالدز) غربی را در شکل‌گیری ارزش‌های آمریکایی و اروپایی کتمان کند؟</p>	<p>هنر</p>	<p>شکوفه</p>



<p>طبق الگوی تمدن‌سازی، تمدن نوین اسلامی باید در صورت شکل‌گیری، قافله فناوری را به جهان نو و ناشناخته برای ما هدایت کند. تمدن مزبور باید از دانش و نظامات فناوری تمدن غرب بهره‌برداری کند، ولی نمی‌تواند در آنها بماند. این‌که دستاوردهای مهم تمدن مزبور به جای اتومبیل و رایانه و اینترنت و موشک و ماهواره چه چیزهایی خواهند بود، از اکنون نه قابل پیش‌بینی است و نه برای حرکت به سوی تمدن‌سازی نیازی به پیش‌بینی آنهاست. غربی‌ها نیز در پایان قرن شانزدهم میلادی با شروع گام‌های نخستین شکل‌گیری تمدن خود نمی‌توانستند- حتی در مخیله‌های خود- تصور کنند که مثلاً چیزی به نام فلش مموری یعنی ریزتراشه‌ای با قابلیت حمل در دسته‌کلید ولی محتوی صدها جلد کتاب خواهند ساخت یا گوشی تلفن‌های آینده هم‌زمان چراغ‌قوه و ماشین‌حساب و دوربین فیلمبرداری و ... نیز خواهد بود. با این حال، موارد زیر با خیال‌پردازی نویسنده، برخی از احتمالات فناوری در تمدن آینده است:</p> <ul style="list-style-type: none"> ✓ خط و نوشتار، به جای تایپ با رایانه، شکل جدیدی به خود خواهد گرفت. شاید بلوتوث اندیشه‌ها میان مغز انسان‌ها جایگزین گوشی‌های هوشمند فعلی و ابزارهای خط و نوشتار شود. ✓ زندگی در خارج از منظومه شمسی برنامه‌ریزی خواهد شد. ✓ هوش مصنوعی و فناوری رباتیک، ماشین‌های انسان‌نما را ارتقاء داده و از آنها نوعی شبیه‌سازی انسان‌نما با داشتن قدرت تصمیم‌گیری و حتی تمرّد خواهد ساخت. <p>توجه به تفاوت فاحش دستاورد تکنولوژی غرب در مقایسه با قرون وسطی و شاخص‌های فناوری در افق ۵۰ ساله برای پیشتازی جهان اسلام در فناوری و تأکید بر اصیل بودن و بومی بودن فناوری‌های حاصل از این تمدن و کپی نبودن آنها، باید در دستور کار قرار گیرد.</p>	<p>فناوری</p>	<p>میوه</p>
--	---------------	-------------

نتایج تحقیق

مهم‌ترین دستاوردهای ابتکاری این تحقیق به قرار زیرند:

ابتکارات اصلی

۱. طراحی نظریه فرایند درختی تمدن، با الهام از آیات ۲۴-۲۶ سوره ابراهیم، با ایجاد شبکه‌ای از علوم: معناشناسی، بلاغت و زیبایی‌شناسی زبان، زبان‌شناسی شناختی، منطق، فلسفه، عرفان، تاریخ تمدن و نظریه عمومی سیستم‌ها و رویکرد فرارشته‌ای و با اثبات تناظرهای: زمین/جامعه - آب/دانش- نور/نیرو- هوا/فضای باز- باغبان/اتاق فکر و فرمان- هسته/ میراث تمدنی- ریشه/



بسیج همگانی - تنه / زبان - شاخه / گونه‌های زبان و سخن - برگ / فرهنگ - شکوفه / هنر - میوه / فناوری.

۲. ابتکار استقصای ۷۲ وجه شبه میان سازواره درختی و فرایند تمدن طبق الگوی قرآنی، بر اساس نظریه استعاره مفهومی در زبان‌شناسی شناختی.

۳. ابتکار طراحی طبقات سیستمی انسانی در ۹ طبقه: پیشا انسان (۱ تا ۵)، فرو انسان، انسان، انسان‌نما و ابر انسان و ابتکار پیش‌بینی شکل‌گیری انسان‌نما و ابر انسان در آینده تاریخ بشر بر

اساس داده‌های مهندسی ژنتیک و هوش مصنوعی.

۴. ابتکار اثبات تمایز یافتگی در روابط مقومات و محصولات تمدنی.

۵. ابتکار ترسیم ساختار درختی تمدن غرب معاصر.

۶. ابتکار ترسیم ساختار درختی تمدن بین‌الملل اسلامی.

سایر ابتکارات

۷. ابتکار اثبات اطلاق «کلمه» بر «تمدن» با مبانی معناشناختی.

۸. ابتکار اطلاق «تمدن» بر همه اجزای نظام اجتماعی در جوامع بشری.

۹. ابتکار اثبات همانندی رابطه دانش/زبان با فرهنگ/ فناوری.

۱۰. ابتکار مقایسه آب و درخت به عنوان دو نماد قرآنی زندگی.

۱۱. ابتکار مقایسه نوع‌الانواع در منطق اسلامی با تمایز یافتگی در منطق فرایندی.

۱۲. ابتکار اثبات رویکرد فرایندگرا در فلسفه صدرایی.

۱۳. ابتکار اثبات رویکرد فرایندگرا در عرفان امام خمینی (ره).

۱۴. ابتکار تحلیل تنیدگی شجره طیبه با شجره خبیثه در تمدن‌های بشری و تمدن غربی.

۱۵. نفی استدلال رایج مبنی بر جهانی بودن و همگانی بودن فناوری و نفی مباح بودن استفاده از فناوری غربی در جهان اسلام جز در شرایط اضطرار.

پیشنهادها

۱. ادغام الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با سند نقشه مهندسی فرهنگی.

۲. اصلاح عنوان: الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به: الگوی تمدن نوین بین‌الملل اسلامی.

۳. افزودن بخش بین‌الملل به واحدهای مرکز الگو.

۴. تدبیر مقدمات لازم برای تخصیص متممی بر قانون اساسی، حاوی بندهایی برای اعلام راهبرد تمدن‌سازی، به عنوان اساسی‌ترین راهبرد درازمدت نظام جمهوری اسلامی ایران.

۵. ایجاد «معاونت راهبرد تمدنی» در قوای سه‌گانه و تمام نهادهای علمی، آموزشی، پژوهشی و اجرایی کشور.



۶. تأسیس فرهنگستان بین‌المللی زبان‌های اسلامی با مشارکت فرهنگستان‌های کشورهای اسلامی، برای ایجاد انعطاف لازم در زبان‌های اسلامی.



منابع

۱. اباذری، یوسف و دیگران. (۱۳۹۰). فرا روایت تمدن یا فرایند تمدن‌ها؛ مروری بر پروبلماتیک و تحلیل‌های فرهنگ و تمدن. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران. دوره ۴ شماره ۱۴. تابستان ۱۳۹۰. صص: ۱-۱۹
۲. ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاغه. ج ۲۰.
۳. آشوری، داریوش. (۱۳۸۰). تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ. تهران: نشر آگه.
۴. الوانی، سید مهدی، (۱۳۸۶)، مدیریت عمومی، چاپ سی و یکم. تهران: نشر نی.
۵. انصاری شیرازی، یحیی. (۱۳۸۷). دروس شرح منظومه حاج ملا هادی سبزواری. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۶. باقری، شهلا. (۱۳۹۴). ظرفیت تمدن‌سازی گفتمان انقلاب اسلامی. دوفصلنامه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. سال سوم. شماره پنجم. پاییز و زمستان ۱۳۹۴.
۷. پهلوان، چنگیز. (۱۳۸۸). فرهنگ و تمدن. تهران: نشر نی.
۸. حق شناس، علی محمد و همکاران (۱۳۸۷). فرهنگ معاصر انگلیسی فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.
۹. خاقانی اصفهانی، محمد. (۱۳۹۳). نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی اسلامی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۱۰. خاقانی اصفهانی، محمد. (۱۳۷۶). ترجمه مقاله: آینده تمدن‌ها؛ نگاهی به نظریه ساموئل هنتینگتون، مجله سروش، تهران، صص ۷-۱۳.
۱۱. خمینی، روح‌الله. (۲۰۰۶). مصباح الهدایة إلى الخلافة والولاية. قم: موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البیت (ع).
۱۲. دوران، ویل و دوران آریل (۱۳۸۷). تاریخ تمدن. ترجمه بطحایی و دیگران. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. رضاییان، علی؛ تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
۱۴. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸). ساختار ساختارها. مجله زبان و ادبیات فارسی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی. پاییز ۱۳۸۸، دوره ۱۷. شماره ۱۰ از صفحه ۷ تا صفحه ۱۴.
۱۵. فتوحی، محمود. (۱۳۸۵). بلاغت تصویر. تهران: سخن.
۱۶. کسرابی، سیاوش. (۱۳۷۸). از خون سیاوش. تهران: سخن.
۱۷. کولب، گولودو (۱۳۸۴). فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه محمدجواد زاهدی. چاپ دوم. تهران: مازیار.
۱۸. گرجی، مصطفی (۱۳۹۲). بررسی استعاره مفهومی «رفتن» در شعر قیصر امین‌پور بر پایه معناشناسی شناختی. پژوهش‌های ادبی. جلد ۱۰. شماره ۳۹. صفحات ۱۳۳-۱۵۴.
۱۹. گوستاو لوبون. تمدن اسلام و عرب. مترجم: سیدمحمد تقی فخر داعی گیلانی^۱.
۲۰. لیکاف، جرج و مارک جانسون (۱۳۹۷). استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم. ترجمه هاجر آقابراهیمی. چاپ سوم. تهران: نشر علم.
۲۱. ملاصدرا. محمد بن ابراهیم. (بی‌تا). الأسفار الأربعة العقلية. ج ۳.
۲۲. مینجرز، جان. (۱۳۹۶). تحقق تفکر سیستمی؛ دانش و کنش در علم مدیریت. ترجمه: عادل آذر و سعید جهانبان. تهران: سمت.

